ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۷۰
۲ اکتبر ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۲۰

اعلام آمادگی شورای ملی فلسطین برای شرکت در کنفرانس صلح

شورای ملی فلسطین، پارلمان در تبعید مردم فلسطین، در اجلاس ۵ روزه اش در الجزایر با اکثریت قابل توجهی آمادگی خود را برای شرکت در کنفرانس صلح خاورمیانه که قرار است تحت نظارت آمریکا و شوروی برگزار بشود، اعلام کرد.

در قطعنامه پایانی اجلاس برای شرکت فلسطینی‌ها در کنفرانس صلح هیچگونه شرطی عنوان نشده ولی به تضمین های بین المللی اشاره شده است که با شروط دولت اسرائیل برای شرکت در کنفرانس صلح هماهنگی ندارند. قطعنامه مشتمل بر ۷ بند است که همگی بعنوان حقوق قطعی مردم فلسطین توسط مراجع بین المللی شناخته شده و به تصویب رسیده اند از آن جمله

بقیه در صفحه آخر

پیمان دفاعی میان آمریکا و کویت

خبرگزاریها اعلام کردند که امریکا و کویت یک قرارداد دفاعی به امضا رساندند. گفته می‌شود این توافق میان امریکا و کویت مدتها پیش صورت گرفته است. اما خبر آن دو هفته پیش از سوی مقامات کویت اعلام شد. بر اساس این قرارداد، ایالات متحده امریکا بمدت ۱۰ سال دفاع از کویت را برعهده خواهد داشت.

هنوز جزئیات قرارداد دفاعی امریکا و کویت انتشار نیافته است. اما امریکا مدعی است این پیمان بمعنای ایجاد پایگاه نظامی و حفظ نیروی نظامی در کویت نیست وتنها تامین ذخائر تسلیحاتی و آموزش ارتش کویت و نیز تمرینات نظامی مشترک را در بر می‌گیرد.

قرارداد دفاعی امریکا و کویت در حالی به امضا رسید که کویت یکی از طرفهای امضا کننده توافقنامه دمشق است. این توافقنامه ماهما پیش و بدنبال جنگ خلیج فارس میان شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و

بقیه در صفحه ۲

سال تحصیلی جدید آغاز شد

هر سال دریغ از پارسال

سال تحصیلی جدید با حضور بیش از ۱۵ میلیون دانش‌آموز و دانشجو در کلاس‌های درس آغاز شد. آغاز سال جدید مانند سال های پیشین، با حداقل آمادگی از سوی دولت و وزارتخانه های مربوطه و با انبوهی از مشکلات پایان ناپذیر برای مردم همراه بود.

سخن گفتن از نظام آموزشی در ایران تنها سخن گفتن از مشکلات است. بر هر جای این نظام که دست گذاشته شود بیمار و محتاج درمان است.

دایره آموزش در ایران هر سال محدودتر می‌شود و تعداد فراوان تری از کودکان و جوانان از دسترسی به امکانات آموزشی محروم میمانند ویا از آن محروم میشوند. فقر عمومی مردم، افزایش سرسام آور هزینه های آموزشی و بودجه ناکافی دولتی امکان آموزش را از دسترس گروههای وسیعی دور ساخته است. مدارس به بهانه های مختلف از دانش‌آموزان شهریه می‌گیرند. وسایل تحصیلی هر سال گرانتر می‌شود و بودجه قابل ملاحظه‌ای از درآمد خانوادها را می‌بلعد، عرضه دولتی و نسبتا ارزان این وسایل در سطحی بسیار محدود صورت می‌گیرد و قیمت ها در بازار آزاد بی‌وقفه بالا می‌رود. نوجوانان و حتی کودکان ۹ - ۱۰ ساله بدنبال یافتن "لقمه‌ای نان" از مدارس به بازار بیرحمانه و استثمارگرانه به‌کار کشیده میشوند. نسبت به رشد سرطان وار جمعیت امکانات آموزشی روز به روز کمتر می‌شود.

کیفیت نظام آموزشی کشور کماکان رو به سقوط است. در محیطهای علمی افکار خرافی و پوسیده مورد علاقه آخوندها اشاعه داده می‌شود. سطح علمی نظام آموزشی در ایران به سرعت از سطح متعارف عمومی در جهان عقب می‌ماند. تصفیه استادان و معلمین مجرب و دگراندیش تزریق مداوم عناصر وابسته به رژیم به محیطهای آموزشی مدارس بدون امکانات و آزمایشگاه، معلمینی که برای گذران زندگی به شغل های دوم و سوم روی می‌آورند، کلاس‌هایی که هر ساله شلوغ تر و غیر قابل استفاده‌تر می‌شوند، از جمله عوامل دیگری هستند که دست به دست هم داده‌اند و کیفیت علمی آموزش در ایران را به سطحی نازل کشانده‌اند.

اختناق و ارتجاع همچنان بر مدارس و دانشگاه ها مسلط است. رژیم با حساسیتی ویژه میکوشد شرنیزه را بر محیطهای آموزشی حاکم نگاه دارد. فعالیت سیاسی جرم شناخته می‌شود. فعالیت های فرهنگی و صنفی

بقیه در صفحه ۲

ملاقات وزرای خارجه فرانسه و ایران

در شرایط آشکار شدن نقش جمهوری اسلامی در ترور شاپور بختیار، این ملاقات میتواند نشان آمادگی فرانسه برای چشم پوشی این نقش باشد

بگزارش خبر گزاریها روز جمعه گذشته علی اکبر ولایتی و رولان دوما وزرای خارجه جمهوری اسلامی و فرانسه در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک با هم دیدار کرده و به گفتگو نشستند. این گفتگو ها ظاهرا بر سر اختلافات مالی دو کشور و وام بیش از یک میلیارد دلاری ایران به فرانسه بود که در زمان رژیم سابق در اختیار فرانسه قرار گرفته است. خبر گزاریها هم چنین گزارش دادند که در طرف تمایل خود را به بهبود مناسبات دو کشور اعلام کردند.

دیدار رولان دوما با ولایتی هنگامی صورت میگیرد که جریان پیگیری پرونده قتل دکتر بختیار از طرف مسئولان قضایی فرانسه، هیچگونه ابهامی در اینکه دستور قتل بختیار از تهران صادر شده و نقشه قتل نیز در تهران طراحی و بوسیله آدمکشان جمهوری اسلامی بمورد اجرا گذاشته شده است، باقی نگذاشته است.

در چنین شرایطی بطور طبیعی انتظار افکار عمومی جهان، مردم فرانسه و همه آزادیخواهان و مدافعان حقوق بشر این است که دولت فرانسه و مقامات قضایی آنکشور مقامات جمهوری اسلامی را به عنوان عاملین این جنایت معرفی و چگونگی ادامه مناسبات خود با این رژیم آدمکش را تشریح نمایند

اما دیدار هفته گذشته رولان دوما با ولایتی نسبت به انجام این تعهد قانونی به اخلاقی و انسانی از سوی دولت فرانسه تردید ایجاد کرد و این نگرانی را موجب شد که مبادا پرونده قتل بختیار نیز همچون بسیاری از پرونده های آدمکشی رژیم تهران بخاطر مصالح سیاسی و اقتصادی برخی دول غربی، به بایگانی سپرده شود.

بنا به اعترافات مسعود هندی

دستور قتل دکتر بختیار از تهران صادر شده است

هفته گذشته ادامه پیگیری پرونده قتل دکتر شاپور بختیار و دستیار وی سروش کتیبه، منجر به بازداشت یکی دیگر از عوامل جمهوری اسلامی شد که در تدارک و اعزام تروریست ها به فرانسه مشارکت داشته است. اعترافات این فرد، دستان جنایتکار مقامات رژیم و ارگانهای امنیتی آنرا در قتل فجیع و غیر انسانی دکتر شاپور بختیار در مقابل افکار عمومی جهان آشکار ساخت.

این فرد که مسعود هندی نام دارد، روز سه شنبه ۱۷ سپتامبر به همراه عده ای دیگر در پاریس دستگیر شد و چند روز بعد مورد بازجوئی قرار گرفت. بازپرس فرانسوی پرونده قتل بختیار بر اساس اطلاعات بدست آمده از بازجوئی مسعود هندی، وی را به "مشارکت در ارتکاب جرم" و "داشتن ارتباط با یک سازمان تروریستی" رسما متهم و روانه زندان کرد.

بر اساس تحقیقات مقامات امنیتی فرانسه که منجر به دستگیری مسعود هندی شد، او ماه مارس گذشته شخصا مدارک محمد آزادی و علی وکیلی راد را به سفارت فرانسه در تهران ارائه داده و برای آنها تقاضای ویزای ورود به فرانسه کرده بود

اعترافات مسعود هندی در جریان باز جوئی به طرز آشکاری نشان می دهد که دستور قتل شاپور بختیار از تهران واز سوی مقامات رژیم جمهوری اسلامی صادر شده است. روزنامه فرانسوی لوموند در این باره نوشته است: "با دستگیری مسعود هندی که از خانواده خمینی و دارای روابط نزدیک با مقامات بلند پایه رژیم ملاهاست، همه راههای تحقیق به تهران ختم می شود". و روز نامه فیگارو نوشته است: "هندی پیرامون چگونگی تدارک، براه اندازی قاتلان و فرار سه قاتل بختیار توضیحاتی داده و بویژه چندتن از مقامات بلند پایه رژیم تهران را متهم به دست داشتن در این ماجرا کرده است. او به هنگام

بقیه در صفحه ۳

روندهای منطقه و توافقنامه دمشق

نخستین روزهای پس از پایان جنگ خلیج فارس بود که ۶ کشور عرب حاشیه خلیج فارس به همراه مصر و سوریه در نشستی در دمشق توافقنامه‌ای را امضا کردند که بموجب آن دو کشور مصر و سوریه دفاع از ۶ کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس را در برابر "تهدیدات احتمالی" بعهده می‌گرفتند و هزینه آنرا شش کشور اخیر تقبل می‌کردند.

ایالات متحده امریکا که از آغاز بحران خلیج فارس نیروی فعال مایشا در سیاستهای منطقه بود، نسبت به این پیمان نظر مساعد داشت و با توجه به ترکیب کشورهای امضا کننده پیمان نامه دمشق، اهداف خود را در ارتباط با ترتیبات امنیتی منطقه در قالب طرح دمشق برآورده می‌دید.

توافق دمشق که به پیمان ۲+۶ معروف شد، زمانی به امضا رسید که بسیاری از ۸ کشور امضا کننده توافقنامه، از سقوط صدام حسین بدنبال شکست وی در جنگ اطمینان داشتند و در حسابهای آنها در باره تهدیدات احتمالی، جایی برای صدام حسین وجود نداشت.

اما حوادث روزهای بعد آنطور پیش نرفت که کشورهای طرف توافقنامه دمشق تصور می‌کردند.

بقیه در صفحه ۳

دیدار فرستاده ویژه گارباچف از تهران

یوگنی پریماکف نماینده شخصی میخائیل گارباچف رئیس جمهور شوروی در دیداری از چند کشور خاورمیانه، از ایران نیز دیدن کرد و با مقامات جمهوری اسلامی به مذاکره و گفتگو پرداخت. مسائلی چون کنفرانس صلح خاورمیانه، بحران افغانستان و مناسبات دوکشور از جمله موضوعات مورد گفتگو بین مقامات تهران و پریماکف بود.

جمهوری اسلامی تلاشهای بین المللی برای برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه بمنظور چاره‌جویی برای مسئله فلسطین و بحران اعراب و اسرائیل را مغایر با تمایلات قیم مابانه خود در برابر فلسطین می‌بیندو در مقابل آن واکنش منفی دارد. اتحاد شوروی میکوشد مقامات جمهوری اسلامی را به کاهش میزان مخالفت خود با کنفرانس صلح خاورمیانه که احتمالا ماه آینده برگزار خواهد شد راغب نماید.

در باره بحران افغانستان بدنبال توافق شوروی و امریکا در مورد قطع ارسال سلاح به طرفهای درگیر در افغانستان، شوروی خواهان قطع کمک های جمهوری اسلامی به شورشیان شیعه افغان است و مایل است گروههای شیعه افغانی تحت حمایت تهران نیز در مذاکرات مسکو میان مقامات شوروی و شورشیان افغان مشارکت داشته باشند.

پریماکف در دیدار خود از تهران با رفسنجانی نیز ملاقات کرد و پیام کتبی گارباچف را تسلیم وی کرد. رفسنجانی در این دیدار گفت: "ایران مایل نیست شاهد بهره‌برداری غرب از اوضاع شوروی شود و شوروی را در غلبه بر مشکلات اقتصادیش یاری خواهد داد".

هم‌چنین در ملاقات پریماکف با نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی، طرفین موافقت کردند مناسبات اقتصادی دو کشور از شکل تهاتری به سیستم ارزی انتقال یابد. بر اساس این توافق مبادلات دوکشور از جمله صدور گاز ایران به شوروی و یا پروژه‌هایی که شوروی در ایران در دست اجرا دارد، بر اساس ارزهای بین المللی محاسبه و پرداخت

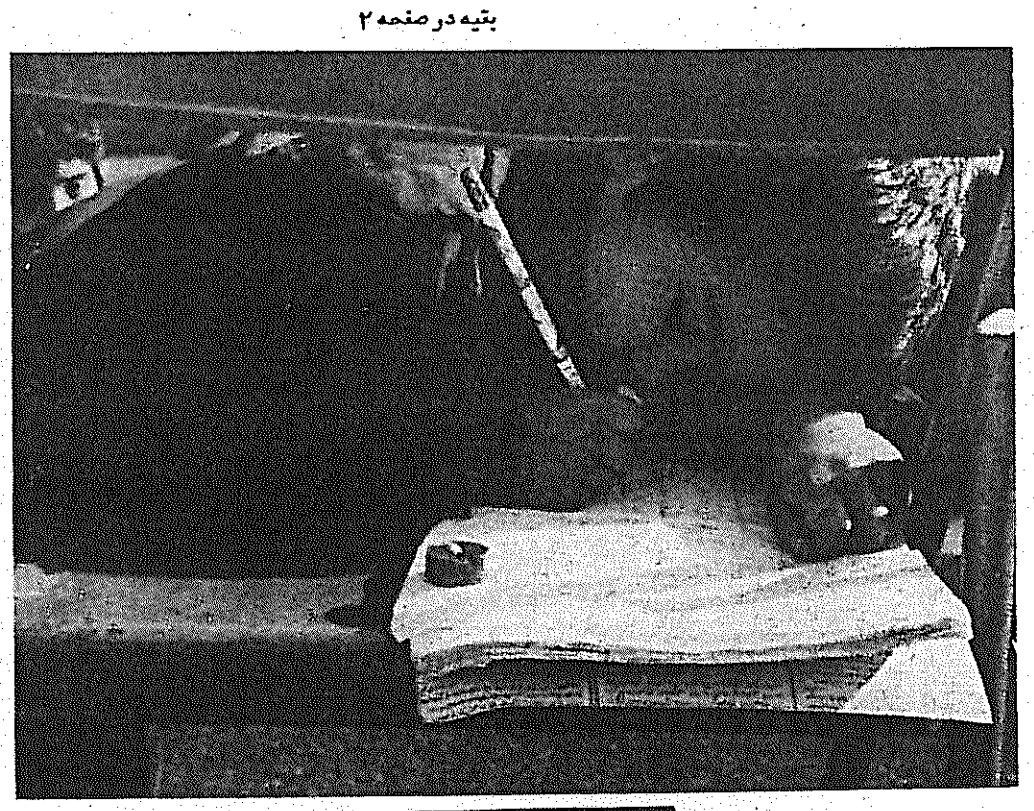

در این شماره

آیا جهان یک بازار است؟ در صفحه ۸
تحول امید بخش در بحران افغانستان در صفحه ۲
جمهوریهای شوروی و دشواریهای استقلال در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی در آستانه سال جدید تحصیلی بخشنامه‌ای را در مورد پوشش دانش‌آموزان انتشار داده است. بخشنامه خود کاملا گویاست و به روشنی تاریک‌اندیشی و تباهی کردار مسئولان آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان کشور و فضای محیطهای آموزشی کشور را بازتاب می‌دهد.

بخشنامه وزارت آموزش وپرورش درباره پوشش دانش‌آموزان دختر وپسر

در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

- رعایت پوشش اسلامی به عنوان یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب و به منزله یک ضرورت دینی در جامعه اسلامی، تلقی می‌شود و به همین دلیل مورد تهاجم فرهنگی بیگانگان قرار گرفته است. لذا برای جلب توجه مجدد کلیه همکاران ودانش‌آموزان واولیاء ایشان به این امر مهم، نکات زیر ابلاغ می‌گردد:

۱- رعایت پوشش اسلامی طبق ضوابط شرعی برای کلیه دانش‌آموزان پسر ودختر الزامی است.

تبصره: اقلیتهای مذهبی نیز ملزم به رعایت مفاد این بخشنامه می‌باشند.

۲- دانش‌آموزان پسر ودختر موظفند از لباس متداول در کل کشور در چارچوب مقررات این دستورالعمل و تا حدودی که مراعات حجاب کامل را ممکن سازد استفاده نمایند. در صورتی که سنتهای یک منطقه اقتضاء می‌کند، با تشخیص مسئولان امور تربیتی در جشن‌ها ومراسم ومناسبت‌های دانش‌آموزی استفاده از لباسهای محلی ومنطقه‌ای نیز مجاز است واین البسه باید منطبق با موازین شرعی وفاقد هرگونه بدآموزی باشد.

۳- حجاب اسلامی قابل قبول در مدارس برای دانش‌آموزان دختر عبارتست از:

الف -مانتو وشلوار وچادر مناسب.

ب -مانتو وشلوار ومقنعه.

تبصره ۱- مسئولان مدارس می‌توانند باتوجه به شرایط واقتضای محیط وبدون هرگونه اجبار واکراه دانش‌آموزان را به استفاده از چادر تشویق نمایند.

تبصره ۲: رنگهای مناسب برای مانتو وشلوار مشتمل بر طوسی، خاکستری، کرم، سرمه‌ای، سدری، قهوه‌ای ومشکی است. در دوره ابتدائی، استفاده از انواع روشن‌تر رنگهای یاد شده توصیه میشود.

تبصره۳: رنگهای مناسب برای مقنعه در مقطع ابتدائی مشتمل بر سفید، آبی، کرم، طوسی، صورتی روشن، سبز روشن ودر مقطع راهنمائی و متوسطه مشکی، سرمه‌ای، طوسی و قهوه‌ای است.

تبصره ٤: رعایت ضوابط مندرج در این بخشنامه در سیرخانه- مدرسه ضروری است و در صورت مشاهده تخلف با دانش آموز متخلف برابر مقررات انضباطی رفتار خواهد شد.

٤- استفاده از انواع جوراب توری و نازک مجاز نیست و کفش دانش آموزان باید از میان رنگها و مدلهای ساده و مناسب انتخاب شود.

تبصره: استفاده از کفشهای پاشنه بلند و فلزی ونیز کفشها وجورابهای دارای رنگهای تند وزننده ممنوع است.

شایان ذکر است که رنگهایی مانند سفید و آبی جزء رنگهای تند و زننده محسوب نمی‌شوند. همچنین محدودیت رنگ کفش و جوراب شامل مقطع ابتدائی نمی‌شود.

۵- استفاده از زیور آلات مانند انگشتری، النگو ونظایر آن ونیز استفاده وهمراه داشتن هرگونه لوازم آرایش و همچنین بلند نگاه داشتن ناخنها ممنوع است.

٦- در دوره‌های مختلف تحصیلی استفاده از پوششهای روی مانتو که دارای رنگهای تند و زننده (باتوجه به مقطع تحصیلی دانش آموز) با عکس و عبارات خارجی باشد ممنوع است.

۷- در مدارس دخترانه‌ای که با تشخیص مسئول منطقه در معرض دید نامحرم نیست، پوشاندن موی سر در کلاس درس لزومی ندارد.

تبصره۱ : مسئولان محترم مدارس دخترانه باید تمام تلاش خود را معمول دارند که کلاسها در معرض دید افراد نامحرم قرار نداشته باشد تا دانش‌آموزان با آسایش بیشتری وقت خود را صرف فراگیری نمایند.

تبصره ۲: در صورت استفاده از این بند، باید دانش آموزان از هرگونه آرایش واستفاده از زیور آلات جدا خودداری کنند.

۸- لباس دانش‌آموزان پسر باید از نظر دوخت، مدل جیبها، دکمه‌ها و... مطابق عرف جامعه و ساده و مناسب بوده و فاقد تصاویر و عبارات خارجی و آرمهای گروههای فرنگی و سیاسی باشد. دانش‌آموزان پسر نباید از البسه خاص بیگانگان و لباسهای تنگ و یا خیلی گشاد که مغایر با شئون دانش‌آموزی است، استفاده کنند. همچنین پوشیدن پیراهن‌های آستین‌کوتاه برای دانش‌آموزان مجاز نیست.

۹- استفاده از زینت‌آلاتی از قبیل گردن‌بند، دست‌بند و... برای دانش‌آموزان پسر مجاز نیست.

۱۰- اصلاح موهای سر و صورت پسران باید منطبق با شئون دانش‌آموزی و به نحوی ساده انجام شود.

مدیران، معاونین، مربیان و معلمان مراقبت کافی در اجرای مفاد این بخشنامه معمول دارند و ستادهای تربیتی با هماهنگی انجمن‌های اولیاء و مربیان برای ایجاد اعتقاد قلبی و آگاهی و گرایش هرچه بیشتر دانش‌آموزان به حجاب و توجیه اولیاء ایشان برنامه‌ریزی کنند.

مدیران محترم مدارس مفاد این بخشنامه را در مناسبتهای مختلف به طور روشن به اطلاع دانش‌آموزان و معلمان و اولیاء برسانند. همچنین از آنجا که معلمان الگوهای موثر و شایسته‌ای برای رفتار درست دانش‌آموزان هستند، شایسته است نسبت به رعایت کامل حجاب، مطابق دستورالعملهای مربوط اقدام نمایند.□

شنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۰

سال تحصیلی جدید آغاز شد
هرسال دریغ از پارسال

بقیه از صفحه اول

خارج از خواست عوامل رژیم ممنوع است. رفتار، حرکات و مناسبات دانش‌آموزان و دانشجویان با یکدیگر به‌شدت تحت کنترل قرار دارد. محیطهای آموزشی فاقد هرگونه آزادی و دموکراسی هستند.

نظام آموزشی دست‌پخت رژیم جمهوری اسلامی نظامی است سترون و فاقد امکانات لازم برای تقویت بنیه علمی کشور. بنابر اظهار نظر کارشناسان وابسته به‌خود رژیم، بدون تغییر بنیادی این نظام و ایجاد شرایط لازم برای تربیت کادرهای علمی و فنی مورد نیاز، هیچ‌گونه تلاش و برنامه‌ریزی برای پیشرفت‌های اقتصادی، علمی و فنی در کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. یکی از معاونین وزارت آموزش و پرورش اخیرا وعده داد که: ۷۰ سال دیگر از نظر تعداد محققین به سطح متوسط فعلی در جهان خواهیم رسید!

دانشجویان و معلمین دو نیروی اصلی خواهان تحول در نظام آموزشی وکل جامعه هستند. جنبش دانشجویی در ایران که تاریخی ۵۰ ساله در مبارزه علیه دیکتاتوری و استقرار آزادی در ایران داشته است، یک دهه پیش با سرکوب خونین حکومت اسلامی درهم شکسته شد. رژیم برای آنکه دانشگاه‌های کشور و کل نظام آموزشی را تابع خود سازد از دست زدن به هیچ خیانتی دریغ نکرد. اما همانگونه که قابل پیش‌بینی بود این سرکوب وحشیانه نتوانست دانشجویان را به پذیرش افکار، اهداف و سیاست‌های ارتجاعی رژیم جلب کند. واکنش‌های اعتراضی دانشجویان که در تمام این سال‌ها به‌طور آرام اما دایم ادامه داشته و در برخی موارد به اعتراضات حاد نیز انجامید، در دو ساله اخیر گسترش یافته است.

دانشگاههای کشور اکنون شرایط جدیدی را تجربه میکنند. روحیه اعتراضی در آنان روبه گسترش است و اعتراضات صنفی دامنه میگیرد. موج جدید روشنگری که در کشور جریان دارد در دانشگاه‌ها پایگاه وسیعتری مییابد. رژیم در حفظ نیروهای خود در دانشگاه‌ها، ناتوانی‌ها و دشواریهای بیشتری روبروست. شکاف در بین نیروهای رژیم روبه گسترش است و بخش‌هایی از انجمن‌های اسلامی موضع اپوزیسیونی صریح‌تری اتخاذ میکنند.

وضعیت در مدارس و در میان معلمین نیز مشابه است. فشارهای اقتصادی زمینه‌های نیرومندتری برای بروز اعتراضات صنفی در میان آنان به وجود آورده است. سال گذشته معلمین تعدادی از شهرها با برپایی اعتصاب کم‌سابقه‌ای توانستند تاثیر قابل ملاحظه‌ای در گسترش روحیه اعتراضی در جامعه بجا بگذارند و رژیم را به عقب نشینی وادارند. اکنون نشانه‌های آن به چشم میخورد که دانشجویان و معلمین دو نیروی عمده جامعه روشنفکری ایران، پس از تحمل یکدوره سخت و دشوار، بار دیگر نقش شایسته‌ای در مبارزه علیه ارتجاع و اختناق حاکم بر کشور برعهده گیرند.

هدر دادن اندیشه

ترجمه شده از :

روزنامه Taz / ۱۳ اوت

کیانوش، گارسون رستورانی در برلین، در حالی که پشت پیشخوان، دنترچه‌ای را ورق می‌زد، گفت: ''میدانی که در کشور ما بازی شطرنج دیگر ممنوع نیست؟ در مسابقات قهرمانی تهران حدود دو هزار شطرنج‌باز شرکت داشتند. در بازیهای تابستانی برلین هم ۴ یا ۵ شطرنج‌باز از ایران حضور خواهند داشت.''

از آن پس کیانوش پیوسته جزییات بیشتری را درباره چند و چون شرکت شطرنج‌بازان ایرانی در مسابقات برلین بازمی‌گفت. او از هر پیشرفتی در زمینه ارسال دعوتنامه، اخذ روادید و دریک کلام غلبه بر بوروکراسی دستگاه اداری تهران خبر می‌داد. به گفته وی حتی سازمان دهندگان مسابقه نیز همکاری چندانی از خود نشان نمی‌دادند.

سرانجام ''بابک'' قهرمان شطرنج تهران موفق شد که در روزهای پایانی ژوئیه به آلمان بیاید و همراه با ۵۲۵ نفر شطرنج‌باز از سراسر جهان در مسابقات تابستانی برلین شرکت جوید. بابک بیست و سه ساله سر آن دارد که شطرنج‌باز حرفه‌ای شود وی از دوسال پیش، یعنی از هنگامی که ممنوعیت شطرنج در ایران لغو گردید، بارها کردن تحصیلات خود در رشته فیزیک، وقت خود را یکسره وقف شطرنج نموده است.

هاشم که اینک در هامبورگ زندگی می‌کند، یکبار بخاطر شطرنج‌بازی ۹۰ ضربه شلاق خورد. حزب‌الهی‌ها تا دوسال پیش شطرنج را بازی بیهوده و بی‌هدفی میدانستند که تنها فکر و اندیشه را به هدر می‌دهد. سختگیری‌ها و فشارها سبب شد که سرآمدان شطرنج، کشور را ترک کرده و به‌خارج بروند. مهرداد شریف در فرانسه به عنوان مربی تیم ملی شطرنج مشغول به کار شد و...

بابک درباره سال‌های ممنوعیت شطرنج می‌گوید: ما هفته‌ای یکبار نهانی در یک کارگاه تولید لباس گرد می‌آمدیم. هر ۱۰ نفر ما از این که نو برویم، هراسناک بودیم.''

بابک که فرزند خانواده مرفهی است، هفته‌ای یکبار نزد عباس، آخرین قهرمان شطرنج جوانان ایران در پیش از انقلاب، آموزش میدیده است. شطرنج و کتاب‌های آموزشی آن در سال‌های ممنوعیت تنها به بهای گزاف و در نهان خرید و فروش می‌شدند. به گفته بابک پس از لغو ممنوعیت، شطرنج در ایران به پذیرفتگی و محبوبیتی در سطح فوتبال رسیده است. افرادی در شهر و روستا اتاق خانه خود را به سالن بازی شطرنج تبدیل کرده‌اند. در بسیاری از مدارس گروه‌های شطرنج پاگرفته است و فدراسیون شطرنج ایران از دولت کمک مالی دریافت میدارد. هم اینک درباره به کارگیری مربی شطرنج از شوروی بحث و گفتگو در جریان است. این نمایندگان همان‌هایی بودند که تا چندی پیش آشکارا بازی شطرنج را با زنا ممتراز میدانستند.

به باور بابک دولت می‌خواهد از رهگذر گرایاندن افراد به سوی شطرنج آنها را از توجه به پرسمانهای (مسائل) سیاسی بازدارد. او میگوید: ''هنوز هم فدراسیون شطرنج به لحاظ سیاسی زیر فشار است. سال پیش، پس از چهارده سال ما توانستیم دوباره در المپیاد شطرنج حضور یابیم. دولت ناظری را با ما روانه کرد که کوچکترین آگاهی از

بقیه در صفحه ۵

تحول امید بخش در بحران افغانستان

خبرها و رویدادهای هفته‌های اخیر پیرامون افغانستان دارای اهمیت است و نشان از تحول چشمگیر و امید بخش در بحران این کشور دارد. اوایل شهریور ماه دومین اجلاس وزرای خارجه ایران و پاکستان و سران ۹ گروه شورشی افغان مستقر در پاکستان و ایران، در تهران تشکیل یافت. اجلاس نخست یک ماه پیش از آن و در اسلام آباد برگزار شده بود که در آن شرکت کنندگان با صدور بیانیه‌ای با طرح دبیرکل سازمان ملل بعنوان مبنایی برای فیصله سیاسی بحران افغانستان موافقت کردند. اجلاس اخیر تهران ادامه گردهمایی اسلام آباد بود. بدنبال این گردهمایی، پرزدکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در سفری به چند کشور خاورمیانه از تهران نیز دیدن کرد. دکوئیار در این دیدار در نشستی مشترک با هاشمی رفسنجانی و فلام اسحق خان روسای جمهور ایران و پاکستان به بررسی بحران افغانستان و طرح ۵ ماده‌ای سازمان ملل برای خاتمه دادن به این بحران، پرداختند. گفته می‌شود ایران و پاکستان برای پیگیری اجرای طرح سازمان ملل اعلام آمادگی کرده‌اند.

در رویدادی دیگر و بدنبال دیدار دبیرکل سازمان ملل از تهران، اعلام شد که امریکا و شوروی موافقت کرده‌اند ارسال سلاح به طرفین درگیر در افغانستان را قطع نمایند. این توافق حاصل امضای اعلامیه مشترکی میان شوروی و امریکا پیرامون افغانستان است که مدتها پیش انتظار آن می‌رفت و گفته می‌شد بدلیل بحران خلیج فارس بتعویق افتاده است. با اعلام این خبر نجیب‌اله رئیس‌جمهور افغانستان به گروههای شورشی پیشنهاد آتش‌بس در سراسر افغانستان داد. این پیشنهاد از سوی گروههای افراطی مجاهدین که در کوششهای مشترک اخیر ایران، پاکستان و بخشی از گروههای شورشی نیز شرکت نداشتند، رد شده است. همینطور، خبرگزاریها گزارش دادندکه اتحاد شوروی نمایندگان گروههای شورشی را برای انجام مذاکره به مسکو دعوت کرده‌است و در خبر دیگری اعلام شد که تابعیت محمد ظاهر شاه پادشاه اسبق افغانستان از طرف دولت دکتر نجیب‌اله بوی بازگردانده شده تا راه برای بازگشت به افغانستان و مشارکت وی در روندهای صلح آن، باز شود. بدین ترتیب و با توجه به رویدادهای فوق، می‌توان نسبت به گشایش‌هایی در بن بست بحران افغانستان و آغاز گام‌های عملی برای پایان بخشیدن به جنگ داخلی و بحران ۱۳ ساله این کشور حول طرح سازمان ملل متحد امیدوار بود. طرح سازمان ملل که ۳۱ اردیبهشت ماه سال جاری از سوی پرزدکوئیار ارائه گردید، طرفهای درگیر در افغانستان را به برگزاری انتخابات سراسری زیر نظر مجامع بین المللی برای تعیین دولت آتی در این کشور فرا می‌خواند. بر اساس این طرح ارسال سلاح به طرفین درگیر قطع می‌شود و تا برگزاری انتخابات و تهیه مقدمات آن، یک دولت موقت اداره امور در افغانستان را بر عهده خواهد گرفت.

گرچه بر سر راه حل صلح‌آمیز بحران افغانستان مشکلات زیادی است و در چشم‌انداز نزدیک نمی‌توان در انتظار قطع جنگ و خونریزی و بازگشت صلح و آرامش به آنکشور بود، اما شرایط مساعدی که از دوسال پیش به این سو بتدریج در اطراف مسئ افغانستان شکل گرفته، اکنور. دیگر آغاز اقدامات عملی برای حل و فصل بحران آنهم بطریق سیاسی را امکانپذیر ساخته است.

خروج توای شوروی سرآغاز تحول:

رویداد ۷ ثور و چندماه پس از آن انقلاب ایران تعادل منطقه را

◄

پیمان دفاعی میان آمریکا و کویت

بقیه از صفحه اول

مصر و سوریه امضا شد. همانموقع امریکا نیز نسبت به این پیمان نظر موافق داشت و اهداف خود را در ارتباط با ترتیبات امنیتی منطقه با توجه به ترکیب پیمان نامه دمشق، بر آورده می‌دید. اما حوادث بعدی از جمله ادامه حضور صدام حسین در قدرت و مخالفت جمهوری اسلامی با این پیمان، محاسبات آنزمان ۸ کشور طرف توافق دمشق و امریکا را برهم زدو پیشبرد طرح دفاعی پیش‌بینی شده در دمشق را با مشکل مواجه ساخت. در حال حاضر بنظر می‌رسد امریکا و متحدان عرب آن بویژه کویت و عربستان در پی طرحهای دیگری برای تنظیم ساختار امنیتی منطقه هستند.

- توافق امریکا و کویت به حضور نظامی امریکا در منطقه که هم‌اکنون نیز کویت و عربستان را در اشغال خود دارد، رسمیت داده و بجای تامین امنیت موجبات تنش‌وبی‌ثباتی در منطقه را ایجاد خواهد کرد.

بنا به اعترافات مسعود هندی

دستور قتل دکتر بختیار از تهران صادر شده است

بقیه از صفحه اول

تقاضای روادید برای ''آزادی'' و ''وکیلی راد'' بانام تلابی، به سفارت فرانسه در تهران، گفته است که آن را از سوی وزیر پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی ماموریت دارند به فرانسه بروند. او در اعترافاتش به نقش مهمی که یکی از مقامات وزارت پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی در عملیات ترور بختیار داشته اشاره کرده است.''

بدنبال انتشار بخشهایی ازاعترافات مسعود هندی در مطبوعات فرانسه، تلویزیون جمهوری اسلامی در بیانیه ای هرگونه ارتباط خود با مسعود هندی را رد کرد و گفت او مامور سرویس‌های امنیتی فرانسه است و به همین دلیل از سال ۱۹۸۷ از مقام خود به عنوان سرپرست دفتر تلویزیون جمهوری اسلامی در پاریس بر کنار شده است. جمهوری اسلامی ادعا کرده است که او نام یک پلیس فرانسوی را که امورروابط وی با پلیس مخفی فرانسه بود، فاش‌ساخته است.

مسعود هندی از سال ۱۹۸۵ به بعد بمدت چندین سال در فرانسه اقامت داشته و بعنوان وابسته مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه و سپس مسئول دفتر رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در پاریس کار می‌کرده است. در سال ۱۹۸۶ او به ایران بازگشت و چون از طرف سازمانهای امنیتی رژیم مشکوک به همکاری با پلیس فرانسه بود دستگیر و بمدت ۱۰ ماه زندانی شد. هندی سپس با پادر میانی محمد هاشمی سرپرست رادیو تلویزیون از زندان آزاد شد. از سال ۱۹۸۷ از کار برای رادیو تلویزیون کناره گرفت و بکار تجارت پرداخت و بعنوان تاجر مدام میان تهران و پاریس در رفت و آمد بود. از همین رو نزد مقامات سفارت فرانسه در تهران فردی سر شناس و دارای اعتبار ویژه بود و دومی همین اعتبار سفارش‌آزادی و وکیلی راد را برای گرفتن ویزا به کارکنان سفارت فرانسه در تهران داده بود.

مسعود هندی در کار تجارت با فرد دیگری بنام ''جهانگیر همرانی'' همکاری داشت که نزد اخیر نیز چند ساعت پس از قتل بختیار در آپارتمان خود در پاریس با چاقو به قتل رسید. با پیدا شدن اتومبیل فریدون بویر-احمدی یک از سه قاتل بختیار در نزدیکی آپارتمان ''همرانی'' اتومبیلی که برای ترور بختیار نیز از آن استفاده شده بود، پرونده قتل ''همرانی'' نیز با عملیات ترور دکتر بختیار پیوند خورد.

مسعود هندی دومین نفر از عاملان جمهوری اسلامی است که در ارتباط با قتل فجیع دکتر بختیار توسط پلیس فرانسه دستگیر شده است. پیش از او، علی وکیلی راد یکی از سه قاتل بختیار نیز دستگیر شده بود. بازداشت این دو و اعترافات آنها در باز جوئی نه تنها دستان خون آلود رژیم جمهوری اسلامی را در این جنایت فجیع و غیر انسانی آشکار ساخت، بلکه پرده از تمام مراحل طراحی، تدارک و گسیل این تروریست ها و شبکه های گسترده پشتیبانی آنها در ترکیه و کشورهای اروپائی برداشت. اکنون دیگر برای دستگاه قضایی فرانسه در معرفی عاملین جنایت ۷ اوت هیچگونه ابهامی باقی نمانده است. مقامات قضایی و دولت فرانسه باید صریحا عاملین جنایت را معرفی و برای آندسته از مسئولان رژیم تهران که مستقیما در این جنایت دست داشتند، قرار تعقیب بین المللی صادر کند. کوتاهی دولت فرانسه در این امر، بمعنای باز گذاشتن دست آدمکشان رژیم فقهای برای ادامه جنایات و تشویق آنها به این آدمکشی ها خواهد بود. بنظر ما هر گونه مماشات و یا بدتر از آن سوداگری در بر خورد دولت فرانسه و مقامات قضایی آن با پرونده قتل بختیار و نتایج پیگیری آن، بمعنای زیر پا گذاشتن تعهدات قانونی آنها در برابر تامین امنیت آنهایست که در این کشورها پناه گرفته‌اند.

روندهای منطقه و توافقنامه دمشق

بقیه از صفحه اول

صدام حسین از شورشهای داخلی عراق جان سالم بدر برد و کماکان در راس قدرت در عراق باقی ماند و جمهوری اسلامی از در مخالفت با پیمان دمشق بر آمد. این دو عامل یعنی سرپا ماندن صدام حسین و مخالفت جمهوری اسلامی محاسبات شش کشور حوزه خلیج فارس و نیز امریکا را به هنگام امضای توافق دمشق بهم ریخت و پایبندی آنها را نسبت به قرار داد ۶+۲ دچار تزلزل نمود. برای کشورهای حاشیه خلیج در یک ارزیابی دراز مدت، ادامه حضور صدام حسین زخم خورده در ندرت و در همسایگی آنها، نمی‌توانست مایه نگرانی نباشد. این در حالیست که نگرانیهای آنها از جانب جمهوری اسلامی و ماجراجوئیهای آن هنوز بقوت خود باقی است. در چنین شرایطی پیمانهائی نظیر آنچه که در توافقنامه دمشق پیش‌بینی شده بود بنا به تجربه شورای همکاری خلیج فارس، نمی‌توانست این کشورها را راضی کند. کما اینکه شورای همکاری خلیج فارس که یک پیمان امنیتی و دفاعی میان ۶ کشور عرب حوزه خلیج فارس بود، نتوانست رژیم عراق را از تصمیم به تجاوز به خاک کویت و اشغال آنکشور باز دارد و یا راسا در دفع این تجاوز نقش ایفا نماید. از سوی دیگر، مخالفت جمهوری اسلامی با پیمان دمشق نمی‌توانست در روابط جمهوری اسلامی با شیخ‌نشین ها تاثیر منفی نگذارد ضمن آنکه کنار ماندن جمهوری اسلامی از ترکیب توافق دمش این تلقی را ایجاد کرده بود که این پیمان در مقابل جمهوری اسلامی است. از اینرو بنظر می‌رسد شش کشور حوزه خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت در یک پیمان دفاعی با ترکیب توافق دمشق به بهای تیرگی روابط آنها با جمهوری اسلامی که در همسایگی بلافصل آنها قرار دارد به مصلحت آنان نیست. نگرانیهایی که از جانب جمهوری اسلامی دارند ـ که بنا به سابقه ماجراجوئیهای جمهوری اسلامی در منطقه و در ارتباط با همسایگانش واقعی است ـ با شکل گیری پیمانی نظیر پیمان دمشق این مسئله جدی شده و به مخل ثبات و امنیت منطقه بدل می‌شد. در این میان جمهوری اسلامی هم بیکار نمانده بود. مقامات رژیم در این مدت زیر پای شیوخ منطقه نشستند، روابط خود را با عربستان سعودی بهبود بخشیدند و با پادر میانی سلطان عمان که در یکی دوسال اخیر روابط خوبی با مقامات اسلامی تهران بهم زده، توانستند تا حدودی نظر مساعد شیوخ منطقه را جلب نمایند. حتی گفته می‌شود مقامات تهران در رایزنیهای خود با این کشورها تمایل خود را به عقد نوعی قرار داد عدم تجاوز با این کشورها به اطلاع آنها رسانده‌اند. خبر مربوط به اجلاس مشترک وزیر خارجه جمهوری اسلامی و وزرای خارجه شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس که همین روزها در نیویورک و در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل برگزار می‌شود حاکی از تحول در مناسبات جمهوری اسلامی با شش کشور عرب حوزه خلیج فارس است. عبداله بشاره دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس در این باره گفته است: ''روابط کشورهای منطقه خلیج فارس و ایران باید بر مبنای بهبود توسعه روابط فیمابین، رعایت آداب همسایگی و عدم دخالت در امور یکدیگر و همچنین تلاش و همکاری بمنظور برقراری صلح و آرامش در خلیج فارس باشد''.

تحول در مناسبات کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی بمعنای تغییر رویه آنها نسبت به توافقنامه دمشق نیز هست. از نظر این کشورها دیگر مشارکت جمهوری اسلامی در ترتیبات امنیتی منطقه بلامانع است.

دولت مصر از این وضع راضی نیست و مقامات جمهوری اسلامی را در تغییر جهت کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به توافقنامه دمشق ذی‌نقش می‌داند. بی‌جهت نیست نه مناسبات مصر و جمهوری اسلامی در نیمه راه بهبود به تیره‌گی گرائیدو مقامات و مطبوعات دولتی دورژیم هفته‌های اخیر علیه هم خط و نشان می‌کشند. به این ترتیب توافقنامه دمشق حداقل با آن ساختار پیش‌بینی شده، روی کاغذ ماند. مصر اعلام کرد که در حال خارج کردن نیروهای خود از کویت و عربستان است و کویت قرارداد دفاعی جداگانه‌ای با امریکا به امضا رساند.

قابل پیش‌بینی بود که توافق دمشق فرجام خوشی نخواهد داشت. اقداماتی از این دست که در آن این یا آن کشور نادیده گرفته می‌شود ویا بدتر از آن تعدادی را در مقابل یکی قرار می‌دهد نمی‌تواند برای منطقه ما آرامش و ثبات بیاورد و در بهترین حالت محل امنیت منطقه می‌شود. بدتر از توافق دمشق کاریست که کویت انجام داده است. کویت حق دارد نگران امنیت خود باشد. اما راه تامین دست بدامان آمریکا شدن نیست. ثبات و امنیت منطقه که در عین حال به معنای ثبات و امنیت تک تک کشورهای منطقه است، تنها از طریق خود کشورهای منطقه قابل تامین است و لازمه آن وجود مناسبات حسنه میان کشورهای منطقه، احترام به حق حاکمیت یکدیگر، انعقاد قراردادهای عدم تجاوز و گسترش همکاریهای اقتصادی و فرهنگی میان آنهاست. اگر لاجرم نیازی هم به یک پیمان دسته‌جمعی امنیتی دفاعی باشد بایستی بدون استثنا همه کشورهای منطقه و از جمله عراق را نیز دربرگیرد. اگر فردا پیمان دیگری در منطقه شکل گیرد و اینبار یکی دیگر از کشورها ـ منجمله عراق نادیده گرفته شود و یا پای کشور دیگری همچون آمریکا به میان آید بازهم بزیان ثبات منطقه عمل خواهد کرد.

پیمان نظامی کویت و آمریکا حضور نظامی آمریکا را در منطقه رسمی می‌کند. پیامدهای منفی این اقدام گریبان کویت را خواهد گرفت. احساسات ضدآمریکایی در منطقه با احساسات ضد کویتی همراه شده و کویت را در میان ملل منطقه منزوی خواهد کرد. کویت با این اقدام احساس امنیت بیشتری نخواهد کرد.

برهم زده بود. تمام تلاش امریکا و متحدانش پس از این دو رویداد این بود که اوضاع را به حال سابق بازگردانند. با دخالت نظامی شوروی در افغانستان امریکا زمینه را برای گسترش مداخله خود در منطقه فراهم دید. در یک جبهه ایالات متحده امریکا و کشورهایی چون انگلستان و آلمان، عربستان سعودی، مصر، کویت و پاکستان با سیل کمک‌های نظامی و مالی خود به یاری شورشیان افغان شتافتند. سازماندهی این کمک ها و تجهیز و تسلیح شورشیان را پاکستان بعهده گرفت. در جبهه دیگر جمهوری اسلامی شورشیان شیعه‌افغانی را پناه داده بود و آنها را علیه دولت افغانستان تجهیز می‌کرد. چین نیز دستی در آتش داشت و گروههای کوچکی را که همسانی ایدئولوژیک داشتندیاری می‌داد. انگیزه‌ها یکسان نبود. غرب مداخلات خود را زیر عنوان: ''مقابله با نفوذ و توسعه طلبی شوروی'' توجیه می‌کرد. عربستان و کویت نیز با همین انگیزه‌ها بحرکت درآمده بودند. پاکستان علاوه بر اینها، ادعای ارضی نیز داشت و زمینه را برای نیات توسعه طلبانه‌اش مساعد می‌دید. جمهوری اسلامی دنبال صدور انقلاب اسلامی‌اش بود و چین روی حساب اختلافاتش با مسکو وارد معرکه شده بود. به این ترتیب افغانستان را یک جنگ داخلی تمام عیار فراگرفت و مسئله افغانستان به یک بحران منطقه‌ای جدی تبدیل شد. بحرانی که بمانند هر بحران دیگری در شرایط جهان دوقطبی خصلتی بین المللی پیدا کرد. امکانات مادی و توان نظامی دوبلوک جهانی عملا پشت سر طرفین درگیر در جنگ داخلی قرار داشت و درست بهمین خاطر مسئله افغانستان نتوانست و در اصل نمی‌توانست بطریق نظامی و بسود یکی از طرفهای درگیر حل شود. امکانات دوطرف اجازه برتری یکی بردیگری را نمی‌داد. این آن چیزی بود که شوروی‌ها در آغاز گسیل قوای نظامی خود به افغانستان و حتی سالها پس از آن نیز درک نکردند و بهای این اشتباه خود را بسیار سنگین پرداختند. وقتی شوروی‌ها به اشتباه خود پی بردند، اینبار امریکا و پاکستان بودند که در مقابل واقعیت فوق تا مدتها از خود سرسختی نشان دادند. چیزیکه موجب تاخیر زیاد در شروع اقداماتی شد که همین الان و در همین روزها حول مسئله افغانستان جریان دارد.

خروج قوای شوروی از افغانستان سرآغاز تحول در بحران ۱۳ ساله این کشور است. حوادث و رویدادهای پس از آن چه در اتحاد شوروی و اروپای شرقی و چه در مناسبات جهانی، به کاهش حدت تضادها حول مسئله افغانستان کمک کرد. رویدادهای داخلی افغانستان پس از خروج قوای شوروی از جمله جنگ جلال‌آباد، کودتای شهنواز تنای و فرجام آنها، رویه سیاسی مثبت حکومت افغانستان و رشد واقع بینی سیاسی در میان طرفهای درگیر، زمینه را برای قوت گیری راه حل صلح‌آمیز مسئله افغانستان مساعد ساخت. علاوه بر این، پایان جنگ سرد و برهم خوردن بسیاری از معادلات منطقه‌ای و جهانی سابق، افغانستان را از موقعیت و اهمیت سابق خود در استراتژی منطقه‌ای امریکا خارج کرد و تغییرات مثبتی را در سیاستهای کاخ سفید نسبت به بحران افغانستان سبب شد. توافق اخیر امریکا و شوروی را باید نتیجه این تغییر در مواضع امریکا دانست و خود توافقنامه نیز گام مهمی در مجموعه کوششهای اخیر برای دستیابی به راه حلی صلح آمیز برای مسئله افغانستان است. گامی که خواه‌ناخواه برفتار برخی از طرفهای درگیر نیز اثر مثبت خواهد داشت.

نظامیان پاکستان مانع عمده

هم‌اکنون برخی از طرفهای درگیر در بحران افغانستان موضع مثبتی نسبت به آغاز اقدامات سیاسی برای حل بحران دارند و مواضع برخی دیگر مساعد تحول است. جمهوری اسلامی از دوسال پیش به این سو، بتدریج از سیاستهای ستیزه‌جویانه خود نسبت به افغانستان کاسته و گروههای شورشی تحت حمایت تهران نیز رفتار ملایم‌تری را در پیش گرفته‌اند. در حقیقت شکست سیاست ''صدور انقلاب اسلامی'' جمهوری اسلامی شامل حال افغانستان نیز شده است. جمهوری اسلامی از طرح ۵ ماده‌ای سازمان ملل برای بحران افغانستان پشتیبانی کرده است و در حال حاضر کوششهای مقامات تهران متوجه آنست که گروههای شیعه تحت‌الحمایه آنها از سهم مناسب در دولت موقت پیش‌بینی شده، در طرح سازمان ملل برخوردار باشند.

علاوه بر گروههای شیعه مستقر در تهران، بخشی از مجاهدین مقیم پیشاور پاکستان نیز با راه حل سیاسی و طرح سازمان ملل موافقت دارند. محمدظاهر شاه و طرفداران وی نیز تاکنون رفتار معتدلی داشتند و اغلب جانب راه‌حلهای صلح آمیز را گرفته‌اند. عربستان سعودی که یکی از بزرگترین حامیان مالی شورشیان مقیم پاکستان است، تحت تاثیر مواضع امریکا و بدلیل روابطی که بتازگی با اتحاد شوروی برقرار کرده است، احتمالا کمک های خود را به شورشیان قطع یا محدود خواهد کرد. کویت نیز با بحران خلیج فارس از دایره حامیان مالی مجاهدین خارج شد و چین مدتهاست که خود را از بحران افغانستان کنار کشیده است. هرچند از آغاز نیز، درگیری چین در بحران افغانستان جزیی و غیر موثر بود. در این میان تنها مانع عمده موضع پاکستان ـ بعبارت بهتر نظامیان پاکستان است که هنوز حاضر به ترک مخاصمه و نشستن پشت میز مذاکره نیستند. پاکستان با حمایت از گروه‌های افراطی افغان نظیر گلبدین حکمتیار، یونس خالص و سیاف مانع خاتمه جنگ و خونریزی در افغانستان است.

با وجود آنکه پاکستان بیانیه اجلاس مشترک وزرای خارجه ایران، پاکستان و ۹ گروه شورشی افغان را که در آن طرح ۵ ماده‌ای سازمان ملل بطور مشروط بعنوان مبنایی برای حل و فصل سیاسی مسئله افغانستان پذیرفته شده، امضا کرده است، اما غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان پس از دیدار از تهران و شرکت در نشست مشترک با رفسنجانی و پرز دکوئیار حاضر به حمایت از طرح سازمان ملل نشد.

در پاکستان قدرت واقعی در دست نظامیان آنکشور است و غلام اسحق خان رئیس جمهور و نواز شریف نخست‌وزیر در حقیقت نماینده نظامیان هستند. نظامیان این موقعیت را طی سالها تشنج و جنگ میان پاکستان و همسایگانش از جمله هندو افغانستان بدست آورده‌اند. ازاینرو استقرار صلح و ثبات در مرحدات این کشور با همسایگانش به زیان موقعیت و اقتدار نظامیان حاکم است. نظامیان پاکستان در این گردنکشی خود همواره از حمایت بیدریغ امریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی برخوردار بودند و علاوه بر در پیش گرفتن سیاست ستیزه‌جویانه باهند و افغانستان، مانع اساسی در راه هر گونه تحول دمکراتیک در پاکستان هستند. اکنون با تحول در اوضاع جهانی و پایان جنگ سرد امریکا منطقا باید در سیاستهای خود در شبه قاره هند بویژه در حمایت از نظامیان پاکستان تجدید نظر کند و از این طریق به برقراری آرامش در مرزهای هندو پاکستان و افغانستان یاری رساند.

افراطی‌گری بخشی از شورشیان مقیم پاکستان به اتکای حمایت فعال ارتش پاکستان از آنهاست. اگر پاکستان از حمایت آنها دست بردارد و بسود راه حلهای صلح آمیز و عادلانه بحران افغانستان وارد عمل شود، این گروه‌ها ناچارند از در مسالمت بر آیند و نیروی خود را بجای تخریب بیشتر، در خدمت سازندگی کشور ویران شده خود قرار دهند.

www.iran-archive.com

از رویدادهای ایران

''تشکیل یکان ویژه پاسداران''

جمهوری اسلامی تاسیس یک واحد دیگر سرکوب را اعلام داشت. فرمانده ''یکان ویژه سپاه پاسداران'' در تجران، ''فرهنگ صالح'' در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کردکه مبارزه با فعالیت‌هایی که برای تضعیف نظام اسلامی...و بهم ریختن نظم جامعه صورت میگیرد''، از وظایف این یگان است. پاسدار مزبور همچنین مبارزه با ''بدحجابی و زنان بدحجاب'' را از وظایف این واحد اعلام کرد. وی مطالبی را نیز در توصیف توان رزمی و آموزش‌های ۴۵ تیم عملیاتی این یگان ابراز کرد.

احساس نیاز جمهوری اسلامی به یک واحد سرکوب دیگر بیانگر ناکام ماندن و ناکافی دانستن ارگان‌های متعدد و تباه‌کاری‌های پیشین و هراس رژیم از آینده است.

اعتبار یک میلیون دلاری کانادا

ویلسون وزیر تجارت خارجی، صنعت، علوم و تکنولوژی کانادا به همراه ۲۰ تن از مدیران شرکت‌های کانادایی روز ۱۶ سپتامبر به تهران سفر کرد. در تهران اعلام شد که بدنبال مذاکرات انجام یافته توافق‌هایی در زمینه گسترش همکاری‌های اقتصادی بین ایران و کانادا صورت گرفته است.

رئیس کل بانک مرکزی، دکتر حسینی عادلی اعلام کرد که کانادا موافقت کرده است یک اعتبار یک میلیارد دلاری به صورت کوتاه مدت و بلند مدت در اختیار سیستم بانکی ایران قرار دهد. عادلی در مورد اینکه شرایط کانادا در اعطا این اعتبار چه بوده است مطلبی ابراز نداشت.

در سفر ویلسون به تهران یک یادداشت تفاهم در زمینه‌های علمی، اقتصادی و صنعتی نیز امضا شد. محسن نور بخش وزیر اقتصاد و دارایی و ویلسون وزیر تجارت خارجی، صنعت، علوم و تکنولوژی کانادا ظر فین امضاکننده این یادداشت تفاهم بودند.

امضا قرارداد با انگلیس برای ساخت اتومبیل

روزنامه فاینشال تایمز در شماره ۱۳ سپتامبر خود اعلام کرد که قرارداد ساخت یک نوع اتومبیل سواری جدید بین ایران و شرکت اتومبیل سازی ''روور'' به امضا رسیده است. این قرارداد به ارزش ۷۵۰ میلیون لیره استرلینگ است. بنا برگزارش روزنامه مزبور موضوع قرار داد احداث کارخانه مونتاژ اتومبیل‌های نوع ''مترو''، ''روور ۸۰۰'' و لندرور دیسکاوری در ایران است.

شرکت ''بان روور'' که تلفیقی از نام شرکت روورانگلسیی و ''بنیاد مستضعفان ایران'' است اجرا این قرارداد را بر عهده دارد.

خبرهای کوتاه:

* گروهی از دانشجویان اخراجی دانشگاه صنعتی اقدام به برپائی اجتماع اعتراضی در محل مجلس کردند. این تجمع در اعتراض به اخراج ۱۲۰ تن از دانشجویان این دانشگاه برپا شد. اخراج شدگان که قادر به گذراندن حداقل مورد نظر واحدهای درسی نشده‌اند، به مقررات تحصیلی که منجر به اخراجشان میشود، معترض هستند.

* در پی تشنجات اخیر در کردستان ترکیه، رئیس ستاد ارتش این کشور اظهار داشت سازمان‌های مسلح کرد، در ایران از پشت جبهه و پایگاه برخوردارند. این اظهارات را وزارت امور خارجه ایران تکذیب کرد.

* آخرین درگیری محلی میان مردم منطقه لردگان چهارمحال بختیاری یک کشته و ۱۵ زخمی بر جای نهاده است. حال سه تن از مجروحین وخیم است. مسئولین فرمانداری لردگان این درگیری را همانند درگیری‌های پیشین ناشی از تحریکات خوانین منطقه دانستند. در سلسله درگیری‌های این منطقه تاکنون ۳۹ تن جان خود را از دست داده‌اند.

* حائری‌زاده نماینده بیرجند طی سخنانی در مجلس اظهار داشت که کسانی از زمامداران جمهوری اسلامی سرمایه‌های میلیاردی گرد آورده‌اند. وی گفت کسانی از مسئولین قوای مجریه، مقننه و قضائیه در سال‌های اخیر ''میلیاردها گردش مالی دارند. فقط سر نخ تجارت و وادرات را بگیرید خیلی چیزها روشن خواهد شد. حداقل مالیاتشان را بدهند!''

یادداشت اقتصادی ـ اجتماعی

مشاغل نوظهور و خلق الساعه

بهروز خلیق

یکی از پدیده‌های تازه در دهه ۶۰ پیدایش مشاغل نوظهور و خلق الساعه است. مشاغلی که میتوان لیست آنها را در آگهی‌های روزنامه‌ها به وفور یافت: ''خریدو فروش ضایعات فلزی''، ''کاغذ باطله خریداریم''، ''تعلیم انواع غذاهای ایرانی و فرنگی''، ''آموزش تندخوانی در ۳۰ ساعت''، ''بدنسازی، دفاع شخصی برای بانوان''، ''خبرگی از ما، پول از شما برای سرمایه‌گذاری در خرید و فروش طلا و جواهر''، ''مشاوره در امر خرید و فروش''، ''تنکیک مخارج تلفن‌های مشترک''، ''کتاب خریداریم''، ''لاستیک‌های مستعمل شرکت شما را بابالاترین قیمت میخریم''، ''تلویزیون و لباسشویی سالم و خراب خریداریم''و...

هر روز و هر ساعت این گونه شرکت‌ها و شغل‌ها همانند قارچ از زمین می‌رویند. شرکت‌ها و مشاغل خلق الساعه که اکثرا بی‌نام و نشان هستند، بر بستر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور یکشبه متولد میشوند و در مواردی یکشبه از بین می‌روند. اگر این شغل صرف نکرد شغل دیگری را میتوان ابداع کرد.

برخی از این شغل‌ها نیازی به شرکت هم ندارند. عده‌ای وسیله اصلی کارشان تلفن است و کار برای آنان در محدوده ساعت و روز معین نمی‌گنجد. آنان خارج از همه ضوابط کاری و استخدامی، کارهای خود را انجام میدهند و از معیارهای حرفه‌ای هیچیک از مشاغل موجود تبعیت نمی‌کنند. از نظر این ''بخر و بفروش‌ها'' همه چیز، حتی کمترین و بی‌ارزش‌ترین کالاها و اجناس و پوسیده‌ترین آنها جایی برای معامله در شرایط فعلی اقتصادی جامعه ما دارند.

''خریداریم'' این واژه‌ای است که در هر کوی و برزن شنیده میشود. چیزهایی خرید و فروش میشود که تا چند سال قبل غیر قابل تصور بود. جوراب‌های پاره و پوره، چسب و رنگ فاسد شده، لاستیک‌های مستعمل و پیداشده در زباله‌های حاشیه شهرها، توطی‌های حشره‌کش و مایع ظرفشویی. ''خریداریم'' ستون نیازمندیهای روزنامه‌ها را پر کرده است. در مواقعی نزدیک به ۲۰۰ مورد نقط ستون ''خریداریم'' یک روزنامه را پر کرده بود. بعضی از خریداران، کارهای سطح بالا میخرند. مثل تلویزیون رنگی، چینی بلور، کریستال، فریزر، آثار خطی، دوربین ویدئو...و گروهی دیگر به خرید جوراب، فرش پوسیده، مجله و کاغذ باطله بسنده می‌کنند. گروهی از افراد فقط ''کهنه خر'' کتابند و پیگیرانه دنبال عناوین قدیمی اما پرفروش از جمله کتاب‌هایی که تجدید چاپ نمی‌شوند، هستند. عده دیگر دنبال خرید کاغذ باطله هستند. قدیم‌ها در خانه‌ها کاغذ باطله تک تک و بسته بسته رویهم انبار میشد. چندماه یکبار ''نمکی'' یا ''چوبکی'' محل، زنگ در خانه را به صدا در می‌آورد و سراغ روزنامه‌ها و مجلات کهنه را میگرفت و با ردو وبدل شدن چند بسته روزنامه با یک بسته ۵ ریالی نمک معامله سر می‌گرفت. گاهی هم روزنامه‌ها و مجلات تنبار می‌شد و کسی سراغشان نمی‌آمد. ولی مدت‌هاست که خرید کاغذ باطله به عنوان یک شغل، بازار گسترده‌ای پیدا کرده است. ''خریداران'' کاغذ باطله آنقدر زیادند و آنقدر توانایی مالی دارند که هر روز در روزنامه‌ها آگهی‌هایشان چاپ می‌شود.

در بین مردم این فکر رواج یافته است که هیچ چیز را نباید دور ریخت و نباید نفروخت. وابستگی به کالاهای قدیمی، به تولیدات از دور خارج شده، استفاده از همه چیز که سالها کار کرده و مستهلک شده، شدت یافته است و طیف‌های وسیعی از جویندگان کار بخصوص جوانان، بدون اینکه خود بخواهند به شغل و حرفه قدیمی سمساری و عتیقه‌فروشی لباس تازه‌ای پوشانده‌اند. در این نوع حرفه‌ها کسی دیگر نیازی به مغازه، دکه، سوپرمارکت، فروشگاه‌های بزرگ و کوچک ندارد. گذرگاه‌های شلوغ، اتاق‌های خلوت خانه، کوچه‌ها و معابر محل انجام کار است. آنان درواقع ویزیتورهای خاصی هستند که جاو مکانی را نمی‌شناسند و برای موسسه و یا شرکت بخصوص کار نمی‌کنند و تنها با شم حرفه‌ای و در نظر گرفت بازار روز برای خود کار می‌کنند.

در بین مشاغل نوظهور مشاغل نادری مشاهده میشود که هیچ پیشینه فرهنگی در فرهنگ و واژگان مشاغل مختلف نمی‌توان درباره آن پیدا کرد. شغل تمرکزبخشیدن به حواس کنکوریها از جمله همین مشاغل نادر است. این شغل زمانی رونق می‌گیرد که صدها هزار نفر داوطلب کنکور وجود دارند و همگی به نوعی از کنکور واهمه دارند. واهمه از دست دادن حواس در سر امتحان...! گرداننده یکی از این مشاغل میگوید: ''ما کار را در دوجلسه انجام میدهیم هر جلسه هم ۶۰۰ تومان می‌گیریم. کار ما بر پایه روش روانشناسی است. گذراندن این دوره در قبولی خیلی تاثیر دارد. ما به کنکوریها تمرکز حواس یاد میدهیم''.

مشاوره در امور مختلف نیز وسیعا رشد یافته است. مشاوره در امر خرید، مشاوره در امر فروش همه چیز، مثل لوازم منزل، تلفن و عتیقه‌جات و غیره. تعدادی مشاور اخذ جواز از شهرداری و نقشه و نظارت و پایان کار از شهرداری هستند. برخی نیز با استفاده از آخرین تجارب تکنولوژی آماده هستند که طرح‌ها و پروژه‌های تولیدی خود را در اختیار دیگران بگذارند. انواع و اقسام مشورت‌ها فصل نوینی را در فرهنگ مشاغل واقعی و کاذب در جامعه ما گشوده است. مشورت در امر ثبت شرکت‌ها یکی دیگر از مشاغلی است که رواج خاص یافته است و عده زیادی به این کار روی آورده‌اند. این حرفه که بیشتر به نظر میرسد کار حقوقی باشد در شرایط کنونی از حدو مرز حقوقی خارج شده و هویت واقعی خود را از دست داده است. پس از انقلاب کار حقوقی خصوصی تقلیل یافته است. قبل از انقلاب عده زیادی بودند که معاملات خود را با چک و سفته وغیره انجام میدادند ولی حالا به‌دلیل عدم اعتمادی که وجود دارد معاملات عموما با پول نقد انجام میگیرد. درنتیجه تا حدی بار حقوقی پایین آمده است.

وکالت حقوقی جنبه‌های مختلفی از کار حقوق نظیر تنظیم اساسنامه شرکت‌ها، وصول مطالبات مختلف، انحصار وراثت وغیره را در بر می‌گیرد.

بخشی از این مشاغل نوظهور نیازهای ضرور مردم را تامین میکنند و گرهی از مشکلات آنها را می‌گشایند. بخشی دیگر به اقشار مرفه جامعه سرویس میدهند. ولی اکثر آنها جزو مشاغل کاذب و پول‌ساز به حساب می‌آیند. انگیزه کسب درآمد بیشتر در جامعه شدید است. بخشی از این مشاغل بر اساس نیازهای جامعه بوجود نمی‌آیند بلکه بر مبنای نیازهای جویندگان کار و قسما کار پردرآمد شکل می‌گیرند. پاره‌ای از این ''پاره شغل‌ها'' درواقع اشکالی از کلاهبرداری هستند.

در مواقعی روی دیوارها اعلان‌های دست‌نوشته و یا چاپی مشاهده می‌شود که در آنها به ''انجام کار'' دعوت میشود. زمانیکه مردم به آدرس اعلانات مراجعه می‌کنند، آنها خواستار دریافت مبلغی پول به عنوان جلب اعتماد و یا عناوین دیگر می‌شوند و بعد از جمع‌آوری پول فرار می‌کنند. بنوشته روزنامه کیهان: ''چندی قبل شرکتی اعلام کرده

△

www.iran-archive.com

قله‌های ثروت و گودال‌های فقر

سفره رنگین ''حاجی بازاریها''

''حاجی بازاریها'' که در سایه حکومت یاران قدیمی خود یعنی آخوندها به چنان نان و نوایی رسیده‌اند که حتی خواب آنرا هم نمی‌دیدند، برای کسب ''اعتبار'' و برای خوشایند افنیاگاه چنان ولخرجی می‌کنند که اعتراض مطبوعات رژیم را هم بر می‌انگیزند. روزنامه کیهان در توصیف یکی از این مجالس می‌نویسد: ''در یکی از تالارها مجلس مفصلی بر پا بود. گوش تا گوش سالن را اعیان و اشراف و دوستان نزدیک و دور جناب ''حاجی'' پر کرده بودند. مجلس ''سور'' جای سوزن انداختن نبود. اطعمه و اشربه از هر نوعی که مرسوم است وجود داشت. جوجه‌کباب - باقلاپلو با گوشت بره - انواع سالاد - انواع ژله - کرم کارامل - میوه‌های لوکس و شیرینی‌های رنگارنگ میزهای غذاخوری را زینت داده بود. فیلم برداران و عکاسان در گوشه و کنار مشغول ضبط آن اوقات خوش و میمون بودند. دوستی که در مجلس سورچرانی یکی از حجاج شرکت کرده بود قسمت‌هایی از آن را برایم این طور تعریف کرده و ادامه داد که یک سالن دیگر عین همین مجلس مجلل برای زنان ترتیب داده بودند و آقا یکی از کاسبان حبیب خدا بوده که توانسته این طور دست و دل بازی کند. میگفت هرچه نگاه کردم از قشر مستضعف و فقیر و بیچاره در مجلس ندیدم. بهتر است اسم آن را ''پارتی مذهبی'' بگذاریم نه ولیمه دادن به فقرا.'' روزنامه کیهان ''

۱۳۷۰/۴/۲۵

من هرگز شکلات نخورده‌ام

منطقه ماخو نیک در یک صدو پنجاه کیلومتری بیرجند واقع است. شرایط زندگی مردم این روستا که همگی اهل سنت هستند شباهت نزدیکی به انسانهای اولیه دارد. شکل ظاهری واحدهای مسکونی این روستا از یک حالت هندسی خاص برخوردار نیست و بطور کلی از یک بنای کاملا ابتدایی و گودساخته شده است.

مردم این روستا درآمد کافی ندارند. درآمد متوسط روزانه بسیاری از اهالی این روستا که محکوم به اقامت در این روستا هستند از یکصدریال تجاوز نمی‌کند. زمین زراعتی هر خانوار نیز بیش از چند متر نیست. مصاحبه خبرنگار اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی با یک دختر هشت ساله گویای زندگی مردم در این ده است. (به نقل از روزنامه رسالت ۲۳ خرداد ماه ۱۳۷۰).

س- حالت چطوره، اسمت چیه، از کجا می‌آیی؟

ج - اسم من عایشه است و از کشتزار می‌آیم.

س-مدرسه می‌روی؟

ج - نه پدرم منو به مکتب می‌فرستد.

س-در پشتت چی داری؟

ج -از کشمان علف برای بره و بزغاله‌مان می‌برم.

س-پدر کجاست؟

ج -خانه

س-چرا با تو نیامده؟

ج -آخر او چشم نداره.

س-چند تا برادر و خواهر داری؟

ج -ما پنج نفریم سه خواهر، دو برادر. پدرم چندسال پیش چشمش آب مروارید گرفت و کور شد.

س-همیشه علف می‌بری؟

ج -بله آقا، خواهرم عروس شده و دو برادر از من کوچکترند من و خواهرم سلیمه باید خاشاک و علف جمع کنیم.

س-خودتان زمین دارید؟

ج -نه پدرم کارگری دیگران را میکرد و از روزی که ده ما لوله کشی شده مادرم توانست پشت خانه مایک زمین کوچک دست و پا کند ما آنجا شلغم، سیر، سبزی و گوجه فرنگی می‌کاریم.

س-مگر شلغم می‌خورید؟

ج -بله در اینجا بیشتر مردم شلغم را خشک می‌کنند و بعنوان غذا می‌خورند مردم اینجا زمین کم دارند و نمی‌شود گندم تولید کرد.

س-اینجا ماشین ندارد؟

ج - هفت فرسنگی تا جاده قرمی ''درج'' فاصله است که باید پیاده بروند و از آنجا با ماشین های عبوری به بیرجند بروند. فقط آنهایی که جوان هستند به شهر می‌روند.

س-مریض‌ها چکار می‌کنند؟

ج -هیچی هم اینجا خوب میشوند و یا میمیرند!

س- ببین عایشه تو دلت میخواهد به شهر بروی؟

ج -نه، ولی پدرم آنوقت‌ها میگفت آنجا کوچه‌هایش خاکی و گلی نیست. ماشین زیاد است و مردم همه چیز دارند. بچه‌ها لباس خوب می‌پوشند و مثل من کارسخت انجام نمی‌دهند و ناچار نیستند برای بره و بزغاله علف جمع کنند و آنها مثل من گرسنه نیستند.

س-عایشه تو شکلات خورده‌ای؟

ج -نخیر. چند سال قبل تنها یکبار در مسجد زمانی که یکنفر از مکه آمده بود نقل خورده‌ام. اینجا قندهم کم می‌خوریم، چایی مصرف نمی‌کنیم چون پدرم کوپن‌های ما را میفروشد. پدرم می‌گوید کوپن‌ها را باید بفروشیم تا بتوانیم نان جو یا گندم بخریم.

س-خورشت چطور؟

ج - خیلی کم. هفته‌ای یکبار تخم مرغ می‌خوریم و بقیه تخم مرغ‌های ما را دانه‌ای سه تومان می‌خرند.

س-چقدر تخم مرغ دارید؟

ج -روزی سه تخم مرغ.

س-درآمد خانواده شما همینه؟

خیر آقا از کمیته امداد هم مقدار کمی به ما کمک میکنند. سلام مرا به پدرت برسان اگر اجازه بدهی می‌خواهیم برویم. در حین خداحافظی دخترک با چهره معصومانه خود گفت اگر توانستید باز هم پیش ما بیائید چون کسی به ده ما نمی‌آید.

مسمومیت کودکان روستایی در اثر فقر مالی

انتشارات ''اندیشه و پیکار'' بدتماست که برگزیده‌ای از ''خبرنامه داخلی رژیم'' را منتشر میکند. این خبرنامه ''فرهنگی-اجتماعی'' که محرمانه است توسط بخش مطالعات و تحقیقات سیاسی - اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی انتشار می‌یابد و در اختیار مقامات رژیم قرار می‌گیرد. در دفتر پنجم ''برگزیده‌ای از خبرنامه داخلی رژیم'' خبری با این مضمون درج شده است:

''طبق اطلاع واصله از زرند کرمان، چندی پیش تعداد پنج نفر از کودکان یک خانواده روستایی که والدینشان جهت کار به مزرعه رفته بودند بعلت گرسنگی شدید اقدام به خوردن گیاه نموده و بر اثر آن دچار مسمومیت شدید شدند و جهت درمان روز بعد آنها را به بیمارستان شهرستان زرند رسانده‌اند.

ملاحظات:

۱- پدر خانواده دچار دیسک کمر می‌باشد و با داشتن ده سر عائله فالبا بیکار و مجموعه درآمد خانواده در طول سال جدید ۴۰۰ کیلو گندم می‌باشد..

۲- این خانواده با دریافت مختصر کمکی از کمیته امداد امام، نتوانسته‌اند حتی حداقل هزینه زندگی خود را تامین نمایند، بطوریکه مادر کودکان اظهار داشته در آن روز نان خالی هم در منزل وجود نداشته است.

۳- برخی از مردم خیرخواه زرند با شنیدن این خبر که در سطح شهر انعکاس پیدا کرده بود به بیمارستان مراجعه و ضمن عیادت کودکان بعضا کمک‌های مالی نموده و یا لباس برای ایشان آورده‌اند.''

رژیم بعث و قانون جدید احزاب

بقیه از صفحه آخر

به‌رغم پاره‌ای آزادیهای محدود، رژیم صدام حسین یک نکته را در قانون جدید به صراحت اعلام کرده است: فعالیت سیاسی در ارتش و سازمان امنیت عراق کماکان در انحصار حزب بعث باقی خواهد ماند. سعدی مهدی صالح، سخنگوی مجلس ملی عراق و یکی از طراحان قانون جدید احزاب، اعطای این امتیاز به حزب بعث را اینگونه توجیه میکند: ''فعالیت سیاسی افراد ارتش در جهان سوم به کودتای آنها علیه دولت منجر خواهد شد و اگر احزاب سیاسی مختلف اجازه فعالیت در ارتش را بیابند، از نفوذ خود در این ارگان برای تصاحب قدرت سوءاستفاده کرده و بدینسان دموکراسی به خطر خواهد افتاد.''

بحث درباره آزادی احزاب به اواخر سال ۱۹۸۸ (پایان جنگ ایران و عراق) باز میگردد. نتیجه این بحث‌ها طرحی بود که دولت عراق پیش از اشغال کویت پیش نهاد. شروع جنگ سبب شد که این طرح مسکوت بماند. با پایان گرفتن جنگ و آغاز مذاکره میان دولت عراق و رهبران کردها، آزادی احزاب دوباره به مسئله روز بدل شد.

قانونی که اینک به اجرا درآمده است، فعالیت احزاب مذهبی، منطقه‌ای و نژادپرست را ممنوع می‌کند. به گفته دیگر دولت عراق وجود هیچگونه حزب شیعی یا اسلامی را بر نخواهد تابید. احزاب کردی، چون خود را احزابی ملی و سراسری می‌شناسند و از پذیرش افراد عرب و غیر کرد نیز استقبال می‌کنند، فعالیتشان قانونی محسوب میشود. برپایه قانون جدید، احزاب دارای رابطه با کشورهای خارجی نیز از اجازه فعالیت محرومند. این ماده به رژیم عراق امکان خواهد داد که از فعالیت جناح طرفدار سوریه حزب بعث، حزب ترکمن‌ها که با ترکیه رابطه دارد و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که با ایران مرتبط است، جلوگیری کند.

برخی محدودیت‌ها و موادضد دمکراتیک طرح اولیه زیر فشار و انتقاد احزاب کردی اصلاح و ملایم شده‌اند. مثلا براساس طرح اولیه احزاب سیاسی می‌بایست کودتای سال ۱۹۶۸ که به قدرت گیری حزب بعث منجر شد را مورد پشتیبانی قرار دهند. در قانون جدید تنها آمده است که احزاب سیاسی باید نسبت به این ''انقلاب'' مفتخر باشند. همچنین حمایت از قادسیه صدام (جنگ عراق علیه ایران) و شناسایی نقش رهبری کننده حزب بعث عراق از قانون جدید حذف شده است.

بر اساس پاره‌ای گزارش‌ها دولت بعث عراق هم‌اکنون با کادرهای قدیمی حزب استقلال که پس از کودتای ۱۹۵۸ منحل شد، تماس برقرار کرده تا آنها را به شروع دوباره فعالیت سیاسی تشویق کند. اما اکثر سیاستمداران آن دوره اینک دوره کهولت خود را سپری میکنند و قادر به فعالیت سیاسی نیستند. رژیم همچنین بر آن است که پاره‌ای از افراد میانه‌رو را به ایجاد یک حزب لیبرال برانگیزاند. یکی دیگر از تاکتیک‌های رژیم ترغیب پاره‌ای از چهره‌های سرشناس شیعی و سنی به ایجاد یک حزب اسلامی است، تا بدینسان نیروی رقیبی در برابر مجلس اعلا و حزب الدعوه قد علم کند.

قانون جدید احزاب هیچگونه چشم‌انداز روشنی برای فعالیت قانونی نیروهای واقعی اپوزیسیون نمی‌گشاید. پس از ۲۰ سال سرکوب و اختناق، این قانون نیم‌بند به سختی قادر است اعتماد اپوزیسیون را چنان برانگیزد که فعالیت قانونی خود را از سرگرفته و به عنوان نیروی مخالف حزب بعث قد برافرازد. به‌استثنای احزاب کردی، بعید است که احزاب اپوزیسیون در حیات سیاسی عراق آفتابی شوند.

''پیوند'' دهها میلیونی

زراندوزان دوره ولایت فقیه در ازدواج خود و یا اعضا خانواده‌اشان دست و دل‌بازیهای بی‌حدو حصری دارند. تاکنون مواردی از این دست و دل‌بازیها در مطبوعات انعکاس یافته‌اند. ما به موردی که اخیرا در روزنامه رسالت آمده است اشاره می‌کنیم. روز عید فدیر یک خانم تحصیل کرده از یک خانواده متمول و مذهبی با یک جوان کارخانه‌دار که تحصیلات متوسطه‌اش را به پایان نرسانده است، ازدواج کردند. مهریه عروس خانم یک آپارتمان سه‌طبقه در میرداماد و ده میلیون تومان وجه نقد بوده است و یک آئینه و شمعدان یک میلیون تومانی زینت بخش سفره عقد و یک سرویس طلا کاری به ارزش یک میلیون تومان زینت بخش عروس در مراسم عقد کنان بود. تنها در مراسم عقد این زوج یک میلیون تومان صرف پذیرائی از میهمانان شد.

هدر دادن اندیشه

بقیه از صفحه ۲

توانین و بربست‌های شطرنج نداشت. او تنها می‌پایید که ما مشروب ننوشیم و از تماس با زنان بپرهیزیم. از دید رهبران رژیم شطرنج خوب است، اما تا حد ممکن باید اسلامی باشد.''

شطرنج‌باز دیگری به نام مهران اینک در آلمان آسوده‌تر به شطرنج می‌پردازد. وی پنج سال در شوروی، جایی که شطرنج همچون بازی همگانی رواج دارد، پناهنده بود و تا رتبه نامزد قهرمانی پیش رفته است.

اکنون بازیهای تابستانی پایان یافته و من، بابک و مهران بار دیگر و برای آخرین بار در رستوران نزد کیانوش نشسته‌ایم و درباره ضعف بازیهای خود و برنامه‌ریزی برای مسابقه میان شطرنج‌بازان برلینی و ایرانی به گفتگو مشغولیم. بابک می‌گوید: ''بدون شرکت در بازیهای بین المللی بهترین شطرنج‌بازان ما هم هیچگاه خبره و توانا نخواهند شد. اما دشواری آنجاست که هزینه سفر بالا و دریافت روادید پردردسر است.'' من از بابک می‌پرسم آیا استفاده از سفر به خارج برای پناهنده شدن زمینه ساز بی‌اعتمادی، بی‌اعتنایی و سختگیری دولت نخواهد شد. بابک پاسخی نمی‌گوید و تنها شانه‌هایش را تکان می‌دهد. وی به ایران باز نمی‌گردد، بلکه بر آن است که به نزد بستگانش در هلند برود. او می‌گوید: ''این تنها امکان من برای فرارو‌ییدن تا سطح یک شطرنج‌باز ماهر و حرفه‌ای است.''

از کمک‌های دریافت شده برای برگزاری کنگره

۲۵۰۰ مارک و ۱۰۰ دلار کمک مالی از تشکیلات سوئد

۳۰۰ کرون از طرف رفیق (الف - ف) از سوئد

۱۰۰۰ کرون کمک برای نشریه و کنگره از فون ویولند - دانمارک

۶۰۰۰ کرون از فون ویولند - دانمارک

۵۰۰ مارک از رفقای برلین

۲۵۰ مارک از رفقای نورنبرگ

۲۰۰۰ مارک کمک مالی رفقای (ب - م)

۱۲۰۰ دلار به کنگره و نشریه از طرف رفقای آمریکا

توضیح

در شماره ۱۹ نشریه کار در مطلب مربوطه به گزارش کنگره دوم، در بخش بحث‌های پیرامون خط مشی سیاسی آمده بود: ''رفقا جواهری و نگهدار بر پایه سند ذکر شده قبلی، سند واحدی را تنظیم کردند'' اما این نکته در گزارش از قلم افتاده بود که سند مذکور با امضا جواهری به کنگره ارائه شد.

www.iran-archive.com

گرانی میوه و نقش واسطه ها

نزدیک به یک چهارم از اراضی آبی کشور یعنی ۱/۲ میلیون هکتار زیر پوشش باغات میوه قرار دارد و از این اراضی سالانه ۷ میلیون تن انواع میوه تولید می‌شود. امسال صادرات میوه با توجه به حجم تولیدات آن، بسیار ناچیز است. با این وجود قیمت میوه هم‌چنان بالا است و مردم قدرت خرید آن را با نرخ های تصاعدی ندارند.

تابستان به فصل میوه معروف است و بازار مملو از میوه میشود لیکن علیرغم عرضه زیاد میوه، قیمت آن روزبه روز افزایش می‌یابد. مثل قیمت طالبی در فصل نوبرانه آن کیلویی ۱۵ تومان بود اما در مردادماه به ۲۰ تا ۲۵ تومان رسید. یکی از خریداران میوه در حالی که با سبد خالی به منزل برمی‌گردد می‌گوید: ''در بهار جلو مصرف میوه خانوار را می‌گیریم به‌این امید که در فصل وفور میوه با کاهش قیمت ها بشود میوه‌ای خرید و به خانه برد، اما قضیه امسال عکس از آب درآمد و به عقیده بسیاری از مردم میوه در فصل نوبرانه ارزانتر از فصل تولید انبوه بود.'' (کیهان ۷ مرداد ۱۳۷۰).

باغداران در مورد علت افزایش قیمت، میوه میگویند قیمت کلیه کالاها از جمله کود، کارتن خالی و سموم دفع آفات، دستمزد کارگران بالارفته است و رانندگان وانت بار کرایه های بالایی را طلب می‌کنند. آنها هم دلیل افزایش کرایه را در بالا بودن قیمت لاستیک انو میبل، گازوئیل، و دیگر لوازم یدکی ذکر می‌کنند. مغازه‌داران هم افزایش مالیات، عوارض، قیمت آب و برق را در گرانی میوه موثر می‌دانند، یکی از مغازه‌داران می‌گوید: ''آقا: مالیات چندبرابر شده، قیمت برق و آب افزایش یافته است، کرایه حمل میوه از میدان تا مغازه چندین برابر شده است، شهرداری عوارض بالایی را از ما مطالبه می‌کند. در نهایت مجبوریم کالاها و اجناس مورد نیاز خود و خانواده را به قیمت بسیار بالا از مغازه‌های دیگر خریداری کنیم و اگر میوه را با سود بالا نفروشیم ضرر نمی‌کند''. او اضافه می‌کند: ''از ما مالیات می‌گیرند، ما هم این مالیات را ازمردم تامین می‌کنیم'' (همانجا)

واسطه‌ها و دلال ها در افزایش قیمت میوه‌ها نقش دارند. کشاورزان به علت بالابودن هزینه تولید قبل از برداشت محصول، مجبور میشوند به بارفروشان و دلال ها مراجعه کرده و مبلغی پول به عنوان پیش پرداخت از آنها بگیرند و همین عامل نیاز به سرمایه قبل از برداشت محصول، سبب میشود تا دلال های بزرگ از قبل میوه‌ها را در انحصار خود بگیرند و هنگام فروش درصد بالایی از فروش محصول را برای خود مطالبه کنند.

در میادین میوه نیز افراد زیادی دیده می‌شوند که بدون جواز کسب به دلالی میوه و تره‌بار مشغولند. این افراد نه مالیاتی می‌دهند و نه عوارض. آنها بدون هیچگونه خرجی فقط به خاطر داشتن پول‌های کلان درزمان مناسب با تشخیص اینکه کدام میوه یا صیفی‌جات کمیاب‌تر است مستقیما به باغدار و کشاورز در سر مزرعه و باغ مراجعه می‌کنند و محصول را با قیمتی گرانتر خریده و سپس آن را به مکان های مشخص حمل کرده و با سودی کلان میوه را روانه جایگاه‌های فروش میکنند.

در سال‌های قبل کمیسیونی جهت تعیین نرخ میوه و تره‌بار تشکیل شده بود و بر نحوه فروش میوه و صیفی‌جات نظارت داشت. اما در یکی دوسال اخیر کنترل بر قیمت میوه‌ها وجود ندارد. دولت رفسنجانی در توجیه عدم کنترل قیمت ها مسئله تعادل اقتصادی و عرضه و تقاضا را مطرح می‌کند و میگوید که با افزایش تولید، قیمت‌ها پایین خواهد آمد. اما باوجود فراوانی میوه در تابستان امسال، از قیمت‌ها نه تنها کاسته نشده است بلکه نسبت به سال قبل و فصل نوبرانه افزایش یافته است.

دولت تصمیم گرفته است که دست از دخالت در مکانیسم عرضه و تقاضا بردارد ولی دلالان و واسطه‌ها زمانی که کنترل صورت نمی‌گیرد در مکانیسم عرضه و تقاضا دست می‌برند و به سودهای کلانی میرسند. در این میان بر مصرف کننده فشار وارد می‌شود و کشاورزان نیز از دسترنج خود چندان نصیبی نمی‌برند.

کارنامه اقتصادی سال ۶۹

اخیرا بانک مرکزی گزارشی از فعالیت اقتصادی کشور در سال ۶۹ منتشر کرده است. بر اساس این گزارش رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت به ۱۰/۴ درصد رسیده است و نرخ تورم از ۲۸/۵ درصد در سال ۶۸ به ۹ درصد درسال ۶۹ کاهش یافته است.

تولید نفت از ۲/۹ میلیون بشکه در سال ۶۸ به ۳/۱ میلیون بشکه در سال ۶۹ رسیده است.

در این گزارش گفته میشود که در شش ماهه اول سال ۶۹ شاخص تولید کارگاههای بزرگ صنعتی ۲۵/۳ درصد رشد داشته و در مجموع رشد تولیدات صنایع سنگین ۶۴ درصد بوده است. سرمایه گذاری در بخش صنعت توسط دولت ۲۱۱ میلیارد ریال رشد داشت که ۵۴ درصد بیش از رقم سال قبل بود. در این سال بانک صنعت و معدن ۱۵۰ میلیارد ریال برای سرمایه‌گذاری مصرف کرده است که ۷۰ درصد نسبت بسال قبل رشد داشته است. رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در این سال ۵ درصد بوده است.

بر درآمدهای دولت در سال ۶۹ حدود ۷۷/۴ درصد افزوده شده است. از مجموع درآمدهای دولت ۱۱۱۸ میلیارد ریال مربوط به درآمد نفت و گاز است که ۴۵ درصد افزایش نسبت بسال قبل داشته است. میزان مالیات اخذ شده ۱۶۹۵ میلیارد ریال بوده که ۴۲/۷ درصد رشد را نسبت بسال قبلش نشان میدهد. در سال ۶۹ کسری بودجه معادل ۱۱۴۲ میلیارد بوده که ۱۰ درصد کل بودجه را تشکیل میداد.

در این گزارش گفته میشود که صادرات غیر نفتی در سال ۶۹ حدود ۱/۴ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۶۸ حدود ۴۰ درصد افزایش نشان میدهد. واردات در این سال به ۲۱/۹ میلیارد دلار رسیده که نسبت به سال قبل ۷۱ درصد رشد داشته است.

در سیستم بانکی در سال ۶۹ میزان کل وام‌های پرداختی به تمام بخشها ۲۱۰۰ میلیارد ریال و برای مناطق زلزله زده ۱۶۴ میلیارد ریال بوده است. تضمین نرخ سود پس‌انداز که قبلا ۱۰ درصد بود در این سال به ۱۳ درصد برای پس‌اندازهای سرمایه‌گذاری بلند مدت رسید و این امر موجب شد که مانده سپرده‌های مردم در این سال به ۲۵ درصد رشد کند. در ترکیب نقدینگی سهم اسکناس و مسکوک در دست اشخاص ۱/۵ درصد کاهش یافته و سپرده‌های بلند مدت مردم افزایش پیدا کرد.

سهم تشکیل سرمایه خالص نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۶۷، ۳ درصد بود که در سال ۶۹ به ۳/۵ درصد رسید.

طرح‌های صنعتی در سال ۶۹

بگفته وزارت صنایع سنگین درسال ۶۹ با اجرای ۵۵۰ طرح صنعتی با حجم سرمایه‌گذاری ۴۱۱ میلیارد ریال در سال ۶۹ موافقت اصولی شده است که این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۲۰ درصد رشد داشته است.

این طرح‌ها شامل ریخته‌گری، آهنگری، ماشین سازی، طرح‌های ساختاری واحدهای موجود، واحدهای طراحی و مونتاژ و واحدهای طراحی و مهندسی میباشد که ۳۸ درصد از سرمایه‌گذاری طرح‌های مذکور مربوط به گروه خودرو و موتورو محرکه‌ها، ۳۵ درصد مربوط به ماشین سازی و ساخت تجهیزات و ۲۷ درصد ریخته‌گری و آهنگری بوده است.

بر پایه این گزارش با اجرای ۵۵۰ طرح صنعتی مذکور که ۹۸ درصد متقاضیان آنها را بخش خصوصی تشکیل میدهند پیش‌بینی می‌شود ۲۷ هزار شغل در سطح کشور ایجاد شود.

این گزارش می‌افزاید وزارت صنایع سنگین ۱۹۸ فقره پروانه تامین، ۱۰۰ فقره پروانه بهره‌برداری و ۲۷۵ فقره گواهی فعالیت صنفی صادر کرده است.

بازار سیاه و گرانی بلیط اتوبوس بین شهری

واسطه‌ها و دلالها بر بازار بلیط اتوبوس بین شهری هم چنگ انداخته‌اند و موجب گرانی بلیط، ایجاد بازار سیاه و سرگردانی مسافران شده‌اند. عرضه بلیطها در بازار سیاه و نقش دلال ها در این زمینه سابقه چندین ساله دارد ولی مدتی است که بر اثر کمبود اتوبوس و میزان زیاد مسافران، این مسئله تشدید یافته است.

مسافران اکثرا با وجود ساعت‌ها سرگردانی در ترمینال‌های تهران موفق به تهیه بلیط با نرخ رسمی نمی‌شوند و مجبور می‌گردند بلیط را در بازار سیاه به چندین برابر قیمت رسمی بخرند. چهار دانشجو که پس از دو روز سرگردانی و ناامید شدن از خرید بلیط، مواز مجبور به تهیه آن از بازار سیاه با قیمت چهار برابر نرخ رسمی شده‌اند به خبرنگار کیهان میگویند: ''کمبود اتوبوس و لوازم یدکی و غیره از جمله مشکلاتی است که کم و بیش در سایر بخش‌های خدماتی نیز وجود دارد و این بی‌انصافی است که اینگونه مشکلات بهانه‌ای شود برای دلال‌بازی، سوءاستفاده و تحت فشار قراردادن مردم کم‌درآمد'' (کیهان ۲۴ مرداد ۱۳۷۰).

بلیط تعدادی از صندلیهای اتوبوس‌ها توسط تعاونیهای مسافربری در اختیار دلال ها قرار می‌گیرد. تعدادی نیز به راننده‌ها اختصاص می‌یابد تا با قیمت دلخواه در اختیار مسافران سرگردان خارج از ترمینال قرار گیرد و در این میان افراد فامیل، دوستان و آشنایان مسئولان و کارکنان تعاونیهای مسافربری نیز که قصدسفر دارند در اولویت قرار دارند. بنابراین با عرضه چند عدد بلیط ظرفیت اتوبوس تکمیل می‌شود و مسافران سرگردان جز مراجعه به بازار سیاه برای تهیه بلیط چاره دیگری ندارند.

رانندگان در توجیه دریافت کرایه بیشتر از مسافرین می‌گویند طی ماه‌های اخیر سهمیه روغن موتور که نرخ رسمی بیست لیتر آن ۱۵۰۰ ریال بود قطع شده و ما مجبوریم برای تهیه آن به بازار سیاه مراجعه کنیم و روغن موتور را باده برابر قیمت رسمی بخریم. بنابراین این مشکل به مسافران نیز منتقل می‌شود و...

مسئولیت امور حمل ونقل تعاونی‌های مسافربری قبلا برعهده سازمان ترمینال‌های شهرداری بود ولی از اواخر سال ۶۸ حوزه معاونت حمل و نقل وزارت راه و ترابری این مسئولیت را به عهده گرفته است. این تصمیم ظاهرا با هدف جلوگیری از ادامه سیستم پرفساد عرضه بلیط در تعاونی‌های مسافربری اخذ شده است.

اما علیرغم گذشت دو سال از پذیرش این مسئولیت توسط وزارت راه و ترابری نه تنها دست دلال ها از عرضه بلیط کوتاه نشده است بلکه بازار سیاه آن و سرگردانی مسافران به‌نحو اسفباری شدت یافته است.

گزارش بانک مرکزی از افزایش قیمت کالاها در تهران

قیمت کالاها بطرز سرسام‌آوری بالا می‌روند به‌گونه‌ای که گزارش هفتگی از افزایش قیمت‌ها، ارقام درشتی را نشان میدهند. بانک مرکزی گزارشی از قیمت برخی اقلام در هفته دوم تیرماه را منتشر کرده است. در این گزارش آمده است که در هفته مورد نظر سازمان میادین میوه و تره‌بار شهرداری تهران بری اقلام حبوبات نرخ‌های جدید اعلام کرد ولی خواروبارفروشی‌های مستقر در میادین نخود، لپه نخود، عدس و لوبیاچیتی را تا کیلویی ۲۰۰ ریال بالاتر از نرخ‌های مصوبه می‌فروختند. میوه‌فروش‌ها در سطح شهر بجز هندوانه که تفاوت قیمت چندانی نداشت سایر اقلام میوه را ۴۵ تا ۹۰ در صد و اقلام سبزی را بین ۳۵ تا ۱۲۰ درصد بالاتر از بهای این اقلام در میادین بفروش می‌رساندند.

در هفته مورد گزارش بهای انواع برنج وارداتی ۱/۶ الی ۱/۸ درصد افزایش یافت ولی قیمت برنج صدری ۰/۷ درصد کاهش یافت. قیمت لوبیاچشم بلبلی ۵/۷ بالا رفت. قیمت چای نیز ۳/۴ درصد افزایش یافت.

فرهنگنامه روز

تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی و درآمد ملی

نتیجه فعالیت‌های اقتصادی یک جامعه را طی یک دوره حسابداری کوتاه مدت (معمولا یکسال) ''محصولی ملی'' و ارزش پولی آن را ''درآمد ملی'' (National income) میگویند.

به عبارت دیگر، درآمد ملی هر کشور مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی است که به صورت خالص و در سطح ملی بدست می‌آید. کالاها و خدماتی که ارزش آنها در درآمد ملی مورد محاسبه قرار میگیرند باید دارای ارزش بازاری باشند. یعنی تقاضا برای آنها وجود داشته و در بازار قابل خرید و فروش باشند. اگر کالا و یا خدمات تولید شده از طرف موسسات و واحدهای تولیدی فاقد ارزش باشند، در محاسبه درآمد ملی منظور نمی‌شود. هم چنین این کالاها یا خدمات باید به مرحله آخر تولید رسیده و برای مصرف آماده باشند. در غیر اینصورت ممکن است قیمت کالا در مراحل مختلف تولید چندبار به حساب آید. چنین وضعیتی را در محاسبه درآمد ملی، ''احتساب مضاعف'' می‌گویند. به عنوان مثال پنبه برای تبدیل شدن به پارچه که کالای نهایی آماده برای مصرف است، به طور کلی ۴ مرحله تولیدی را به شرح زیر طی می‌کند:

مرحله اول - تولید پنبه خام
مرحله دوم - تولید پنبه پاک شده
مرحله سوم - تولید نخ
مرحله چهارم - تولید پارچه

در صورتی که قیمت کالای تولید شده را در هر مرحله محاسبه کرده و در درآمد ملی منظور کنیم، قیمت پنبه خام را چهار مرتبه، قیمت پنبه پاک شده را سه مرتبه و قیمت نخ را دو مرتبه محاسبه کرده‌ایم. از این رو یا باید فقط قیمت پارچه تولید شده را در درآمد ملی منظور کنیم. یا باید مجموع ارزش‌های افزوده بدست آمده در هریک از مراحل تولید شده را در نظر بگیریم (ارزش افزوده در مرحله تولیدی برابر است با ارزش کالاها و خدمات تولید شده منهای ارزش منابع بکار گرفته شده برای تولید آنها).

نکته مهم دیگر آن است که معیار تعیین ارزش کالاها و خدمات در جامعه پول است و ارزش اسمی محصول محاسبه میشود، در حالیکه ارزش حقیقی آنها را باید با توجه به میزان تورم و شاخص قیمت‌ها بدست آورد. معمولا به علت تورم پولی، درآمد ملی در هر سال از سال‌های گذشته بیشتر است در حالیکه ممکن است تعداد کالاها و خدمات تولید شده جامعه افزایش نیافته باشد.

برای محاسبه درآمد ملی ابتدا تولید ناخالص داخلی را بدست می‌آورند. تولید ناخالص داخلی (GDP = Gross domestic Product) عبارت است از مجموع ارزش کالاها و خدمات تولید شده نهایی توسط افراد تعلیم یک کشور. اما با توجه به آنکه همواره تعدادی از افراد تابع هر کشور در خارج از مرزهای آن زندگی و فعالیت می‌کنند، هر کشور دارای درآمدی است که حاصل کار و سرمایه اتباع کشور در خارج می‌باشد. هم چنین هر کشور در هر سال دارای پرداخت‌هایی به اتباع سایر ممالک است که در خاک آن کشور فعالیت می‌کنند. ما به‌التفاوت درآمدهای حاصل از کار و سرمایه اتباع کشور در خارج و درآمد حاصل از کار و سرمایه اتباع کشورهای دیگر در داخل را خالص درآمد عوامل تولید از خارج میگویند که با افزودن (یا کم کردن) آن به تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی (GNP = Grosss national Produet) بدست میآید.

اما قسمتی از قیمت کالاها در بازار معمولا شامل مالیات‌های غیرمستقیم است که این قسمت از قیمت، نتیجه فعالیت‌های تولیدی نیست. هم چنین قسمت دیگری از قیمت کالاها عبارت است از سودی که توزیع کنندگان محصول برای خود منظور می‌کنند. از سوی دیگر ممکن است که ارزش کالاها و خدمات تولیدی در بازار به علت کمک مالی دولت، کمتر از هزینه تمام شده آنها باشد. از این رو باید میزان مالیات‌های غیرمستقیم و سود توزیع کنندگان در بازار را از تولید ناخالص ملی کسر و کمک‌های مالی دولت به تولیدکنندگان را به آن افزود تا تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل بدست آید.

با کسر ارقام مربوط به استهلاک ماشین آلات و سایر دارایی‌های سرمایه‌ای به کار رفته در جریان تولید، از تولید ناخالص ملی، تولید خالص ملی یا همان درآمد ملی بدست می‌آید. (از اطلاعات سیاسی-اقتصادی)

www.iran-archive.com

نیم‌نگاهی بریک بحث و سه مسئله

آزاد سلیمانی

در "کار" شماره ۱۸ ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مقاله‌ای تامل در بحث تحت عنوان "گفتگویی پیرامون هویت، خط مشی سیاسی و مساله ملی" بقلم آقای فرخ نگهدار بچاپ رسید که حاوی مسائل مهمی میباشد.

بهمین جهت خواستم، برداشت و نظرات خود را در مورد بخشی از مسائل مطروحه بنویسم. مانند هرانسان دمکراتی معتقدم که نه تنها قلم باید آزادی داشته باشد بلکه در عین حال مسئول هم میباشد. نمیتوان مسائلی که به دروغ شایع شده، "مادقانه" بزور قلم به "حقیقت" تبدیل کرد و البته ذکر "حقایق" هم رسالت مهم هر آدم آزاده و مسئولی میباشد.

در اولین مبحث، نویسنده تئوری انقلابی عموما پذیرفته شده توسط مجموع چپ کمونیست را مورد بررسی مجدد قرار میدهد.

در این بخش بدون ذکر جزئیات، بنظر من نه تنها ارزیابی کلا" چند گام به پیش محسوب میشود بلکه در مجموع بخشی از همان بستر بینشی است که میتواند چپ مارکسیست ـ لنینیست کنونی را از بحران و بن بست محض، نجات دهد. هرچند لازم به یادآوری است که نضج و ریشه عناصر متشکله این نگرش "نوین" از قبل از انقلاب اکتبر تا به امروز از مخالفین بلشویسم تا دمکراتها، سوسیالیستها و سوسیال دمکراتها و کلیه مورخین وجامعه‌شناسانی که نمیخواستند خود را در چهارچوب تنگ "ماتریالیسم تاریخی" زندانی کنند و همچنین فیلسوفانی که به "علمی" بودن فلسفه تک کردند، مورت گرفته است. تنها نکته‌ای که لازم میدانم در این مورد اضافه کنم این است که این بازنگری بنیادی و عمیق نمیتواند تنها در چهارچوب رد تئوریهای انقلابی منبعث از مارکسیسم ـ لنینیسم خلاصه شود، این بازنگری حتی اگر بخاطر حفظ ارزشهای واقعی سوسیالیستی (به معنای عام) هم که شده باید همه حوزه‌های اجتماعی، ملی، روانشناسی، هنر، انسان شناسی، جامعه شناسی و ... را در بر بگیرد.

۱۱ ـ در دومین بحث که در باره انتخابات آزاد است، برخلاف موضوع قبلی، این بار تاریخ چندین دهه گذشته و یا اساسا زندگی روزانه توده‌های مردم نیستند که ناشنایی و ناهمخوانی تئوری را با واقعیت موجود، به اثبات رساند. برعکس در این مورد مشخص، واقعیت موجود ایران و منطقه بفراموشی سپرده شده و نویسنده تنها به فرمولبندی مجرد ایده‌های خود در این مورد بسنده کرده است. میتوان بطور کلی نظرات ایشان را در چند نقل قول زیر خلاصه نمود.

"نیازهای گذر از استبداد به دمکراسی در کشور ما ایجاب میکند که این گذر لزوما" مسالمت‌آمیز باشد". "شکل انجام اصلاحات سیاسی دمکراتیک در کشور ما به نظر من، باز نیست". "در کشور ما استبداد غالب است. مهمترین شرط و نتیجه در هم شکسته شدن آن برگزاری انتخابات آزاد است. انتخابات آزاد آن حلقه گرهی است که بود و نبود آن ملاک و معیار بود و نبود غلبه دمکراسی و یا دیکتاتوری بر کشور است" "وزژیم ولایت فقیه و رژیم مبتنی بر انتخابات آزاد ناهمایند و متناقض‌اند و این بزرگترین نقطه قوت شعار انتخابات آزاد است".

هواداران این طرز تفکر با اعتقاد به اینکه تنها راه رسیدن به دمکراسی که متناقض رژیم ولایت فقیه میباشد تنها و تنها بطور مسالمت‌آمیز و فقط ازطریق انتخابات آزاد میباشد، بطور انکارا و آگاهانه نمی خواهند "ناهمزمانی" و "غیر معمول" بودن رژیم ولایت فقیه را در نظر گیرند.

در واقع در یک جاگذاری ساده اگر بجای "انتخابات آزاد"، نتایج و محملهای دمکراسی و یک رژیم دمکراتیک را قرار دهیم، در کل بینش تغییر چندانی رخ نمیدهد و درهمین رابطه اگر بجای "مسالمت‌آمیز" واژه "قانونی" را جایگزین کنیم، تغییر چندانی در آن نداده‌ایم یعنی در واقع بنظر من قبل از تحلیل نحوه تسلط و شیوه حکومتی ولایت فقیه و اوضاع نوین جهان، هدف نویسنده از قبل تعیین شده است. اینکه انتخابات آزاد بطور عام، یکی از نشانه‌های دمکراسی است، جزو بدیهیات است. اینکه رژیم ولایت فقیه، دمکراتیک نیست، جزو ابتدایی ترین معلومات هر انسان متعارفی بشمار میاید و کمکی به جنبش در جهت نیل به دمکراسی که متناقض رژیم ولایت فقیه میباشد نمیکند. قبلا لازم به یادآوری است که نویسنده بدرستی واژه "ملیت‌های" ساکن ایران را بکاربرده که بهرحال نشانه صداقت و آگاهی جامعه‌شناسانه وی در این خصوص میباشد و از این بابت خوشحالم.

در بین ملیتهای فارس، آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب ساکن ایران، بغیراز خلق فارس اکثرا سرزمین و میهنشان تجزیه شده است. باتوجه به حقیقت مذکور، اگر یک برنامه سیاسی یک حکومت مردم سالار را مدنظر قرار دهد، نمیتواند بدون درنظرگرفتن آراء مستقل هرکدام از این ملیتها، حکمی در جهت چگونگی قراردادحسن همزیستی آنها صادر نماید. بهمین اعتبار، اگر یکی از بردارهای قانونی، نهادی دمکراسی مدنظر مغایر با منافع گوناگون این خلقها باشد، سخن از تفاهم و اتحاد، تنها شعاری بیش نخواهد بود. اینکه مساله ملی در ایران بدرستی یکی از مباحث مورد نظر روشنفکران و احزاب و سازمانهای سیاسی جمهوری خواه دمکرات میباشد، بدلیل وجود ستم ملی است که یکی از پدیده‌های زشت و ناهنجار تاریخ ایران بشمار میآید. آشنایان به امور میدانند که اکثریت قریب به اتفاق ملیت کرد در ایران، دولتهای ایران را همیشه "دولت عجم" خوانده‌اند که معنایی جز احساس بیگانگی و نفرت از آنراندارند. تنها راه برطرف کردنش و دیگر نتایج آن، از بین بردن پدیده ستم ملی باحذف آن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری و کشوری هستند که موجب زایش و باززایش آن پدیده شده و میشود.

اینکه گفته شده که "سازعات ملیتهای ساکن ایران هیچگاه خصمانه نبوده است" جزو شعارهایی است که میخواهد بهرنحوی، داوطلبانه بودن "همزیستی" ملیتهای ایران، تحمیل کند که اگر نیت آن صلح داخلی و امنیت خارجی باشد، بدون شک بدون ازبین بردن ستم ملی نه آن "اتحاد" داوطلبانه میشود و نه صلح و امنیت مذکور عملی خواهد بود. در همین رابطه باید اضافه کرد که درجه و شدت این منازعات بستگی معکوس با میزان حق تعیین سرنوشت و نسبت مستقیم با رشد آگاهی ملی آن ملیت دارد. به تنهایی حسن نیت و آشتی جویی کافی نیست، استرداد حقوق از دست‌رفته ملیتها، تنها راه حل ناپدید شدن این منازعات میباشد.

در این مورد که "... فکر تشکیل دولتهای مستقل برای اکثریت قاطع این خلقها فکری غریبه و غیر قابل قبول است"، متاسفانه این جزو پرسشهای اساسی جامعه شناختی ایران است که هیچگاه از سوی حاکمان و شوینیستهای فارس نه نیت آن بوده و نه خواسته شده که برای یافتن جواب آن تلاش شود. تنها راه چاره این "معما" همه‌پرسی آزاد و جداگانه از ملیتهای ساکن ایران میباشد. در مورت تحقق، بنظر من به همه بندبازیهای شوینیسم فارس و دروغهای مورخین جاعل پایان خواهد داد. عقلا و منطقا نتیجه همه‌پرسی در یک فضای دمکراتیک و معقول باید مبنای تدوین سیاستهای نوین باشد که منافع عامه مردم ایران را حراست کند. در این باره شخصا معتقدم که اکثریت قاطع این خلقها، تمایل به تشکیل دولت مستقل خودرا نه غریبه می‌پندارند و نه غیر قابل قبول.

در باره تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی که مورد نظر نویسنده میباشد، بنظر من اولا حتی برای حفظ شان پیشقراولان مشروطیت هم که شده، به عمد ایالات و ولایات را با تقسیم بندی فعلی کشوری که یکی از اهداف آن تجزیه و تحلیل بردن ملیتهای ساکن ایران بوده و هست، وفی نگیریم. ثانیا نمیتوانیم در یک طرف از استقرار دمکراسی و وجود مساله ملی و ملیتهای ساکن ایران سخن گفت و ازطرف دیگر از تقسیم قدرت و اختیارات مابین پایتخت و استانها سخن برانیم. ثالثا، فدرالیسم منطقه‌ای که نامگذاری مدرن همان انجمن های ولایتی وایالتی باشد، گویا هدفی جز کاهش بوروکراسی و مسائل محدود اداری ندارد! بنوبه خود (بدون اینکه احیانا قصد "توهین" داشته باشم) به آقای نگهدار اطمینان میدهم که روش‌های نوین دیوانسالاری، بویژه رشد بیسابقه انفورماتیزاسیون در زمینه شبکه‌ها، حاوی چنان ظرفیت نگرفتی هستند که میتواند همه امور مورد نظر وی را بدون نیاز به "فدرالیسم منطقه‌ای" بخوبی انجام دهد. بطور جدی باید هشدار داد که با توجه به خصوصت اکثریت ملیتهای ساکن ایران علیه تسلط و زورگویی شوونیسم فارس، این نوع "طرحهای" ظریفانه، اصلا پاسخگوی نیازهای جامعه ایران نیست.

حل مساله ملی، تنها عدم تمرکز و باکاهش بوروکراسی نیست. عدم تمرکز قدرت سیاسی هم کافی نیست. در حقیقت حل مساله ملی، حذف ستم ملی در کلیه ابعاد خود میباشد و این همان چشم انداز همه دولتهای مستبد حاکم بر ایران بوده و هست. با توجه به تاریخ ایران و کثیرالمله بودن جامعه ما، تمرکز قدرت سیاسی همانند اهرم و ابزاری در دست استبداد فولتی در ایران و شوونیسم فارس عمل میکند و بدون شک پیش درآمد استقرار دمکراسی در گرو حذف این اهرم میباشد که هم کمک به محو استبداد میکند و هم شوونیسم فارسرا کیش و مات مینماید.

پاریس ۲ سپتامبر ۱۹۹۱

www.iran-archive.com

آیا جهان یک بازار است؟

بقیه از صفحه ۹

اقتصادی و سیاسی جهان (ایالات متحده، ژاپن و آلمان) تبدیل شود. بدون شک برای نیل به آن هنوز برخی موانع باید رفع گردد. در عرصه تکنولوژیک، آلمان درمقایسه با ایالات متحده و ژاپن از نتایج حاصله در زمینه صادراتش که مبتنی برصنایع کلاسیک ساختمان پس از جنگ دوم جهانی است، نه تکنولوژی‌های جدید، راضی نیست. مخصوصا آلمان هنوز نقش سیاسی خاص خود رانیافته است. بریتانیای کبیر و فرانسه عضو باشگاه پنج قدرت بزرگ‌اند که در شورای امنیت سازمان ملل متحد حق وتو دارند. بدیهی است که در طول زمان این امتیاز ازبین خواهد رفت، اما چه وقت معلوم نیست. (گارباچف طرحی برای حرکت دراین سمت پیشنهاد کرد

پس چرا آلمان چنانکه صدراعظم آن اعلام داشت (واین نوع اعلام‌ها چه ارزشی دارد!) به "گزینش اروپایی" رو نمی‌آورد؟ امابرای چه این کار را بکند؟ برای دوام موضع ممتاز شرکایش بدون طرف مقابلی که ازچنین موقعیتی بهره‌مند نباشد؟

تا زمان روشن شدن این انتخاب‌ها اروپا به‌صورت یک "کوتوله سیاسی جمع‌واره" باقی می‌ماند. اروپا که زیر حمایت چتر اتمی آمریکا قرار داشت (که بنا به اصطلاح آلن ژوکس از "پایان سیکل ضربه نخست" دیگر به کار نمی‌آید) و شقه شدن میان اختلافات گوناگون سیاسی دولت‌های تشکیل دهنده آن تا به امروز جرائت نکرده است، جز سخن پردازی‌ها فاصله دیگری با ایالات متحده پیدا کند. اروپا در صورت "حل" احتمالی منازعات مهم شمال ـ جنوب (چون مسئله فلسطین) می‌تواند بر ضعف خود فایق آید و به سرفرودآوردن عملی در برابر تمهیدات واشنگتن (چنانکه بحران خلیج "فارس" آن را نشان داد) پایان دهد.

برای این که اروپا به قطب سوم بدل شود که در این صورت شانس آن را دارد که قطب اصلی یگانه شدن با اتحاد شوروی (روسیه) را در برنامه عمل خود بگنجاند. امروز تنها گارباچف این دورنما را به نام "خانه مشترک اروپا" پیشنهاد میکند. این طرح با نرمش از نوع "کنفدرال" شرکایی چون بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه و سایرین را که در برابر اوضاع مختلف عینی به قدر کافی از استقلال برخوردارند، در برمی‌گیرد. این شیوه آشتی دادن فرا ملی شدن واقعی و استقلال ملی کاملا با جهان شمروندی

که در عین حال ریشه‌های ملی تاریخ خود را حفظ می‌کنند، همخوانی اگر در کشورهای مرکز گزینش فراملی شدن روشن است و تنها کیفیت‌های آن به مفهومی که در بالا بیان کردیم، موضوع افکار عمومی است، مسئله در جهان سوم و کشورهای شرق به‌گونه‌ای بسیار متفاوت مطرح می‌گردد. دلیل آن اینست که در این کشورها نتایج گزینش‌ها در این زمینه فاجعه بار بود، حال آنکه در غرب چنین وضعی وجود ندارد. درغرب درجه اختلاف هر چه بوده باشد، اما هیچ‌چیز دراماتیک در زمینه اجتماعی مقیاس فراگیر ندارد. البته، گزینش ویژه‌ای مانند بازار مشترک اروپا بدون یکپارچگی اجتماعی و سیاسی می‌تواند مناطق فقیر دراروپا را مانند **آستوریای** اسپانیا که در بیکاری فراگیر غوطه ور است و یا یونان که با پس رفت دمساز است، "در حاشیه نگاهدارد". اما اروپا می‌تواند از لحاظ سیاسی این ناکامی‌ها را برطرف ساخته وسوء تحل مدیترانه را به‌مکان‌های تغریح برای شمال اروپا تبدیل کند و کارگران مهاجر این مناطق را دوباره جذب کند.

ادامه دارد

آیا جهان یک بازار است؟

* آیا سیستم جهانی می‌تواند به یک بازار جهانی محدود گردد؟

سمیر امین

ترجمه از: ب. کیوان

چند نکته از مترجم: پس از فروپاشی سیستم بوروکراتیک شرق و ناکام ماندن آرزوهای بزرگی که با انقلاب کمن استعماری شورانید، این اندیشه خواسته یا نخواسته در میان بخشی از چپ و دموکرات رواج یافته که باید ''اندیشه ترقی و آزادی و دمکراسی'' را در چتر حمایت علم داران سیستم جهانی سرمایه‌داری جستجو کنند و انتقاد جدی و مستقل از این سیستم را با بر چسبهای ''آمریکا ستیزی بی حاصل'' و ''غرب ستیزی کوز'' و امثال آن تخطئه کنند. اگر این اعوجاج فکری ناشی از حالت انفعالی، سیلی حوادث و رخوت بینشی نباشد بی‌تردید ''دنباله‌روی'' و یا ''سپرانداختن'' در برابر قدرت قاهر است. واقعیت این است که ''نابرابری فزاینده‌ای که پیرامون سیستم جهانی سرمایه‌داری وجود دارد، بر خلاف تز مد روز ماکس وبریهای جدید میراث دوران پیش از سرمایه‌داری نیست، بلکه محصول ناگزیر توسعه واقعی سرمایه است''. لذا بشریت هوشیار و آگاه پیرامون این سیستم حق دارد با سماجت و ایستادگی و یافتن شیوه‌های ممکن مبارزه حقوق پایمال شده خود را از این ستمبارگان جهان مدار بستاند و برای شالوده ریزی اقتصاد ناگزیر جهانی که در آن هر کشور با استقلال اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود، شرکت فعال خواهد داشت، با تمام توان به مجاهدت برخیزد. بدیهی است بدون چنین تلاش و نگرشی سرمایه‌داری جهانی امکان خواهد یافت نه تنها دستاوردهای سالها مبارزه رهائی بخش علیه زور و استثمار را نابود کند، بلکه با تبدیل ضرور ''حاشیه صنعتی قدیم'' به ''حاشیه صنعتی جدید'' که چیزی جز فرا ملی‌شدن برای انباشت سرمایه برای قطبهای پیشرفته سرمایه داری نیست بردگی نوین را به بشریت تحمیل کند. ''مدلهای رشدی'' که بانک جهانی به توصیه (مخصوصا آمریکا) به جهان سوم و جهان چهارم می‌قبولاند جز این نمود و بروزی نداشته است.

ترجمه مقاله‌ای که می‌خوانید به این نیت صورت گرفته است که خواننده پژوهنده این باریکی‌ها را با مرور واقعیت‌های جهان امروز خود دریابد و با استقلال رای نگرش‌ها و بینش‌های رایج در عرصه مبارزه و سیاست را محک زند.

۱

در نخستین ارزیابی تقریبا شهودی می‌توان درجه پیشرفت فراملی شدن سیستم‌های اقتصادی تشکیل دهنده اقتصاد جهانی را که توسط تجارت خارجی و تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف سهم نسبی دارد، ''تقویم کرد''.

از این نقطه نظر پس از پایان جنگ دوم جهانی دوره‌ای طولانی آغاز گردیده نمایشگر پیشرفت سریع فراملی شدن است. علاوه بر این، کندی رشد از آغاز دهه ۷۰ مانند دهه ۳۰ که ستوط تولید با ستوط مبادلات خارجی توام بود، با کندی تجارت جهانی روبرو نگردید. به عکس، نرخ‌های رشد مبادلات خارجی طی دهه ۷۰ و ۸۰ فراتر از نرخ‌های رشد باقی ماند و به تبع آن روند فراملی شدن شدت یافت.

سهم صادرات کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری (اوسده) در تولید ناخالص داخلی از ۱۲% در ۱۹۸۶ به ۲۰% در ۱۹۸۸ فرا روئید. لذا ماهنگامی به وزن فزاینده خدمات غیر صادراتی در تولید ناخالص داخلی (که بیش از ۶۰% است) وقوف می‌یابیم که اهمیت تجارت خارجی را، که به عامل قطعی کامیابیها در بسیاری از بخش‌های تولید کشاورزی و موسسات تولیدی بدل شده است، تقویم کنیم. این عامل با اهمیتی کیفیتا نوین، حتی اگر رقابت بین المللی در نفس خود چیز تازه‌ای نیست، منشا گفتگوی قدرت‌هاست که بر انواع ''خصلت رقابت بین المللی'' تکیه دارد و بطور کلی گفتگوی قدیمی در باره ''استقلال ملی'' را که در دهه ۳۰ داشت، رها می‌کند.

با این همه، ملاحظه می‌کنیم که تعمیق فراملی شدن در درجه اول نفوذ متقابل اقتصادیات سرمایه‌داری پیشرفته و در جای دوم توسعه مبادلات ''شمال-جنوب'' را نشان می‌دهد. عامل اصلی رشد بازرگانی جهانی همانا تشدید مبادلات درون اروپایی- تشویق جامعه اقتصادی اروپاست. حتی اگر در توصیف آن به عنوان منطقه‌ای یگانه تردید کنیم، امروز صحبت از ''منطقه اقتصادی اروپا'' به مفهومی که پیش از جنگ جهانی اقتصادیات بزرگ ملی اروپا (آلمان، بریتانیا، فرانسه) در چنین وضعی بوده، رواست. سپس با تشدید مبادلات میان سه قطب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، ایالات متحده، ژاپن، و جامعه اقتصادی اروپا روبرو هستیم. علت آن را باید در افزایش سهم تجارت خارجی ایالات متحده در تولید ناخالص داخلی (که در فاصله ۱۹۶۵ و ۱۹۸۸ از ۶% به ۱۱% رسید) و نیز در افزایش سهم خیلی ناچیز ژاپن در آن (که در همان مدت از ۱۱% به ۱۳% رسید) جستجو کرد. پس اگر جامعه اقتصادی اروپا را با هدف مبادلات درون اروپایی یک ''کشور'' حساب کنیم، خواهیم دید که مبادلات ''خارجی'' هر یک از این سه قطب عظیم در حدود ۱۲% تولید ناخالص است، و بیش از ۶۰% این مبادلات به بازارهای فروش بدون قطب‌ها مربوط می‌گردد. (سهم مبادلات درون ''اوسده'' از صادرات محصولات موسسات تولیدی‌شان از ۶۶% در ۱۹۶۵ به ۷۰% در ۱۹۸۵ بالغ گردید. اما وقتی مبادلات درون جامعه اقتصادی اروپا را خارج کنیم، این سهم تقریبا ۶۰% است) پس نهایتا پورسانتاژ ۱۲% تولید ناخالص داخلی می‌تواند ناچیز به نظر آید. اما اینطور نیست، زیرا در حقیقت امر معرف ۳۱% تولید کشاورزی و صنعتی است (چون خدمات ۶۱% است بنابراین، سهم مبادلات قطب‌های پیشرفته پیرامونی علیرغم بحث فائقی که آن را قدری شتاب‌زده تایید می‌کند، چشم‌پوشیدنی نیست، جهان سوم معرف یک بازار مهم است. این بازار در قطب‌های پیشرفته آن رو به توسعه است. البته، توسعه این بازار فوق‌العاده نابرابر است. در سال ۱۹۸۸ تجارت جهانی (به استثنای شوروی، کره شمالی، آلمان شرقی، چکسلواکی، و کوبا) به ارزش ۲۶۲۷ میلیارد دلار بالغ گردید. ۷۷% (۲۰۲۴ میلیارد) آن به صادر کنندگان ''اوسده''، ۲۳% (۶۰۳ میلیارد) آن به کشورهای جهان سوم تعلق داشت. از این میزان سهم چین ۴۸ میلیارد، هند ۱۵ میلیارد، دیگر کشورهای کم درآمد ۴۵ میلیارد دلار و کشورهای با درآمد متوسط ۳۴۱ میلیارد دلار بود، به عبارت دیگر، سهم کشورهای ثروتمند کم جمعیت نفتی ۱۵۴ میلیارد، شرق آسیا ۱۷۴ میلیارد، آمریکای لاتین ۱۰۱ میلیارد، کشورهای عربی خاورمیانه، جنوب و جنوب شرقی آسیا ۸۵ میلیارد و پایین منطقه حاره آفریقا ۲۹ میلیارد دلار بود. سهم صادرات هر یک از قطب‌های سه گانه ایالات متحده و جامعه اقتصادی اروپا چنانچه مبادلات فیمابین جامعه جدا شود، ۲۰ درصد است. یادآوری این نکته اهمیت دارد که در حجم تجارت خارجی کشورهای جهان سوم سریع‌تر از تولید ناخالص داخلی این کشورها افزایش یافته است. صادرات چین در فاصله ۱۹۶۵ و ۱۹۸۸ از ۳% به ۱۴% تولید ناخالص داخلی آن فزونی یافته است. این رقم برای هند در همان مدت از ۴ به ۷% و برای کشورهای با درآمد متوسط از ۱۸ به ۲۶% بوده است. تنها نسبت صادرات کشورهای کم درآمد در همان مدت از ۲۵ به ۱۹% کاهش یافته است. حال به آنچه که مفهوم نسبی تجارت خارجی (و تولیدات) اکثریت کشورهای جهان سوم نامیده می‌شود، باز می‌گردیم. اینها کشورهای ''جهان چهارم'' را تشکیل می‌دهند (اکثریت آنها از کشورهای جنوب صحرا هستند). در واقع ارقام این جا همان معنای کشورهای دیگر را ندارند. تقویم تولیدات ناخالص داخلی اغلب اوقات تردید آمیز و یا دست کم بدون دلالت زیادی است. نوسان‌های ظاهری رابطه صادرات / تولید ناخالص ملی- فرو افتادن محتمل آن از ۲۵ به ۱۹%- امری است که با احتیاط زیاد باید تفسیر شود. باید توجه داشت که نتایج حاصله این جا متوسط است و حجم‌های مطلق تقریبا قابل چشم پوشی است.

پس اگر آنچه که آن را کشورهای جهان چهارم می‌نامیم واقعا بری مراکز یک بازار بی‌اهمیت محسوب می‌شوند، در عوض کشورهای با درآمد متوسط بازار مهمی را تشکیل می‌دهند. مضافا به این که توسعه این بازار به مراتب تندتر از توسعه مبادلات میان قطب‌های پیشرفته است.

نقش پیرامونیها در روند فرا ملی شدن نه تنها منفی نیست، بلکه بازارهای رو به توسعه‌ایی را به روی شمال میگشاید. صنعتی شدن جنوب وظیفه فعالی به او وا می‌گذارد. زین پس صنعتی شدن گسترده و حجمی را ارائه می‌دهد که دیگر برای بازار جهانی محصولات موسسات تولیدی چشم پوشیدنی نیست.

البته شمال تسلط خود را بر بازار جهانی محصولات کشاورزی و موسسات تولیدی حفظ می‌کند، زیرا هم بازار فلات را (در برابر کمبود مواد غذایی جنوب) در اختیار دارد و هم ابتکار تولید محصولات جدید موسسات مدرن رادر دست دارد. صادرات محصولات موسسات تولیدی سه قطب به سوی جهان سوم در سال ۱۹۸۵ به ارزش حدود ۲۰۰ تا ۲۱۰ میلیارد دلار مصرف کمتر از ۲۰ درصد مبادلات جهانی محصولات تولیدی است که حجم آن متجاوز از ۱۱۰۰ میلیارد بوده است. این تناسب ناچیز است، اما وقتی مبادلات درون جامعه اقتصادی اروپا را متمایز کنیم (در این صورت بارقم ۲۲ درصد) چشم پوشیدنی نیست. صادرات ایالات متحده به سوی جهان سوم (که در ۱۹۸۵ به ارزش ۱۶۰ میلیارد دلار بود) ۳۵ درصد صادرات کل محصولات موسسات تولیداش را نشان می‌دهد. سهم ژاپن در این زمینه (با توجه به این که مجموع صادرات این کشور در همان مدت ۱۷۰ میلیارد دلار بود) به ۳۶ درصد محصولات تولیدی‌اش رسید. جامعه اقتصادی اروپا به جهان سوم- تقریبا به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۶- رقمی کمتر از ۲۰ درصد مجموع صادرات کشورهای عضو است؛ اما اگر مبادلات در این جامعه را متمایز کنیم این نسبت به ۲۵ درصد می‌رسد.

با اینهمه، به موازات آن، باید پیدایش محصولات موسسات تولیدی شمار معینی از کشورهای جهان سوم با درآمد متوسط را در بازار جهانی یادآور شد.

از این رو، روند فراملی شدن فعال کشورهای پیرامونی حدت یافته است، حتی اگر این روند آشکارا باز هم به قطب بندی تعداد محدودی از کشورهای یاد شده بیانجامد. روی این اصل می‌بینیم که چهارفول آسیای شرقی (با بیش از ۷۰ میلیارد صادرات محصولات تولیدی در ۱۹۸۵ که ۲۸ میلیارد آن به کره جنوبی تعلق داشت)، بعد فولهای آمریکای لاتین (در جای نخست برزیل و مکزیک با قریب به ۱۶ میلیارد دلار) و سپس جنوب شرقی آسیا (تایلند، مالزی، اندونزی، فیلی‌پین با ۱۲ میلیارد دلار) نمونه‌های این قطب بندی هستند. در اروپای شرقی مخصوصا موسسات تولیدی‌اش ۱۳/۴ میلیارد دلار فروش داشته است. هند که ظرفیت صادرات آن رو به توسعه است، در همان تاریخ ۵/۹ میلیارد دلار به صدور این محصولات پرداخته است. به عکس، سهم کشورهای عرب با ۳/۶ میلیارد دلار صادرات محصولات تولیدی و ''مربع جهان'' با کمتر از ۲ میلیارد دلار چشم پوشیدنی هستند.

۲

در نظر گرفتن همزمان تحولات مربوط به مبادلات درون جامعه اقتصادی اروپا، درون قطب‌ها (ایالات متحده، ژاپن و جامعه اقتصادی اروپا) و مبادلات قطب‌ها - مناطق نیمه صنعتی جهان سوم امکان می‌دهد که ببینیم چگونه در چارچوب تعمیق فراملی شدن مجموعه‌های منطقه‌ای بوجود می‌آیند. این مجموعه‌ها پیرامون هریک از سه قطب یاد شده شکل میگیرند و ظرفیت بالقوه این پیرامون‌ها بسیار متفاوت است. یک منطقه بزرگ آمریکایی وجود دارد که زیر سلطه ایالات متحده و ایالات خارجی آن کانادا، شریک ممتاز مجموع آمریکای لاتین و حوزه کارائیب است؛ مکزیک اکنون در روند پیوستن کامل به بازار بزرگ آمریکای شمالی قرار دارد. آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی در قبال پیشنهاد یک منطقه آزاد مبادله که از آلاسکا تا مجمع الجزایر جنوب شرقی آمریکای جنوبی امتداد می‌یابد، به بازار موصوف دعوت شده‌اند. همچنین یک منطقه وسیع در شرق و جنوب شرقی آسیا زیر سلطه ژاپن وجود دارد که منطقه نیمه صنعتی جنوب شرقی آسیا (تایلند، مالزی، فیلی‌پین و اندونزی) را در بر می‌گیرد. مرزهای این منطقه نا روشن است. گفته شده است که کره می‌تواند ''داخل'' این مجموعه به حساب آید و یا خارج بودن چین از آن چه معنا دارد. هند نیز با وجود همه ناتوانیها در برابر قطب ژاپن مستقل است. در عین حال منطقه ''ژاپنی'' می‌تواند در غرب (به سمت برمه، سری‌لانکا وحتی به سمت پاکستان و خلیج فارس) دامنه یابد. اما منطقه‌ای که پیرامون جامعه اقتصادی اروپا شکل گرفته سیمای مخصوص خود را دارد. این منطقه به صورت اتحاد C E E – A C P- جامعه اقتصادی اروپا و کشورهای در راه رشد (آفریقا، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام) سازمان یافته جزئا بوسیله منطقه فرانک تقویت شده است. اما پیرامونی‌های مورد بحث آفریقایی مشخصا در گروه کشورهای بسیار فقیر آفریقا قرار دارند و ظرفیت آنها در چارچوب سیستم مورد عمل- ناچیز است. بدون شک به این دلیل است که مبادلات جامعه اقتصادی اروپا جنوب بالنسبه خفیف‌تر از مبادلات ایالات متحد- جنوب و ژاپن- جنوب است. وانگهی اروپا بخش اساسی کوشش‌هایش را به یگانگی درون خود که قرار است تا ۱۹۹۲ تحقق یابد، اختصاص داده که تکانه جدیدی برای فتح باب گلی بازار مشترکش محسوب می‌گردد. همچنین گشوده شدن اروپای شرقی می‌تواند افق جدیدی برای توسعه اروپای یگانه باشد. این امر به همان اندازه تشدید مبادلات اروپا- جنوب را به تاخیر می‌اندازد.

پس اندکی زود است که از ''باز سازماندهی'' درون فراملی شدن صحبت شود. پیرامونی‌ها کلا بطور وسیع در بازارشان، نه تنها در زمینه تجاری بلکه مالی) عرصه رقابت قطب‌های رقیب باقی می‌مانند. رقابت درون قطب‌ها بطور نابرابر میان انواع مختلف تولید تقسیم شده است. ژاپن و ایالات متحد مقام رهبری و تکنولوژی‌های جدید را که مخصوصا مبتنی بر اطلاعات است، حفظ می‌کنند. ایالات متحد و کانادا در زمینه فلات برتری دارند. آلمان در صنایع مکانیک کلاسیک (اتومبیل، ماشین، ابزارها) و شیمی تسلط دارد. فرانسه در برخی قلمروهای تسلیحاتی، راه‌آهن و هوانوردی در وضع مطلوبی است. با اینهمه، مبادلات میان قطب‌ها با مبادلاتی که آنها با پیرامونی‌ها دارند، متفاوت است. امتیاز دادن در قلمروهای تکنولوژی‌های جدید که در مبادلات درون قطب‌ها امری قطعی است، در رقابت در بازارهای جهان سوم خیلی کم است.

اما مخصوصا آنچه مانع از صحبت درباره منطقه‌ای شدن به عنوان یک مسئله کامل میگردد، مجموع شک و تردیدهای بسیار زیادی است که هنوز روی سیاست‌های اتحادشوروی، چین، هند و جهان سوم سنگینی می‌کند، مضافا به اینکه ابهامات درباره آینده اروپا و گزینش‌های قطعی آلمان در این زمینه وضع را پیچیده‌تر می‌کند.

در این قلمروها تنها میتوان از احتمالات صحبت داشت. به نظر می‌رسد که آلمان متحد در اروپای شرقی زمینه توسعه‌ای پیدا می‌کند که در تعمیق یگانگی در بطن جامعه اقتصادی اروپا اهمیت نسبی زیادی برای او خواهد داشت. بنظر من روسیه، چین و وحتی هند امکان باقی ماندن در بیرون از وابستگی به قطب ویژه‌ای را حفظ کرده و به این دلیل از فضای مانور مهمی برخوردار خواهند بود. به عکس، بنظر نمی‌آید که در چشم‌انداز مشهود سیاسی مناطق بزرگ جهان سوم چه در آمریکای لاتین، چه در جهان عرب، آفریقا یا جنوب شرقی آسیا به ابتکار خود و یا پیرامون خود متشکل شوند. بنابراین، این نوع منطقه‌ای شدن که پایه جهان چند مرکزی است، چشم‌انداز رشد دیگری را تحمیل می‌کند. این چشم‌انداز انطباق یک جانبه با نیازهای توسعه سرمایه‌داری در نظم پراکنده را ایجاب می‌کند

۳

تجارت خارجی یگانه شاخص برای تشدید فرا ملی شدن محسوب نمی‌گردد. عوامل دیگری مانند مبادلات (و وابستگی) تکنولوژیک، سرمایه‌گذاری‌ها (وام خارجی) وجود دارد که اهمیت‌شان کمتر از تجارت نیست. علاوه بر این، از عوامل موثر دیگری موسوم به عوامل برون‌زا در اقتصاد (فرهنگ، ارتباطات، جغرافیای استراتژی، تسلیحات و محیط زیست) باید نام برد. همه این عوامل به شدت بنفع تشدید جهانی شدن چه در زمینه نفوذ متقابل اقتصادیات و جامعه‌ها و چه در زمینه پیوستن پیرامونی‌ها به سیستم عمومی عمل می‌کنند.

بحثی که امروز مسلط است، از این مسایل دو نتیجه می‌گیرد و آن را دگم قرار می‌دهد: یکی این که فراملی شدن پرهیز ناپذیر است و باید آن را همانطور که هست پذیرفت و ما فقط می‌توانیم خود را با آن تطبیق دهیم. دیگر این که انطباق فعال با این ضرورت از جانب کشورهای در راه رشد امکان پذیر است، چرا که در این مورد ''کامیابی''های کره و چند کشور دیگر بر آن صحه می‌گذارد. بنابر این، همه چیز به عوامل خاص درونی کشورهای مختلف جهان سوم بستگی دارد.

گزارش‌های بانک جهانی از این دیدگاه مدل‌هایی از این نوع بشمار می‌روند. بنابر این، خواندن این گزارش‌ها که مانند خواندن پراودای ۱۵ سال پیش ◀

www.iran-archive.com

کاسترو:

برای دفاع از میهن آمریکای جنوبی و مرکزی متحد شویم

فیدل کاسترو، در گردهمایی روسای ۱۸ کشور آمریکای جنوبی و مرکزی و همچنین اسپانیا و پرتغال به ایراد سخنرانی پرداخت، که انعکاس و سیع بین‌المللی یافت. برای اطلاع خوانندگان خود متن سخنرانی مزبور را با اندکی تلخیص در زیر به چاپ می‌رسانیم

اینکه ما برای نخستین بار، بدون آنکه سایرین ما را فراخوانده باشند، گردهم میآییم. همین یک مورد به اجلاس امروز ما یک اهمیتی تاریخی می‌دهد.

ده سال پیاپی است که بحران اقتصادی همه کشورهای مارا در برگرفته است. تولید ناخالص ملی ما هنوز حتی به نقطه‌ای که ۱۳ سال قبل به آن رسیده بودیم، نرسیده است. نرخ مبادله پول ما ۲۱ درصد نسبت به آغاز سال‌های ۸۰ پایین آمده است.

بدهیهای خارجی ما کماکان بیش از ۴۰۰ میلیارد داد، با وجودی که در طی فقط ۸ سال ۲۲۴ میلیارد دلار از ثروت‌های زمینی ما به خارج صادر شده‌اند. تورم در این دوره به سطحی رسیده، که تاکنون بی‌نظیر بوده است. سیاستی که از سوی قدرت‌های بزرگ اقتصادی و موسسات بین‌المللی مالی آنها به پیش برده می‌شود، هیچ تدبیری در مقابله با مسئله عقب ماندگی اتخاذ نکردند، بلکه برعکس بیش از ۲۵۰ میلیون انسان را به فلاکت سوق داده است. این سیاست در خدمت جذب سرمایه خارجی نبوده، بلکه صدور سرمایه به کشورهای پیشرفته را شتاب داده است. آمریکای مرکزی و جنوبی هم اکنون در اقتصاد جهانی وزنی کمتر از ۲۰ سال قبل دارد.

اثرات اجتماعی و انسانی بزرگ این واقعیات در گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، محله‌های فقیرنشین حاشیه شهرها، دهها میلیون کودک بی‌سرپناه و بی‌کاری حدود نیمی از مردم بازتاب می‌یابد. نباید دچار توهم شد، اینها واقعیات غم‌انگیزی هستند که حکومت‌ها را تضعیف کرده و ثبات آنها را از بین میبرند - آنهم با سرعت نور.

ما با وجود فرهنگ مشترکمان، در طی ۲۰۰ سال، از هنگامی که بخش بزرگی از آمریکای مرکزی و جنوبی استقلال خود را بدست آورد، تقسیم گشته‌ایم، در معرض هجوم قرار گرفته‌ایم عقب نگاه داشته شده‌ایم، علیه ما مداخله نظامی شده است و غارت شده‌ایم. میزان ارض خارجی که هر ساله از آمریکای مرکزی و جنوبی خارج می‌شود، اگر به طلا مبدل کنیم، بیش از همه طلاها و نقره‌هاییست که اسپانیا و پرتغال در طی ۳۰۰ سال از این منطقه خارج کرده‌اند. بااین وجود همواره چنین استدلال میشود که ما باید قابلیت آن را می‌داشتیم که اقتصاد خود را تکامل دهیم...

ما می‌توانستیم همه چیز باشیم، اما هیچ چیز نیستیم... تازه من از تحریم‌های اقتصادی، جنگ‌های کثیف، مداخلات نظامی مزدوران ویا نیروهای نظامی بزرگترین ابرقدرت جهان صحبت نمی‌کنم - ما مشاهده کرده‌ایم که همه این چیزها در طی ۳۰ سال اخیر در منطقه ما به نحو رسواکننده‌ای همواره تکرار شده‌اند. من به توهماتی نظیر ''اتحاد برای پیشرفت''، ''طرح بیکر''، ''طرح براندی'' و تصور رویایی و هشداردهنده ''ابتکار برای آمریکا''، استفاده می‌کنم.

در این بین اتحاد - که بسیار ضروری، حیاتی و غیرقابل اجتناب است - میان دولت‌های ما نقطه‌در عدم حضور ما تجلی مییابد کجاست این اتحاد؟ کی و چگونه میتوانیم به آن دست یابیم؟ آیا با توجه به گروه‌های قدرتمندی که امروز بر اقتصاد جهانی تسلط دارند، برای خلق‌های ما، بدون یک آمریکای جنوبی و مرکزی همپیوند و متحد، مکانی در آینده وجود دارد؟

آیا این را نمی‌بینیم که ما تنها در صورتی که متحد باشیم، قادریم با ایالات متحده آمریکا، ژاپن و اروپا صحبت کنیم؟ شاید چنین فکر کنیم که کشورهای ما فقط به تنهایی می‌توانند این وظیفه عظیم را به عهده گیرند. قدرت‌های بزرگ اقتصادی نه صاحب دوستان بلکه فقط صاحب منافعند، و اوضاع جهان اکنون به سمت وخیمتر شدن در حرکت است - به سمت هژمونی سیاسی جهانی تنهایک ابرقدرت، که بارها موفق شده، از قعر به نحو کامیابانه مددگیرد. این ابرقدرت در تلاش خود برای اعمال هژمونی حتی می‌کوشد از مکانیسم سازمان ملل متحد بهره گیرد.

هیچگاه اصل حفظ و دفاع از تقدس و حاکمیت ملی هر یک از دولت‌ها، به مانند امروز چنین اهمیتی نداشته است. اصل تحریککننده وتو در شورای امنیت باید از بین برود، زیرا این اصل نمایانگر یک آناکرونیسم (پدیده‌ای که بر اثر تکامل اجتماعی و تاریخی موضوعیت خود را از دست داده است - مترجم) خطرناک و غیرقابل توضیح می‌باشد. اگر ما از دمکراسی صحبت میکنیم، باید کار را از دمکراتیزه کردن سازمان ملل متحد آغاز کنیم.

مللی نظیر کوبا می‌توانند بروفق منافع یک جهان بهتر و عادلانه‌تر از برخی از حقوق ملی خود صرف نظر کنند، اما کوبا هرگز تسلیم نشار یک کشور خارجی هر چقدر هم که این کشور قدرتمند باشد، نخواهدشد.

من فکر می‌کنم، مهمترین جنبه این اجلاس در این تصمیم نهفته است، که اراده کنیم مساعی خود را نه فقط در راه همپیوندی اقتصادی، بلکه نیز وحدت سیاسی آمریکای جنوبی و مرکزی تقویت کرده و ترکیب کنیم.

کوبا مایل است به این آمریکای جنوبی و مرکزی هم پیوند و واحد تعلق داشته باشد... و آماده است خون خود را در دفاع از آنچه امروز جبهه متقدم استقلال و حاکمیت ملی خلق‌های ماست بریزد.

این تعهدیست که خوزه مارتی در نامه بی‌امضایی که در شب قبل از مرگ خود به دوس‌ریوس نوشت بیان کرد: ''استقلال کوبا، ایالات متحده آمریکا را واخواهد داشت... خود را گسترش داده و باشدت بسیار بیشتری بر کشورهای قاره آمریکای ما هجوم برد.''

زمان آن رسیده است که با اعمال و نه با حرف‌ها، آرزوی همه آنهایی را محقق کنیم که در آینده هنگامه‌ای را میبینند، که بالاخره یک میهن بزرگ و مشترک برای خلق‌های ما وجود خواهد داشت، میهنی که شایسته احترام و پذیرش جهانیست.

کسل کننده است، این فایده را دارد که از پیش می‌دانیم که بانک در باره این یا آن موضوع جدید یا قدیم چه خواهد گفت. یعنی در هر حال از دو ''استنتاج پیش‌گفته - و در حقیقت از دگم‌های از پیش مطرح شده - فراتر نمی‌رود. ایدئولوژی تحمیل می‌گردد، از تماسگیری با مسایل واقعی همواره پرهیز می‌شود. توده‌ای از داده‌ها (ضمایم آماری را که یگانه بخش جالب اسناد هستند، حتی اگر این آمار در نقاط زیادی گنگ بوده ودر برخی موارد کیفیت تردید آمیز داشته باشند) بدون معنای خاص در گزارش‌ها می‌نشانند. اما در این حال - بر پایه ابتا مدل‌های مبتنی بر ریاضیات اقتصاد که هرگز چیزی جز جانشین‌های فرضی متکی بر محاسبات چهار عمل اصلی نیستند - می‌کوشند آنچه که آن را ''بر زبان نمی‌آورند'' اشخاص را به باور آنها سوق دهند. فرض از کار، دادن ظاهر ''علم'' به تصدیق‌های صرفا ایدئولوژیک است؛ و این یک همان گویی (Tautologie) بی قید و شرط است.

پس دقیقا مسایلی که در بحث مسلط از آن مبری می‌شود، موضوع تفسیر پیرامون فراملی شدن را تشکیل می‌دهند. این مسایل می‌توانند در دو فصل دسته‌بندی شوند.

فصل نخست به کیفیت‌های فراملی شدن مربوط می‌گردد. گزینش‌های بدیل در بیان روشن از اینقرارند: آیا می‌توان برخی نیازهای فراملی شدن (و کدامیک از آنها) را با حفظ - یا ساختمان - استقلال ملی سازش داد؟ یا این که چنان تضاد مطلقی میان آنها وجود دارد که باید تحلیل رفتن واقعیت ملی در جهانی شدن را پذیرفت؟ آیا باید تحلیل رفتن یکپارچگی سازمان یافته ملی را (زمانی که این یکپارچگی به عنوان میراث مشکل تاریخا شکل گرفته وجود دارد) بپذیریم (یا این که در صورت نبودن چنین میراثی از ساختن آن بسود یک اقتصاد زین پس جهانی، سیستم تولیدی جهانی چنانکه **میشل بود** Michel Beaud آن را توصیه می‌کند، صرفنظر کنیم) و در جهت بین‌المللی شدن نرویم (که در این صورت پیوند سیستم‌های تولیدی ملی را ایجاب می‌کند)؟ یا باید (و آیا میتوانیم؟) برخی نیازهای فراملی شدن را با هدف ساختمان ''ملی'' سازش دهیم؟ من معتقدم که هر دو پاسخ وجود دارد و آنها مضمون‌های اجتماعی متفاوت و حتی متنازعی دارند.

فصل دوم به سنجش انتقادی تجربه‌ها در زمینه ''انطباق'' با فراملی شدن اعم از تجربه‌های موسوم به ''سوسیالیستی'' در نفی آشکار آن و تجربه‌های جهان سوم معاصر مربوط می‌گردد. بحث مسلط در این زمینه به طبقه بندی مختصر اکتفا می‌کند که ''کامیابی‌ها'' را (به یاری رشد تولید ناخالص داخلی و تعادل موازنه خارجی) و ''ناکامی‌ها'' را (طبق همان ملاک‌ها) می‌سنجد. بدین سان کره جنوبی در یک طرف و آفریقای جهان چهارم در طرف دیگر معادله قرار می‌گیرد. این بحث ابتدا بساکن فراتر از تکرار بیهوده آنچه آمارهای ضمیمه گزارش‌های بانک جهانی ارائه می‌دارند، نمی‌رود. بحث جاری هرگز مسایلی را مطرح نمیکند که امکان دهد پیرامون نتایج استراتژی انطباق انجام یافته (یاتن داده شده) در مقایسه با آنچه دیگر استراتژیهای - بعمل در نیامده - می‌توانند ارائه دهند، بحث شود. پس این در حقیقت یک بحث غیر نقادانه است.

۴

به موجب اصل اساسی - یعنی نفاد فراملی شدن / استقلال ملی - مواضع به یکباره متفاوت‌اند. روی این اصل، واقعیت احتمالات واقعی حرکت تاریخ در حال ساختمان با احتمالاتی که توسط پیروان بحث قراردادی انگاشت می‌شود، خیلی فرق دارد (هر یک از آنها مخصوصا خود را عاری از تصور توصیف می‌کند).

در ظاهر همه قدرت‌ها در کشورهای عضو سازمان همکاری و رشد اقتصادی (اوسده) و در پی آنها ''افکار عمومی'' که توسط قدرت‌های مورد بحث ساخته می‌شود، اصل تحول اقتصاد بین‌المللی به اقتصاد جهانی را می‌پذیرند، توافق که این جا کلی و در سطح بحث است. راست و چپ به مفهوم انتخاباتی این شیوه‌ها را در شرایط غرب معاصر هم رای کرده است.

با اینهمه، در پس این اتفاق آراء ظاهر ''اختلاف‌های رقیقی'' وجود دارد که برای تحولات محتمل سیاسی آینده قابل درک جنبه اساسی دارد. ایالات متحده و ژاپن به سادگی مناطق‌های جغرافیایی اقتصاد در حال ساختمان جهانی نیستند. آنها همچنان اقتصادیات ''ملی'' باقی مانده و خواهند ماند. دولت این جا دقیقا به عنوان شریک نیرومند هم خود را برای حفظ ساختارهای سودمند ملی در ساختمان اقتصاد جهانی به کار می‌بندد. نبرد عقبدار، دیوانه سریهای ''لیبرالیسم'' را بیان می‌کند. پیش‌بینی برای نبرد جلودار در ساخت بیست سال آینده است. چه کسی می‌تواند اهمیت قطعی این انتخاب‌های ملی را انکار کند: سطح سرمایه‌گذاری در پژوهش و رشد (غیر نظامی ونظامی)، سیستم کامل آموزش و کادر پروری، سیستم حمایت دو فاکتو از تجارت - کشاورزی (بوسیله اعانات که این جا ''بکارگیری'' آن صحیح است، اما خواهیم دید...''، منابع معدنی و نفتی (سیاست موسوم به ذخیره‌های استراتژیک) و حتی صنعت موسسات تولیدی و همچنین سیستم مالی وغیره... وانگهی ایالات متحده در این زمینه هم برگ برنده‌ای در دست دارد که هنوز بدیلی کوتاه یا دراز مدت برای دلار که وظایف پول جهانی را انجام می‌دهد، وجود ندارد.

اروپا به هیچ وجه در وضعیت مشابه قرار ندارد و گفته نشده است که ساختمان جامعه اقتصادی اروپا به آنجا منتهی می‌گردد. بدوا از گذشته‌اش ارث می‌برد، یعنی پیوستگی اقتصادهای ملی بدان سان که از لحاظ تاریخی ترکیب و تشکل یافته است. جامعه اقتصادی اروپا یک دولت فوق ملی نیست وسیاست های مشترک حتی پس از گشایش کامل بازارها از ۱۹۹۲ فراز نیازهای ساختمان آن نیست. وانگهی، جز در قلمرو اعانات کشاورزی - سیاست مشترک آسیب پذیری در برابر ایالات متحده وجود ندارد؛ اما این جا نیز خواهیم دید... عناصر یک سیاست پولی مشترک (''سیستم نوسان پولی'') بنا برتنوع سیاست‌های ضد تورمی، شرایط تعیین وضعیت بازار و غیر شکننده‌اند... نبود طرح سیاست اجتماعی مشترک جای خود را دارد. تا این جا و برای آینده ملموس بازار مشترک آنطور که از نامش پیداست، باقی می‌ماند وچیزی بیش از یک بازار نخواهد بود. بنابراین، یگانگی تنها بر پایه بازار تضادها را بیش از حل آنها گسترش می‌دهد. پس خطر شکنندگی اروپا بدین سان که هست تقویت و برخیها تضعیف خواهند شد و از ساختمان موجود دورگه‌ای ساخته می‌شود که در آن حفظ ساختار سازیهای ملی برای ''قوی‌ها'' (در جای اول آلمان) کاهش روبندگی ''ضعیفان'' را در پی خواهد داشت. بی‌آنکه ساختار اروپایی یکپارچه و فراگیر بدیلی ساخته شود.

در حقیقت، این دور نمای که خوش بینانه ادامه بازیهای مختلف و حتی متضاد ملی در بطن جامعه اقتصادی اروپا را محتمل‌تر کرده است. بریتانیای کبیر جهانی شدن کاهش قدرت ملی - را البته نه بسود ساختمان اروپا قبول دارد.

از یک طرف، او ابواب خود را برروی جهان بیکران می‌گشاید، چنانکه برقراری ارتباط برای انفورماتیک ژاپن به مثابه بدیل سیاست انفورمایک مشترک اروپایی که اکنون وجود ندارد، به آن گواهی می‌دهد. در این زمینه او می‌تواند روی امتیاز به ارث رسیده که عموما قدرت مرکز مالی وی است، حساب کند.

از سوی دیگر، بریتانیا همواره دورنمای احتمالی جذب در ایالات متحده را که با آن قرابت زبان و فرهنگ دارد، پذیرفته است. به این عنوان باید اعتراف کرد که ساختمان اروپادر مقایسه با ایالات متحده و ژاپن که قائمه بر تنوع زبانی است، در وضع نامساعدی باقی می‌ماند. ما از پژوهش و رشد مشترک و سیستم‌های آموزش حرفه‌ای مشترک که به کدام زبان باشد، تصور ناقصی داریم.

در قطب دیگر آلمان را می‌بینیم که زین پس در وضع کاملا جدیدی قرار دارد. آلمان غربی تاکنون ''فول'' اقتصادی جامعه اروپا بودو صادرات محصولات موسسات تولیدی این کشور همان اهمیت صادرات ایالات متحده و ژاپن را دارد و فراتر از دو برابر صادرات بریتانیای کبیر، فرانسه و ایتالیاست). بااین حال او یک ''کوتوله سیاسی'' بود. درواقع تعادل جامعه اقتصادی اروپا بر این پایه بود: رهبری سیاسی انگلستان و فرانسه و موتور اقتصادی آلمان. حال این تعادل گسسته است. در چنین شرایطی آلمان متحد می‌تواند، بی‌آنکه آن را ابراز دارد، یعنی بی‌آنکه به بحث و بررسی پیرامون جامعه اقتصادی اروپا بپردازد، به یکه‌سواری خود مشغول شود. آلمان می‌توان خواستار شود که ''یکپارچگی'' اروپا بنابه ضرورت‌های ساختار وی از چارچوب ''بازار مشترک'' فراتر نرود، برای او کاملا امکان دارد که به عنوان یک شریک نیرومند قواعد این بازار را با حفظ ساختار نیرومند ملی‌اش بپذیرد، چرا که ساختار ملی شرکایش رو به تحلیل می‌رود. آلمان حتی می‌تواند بر اساس سیاست توسعه شرق که در موقعیت مادون و تابعی قرار دارد، بیش از پیش ساختار سازی ملی‌اش را تقویت کند. آیا میان این دو گزینش ممکن (و به عقیده من حتی مجتمل) بریتانیا و آلمان جایی برای میوه گیری سیاست‌های دیگر باقی می‌ماند؟ فرانسه و ایتالیا میتوانند به فعال کردن ساختمان سیاسی اروپا دل ببندند تا در پرتو اثبات موقعیت سیاسی خود ضعف اقتصادی خود را جبران کند. بریتانیای کبیر آن را نمی‌خواهد و الان هم نفعی در آن ندارد. پس این بحث می‌تواند چیزی بیش از یک آرزوی مقدس باشد؟

آینده طرح اروپایی نمایتا به انتخاب آلمان بستگی دارد. آلمان با یکه‌تاز شدن می‌تواند امیدوار باشد که به سومین قطب سیستم

بقیه در صفحه ۷

www.iran-archive.com

تضادها می مانند

م. مزدک

سال ۱۹۸۹، سال از هم‌پاشی سوسیالیسم موجود، که کاملا غافلگیرانه و بسان صاعقه سیمای جهان را تغییر داد اهمیت تاریخی ژرفی برای سرنوشت بشریت در بردارد. از هم‌اکنون میتوان پیشبینی کرد که رخدادهای آن مساله فروپاشی رژیم کنونی اتحاد شوروی و ساختار چندملیتی آن را نیز در پی خواهد آورد. در تاریخ لحظاتی و جود دارند که فرایندهای یک دوران تاریخی کامل را در خود متمرکز میکنند. انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر چنین بوده‌اند سال ۱۹۸۹ نیز چنین است. سال ۱۹۸۹ بیش از آنکه آغازی باشد، پایانی بود. پایان دورانی که با انقلاب اکتبر آغاز شده بود. طبقات حاکم بر جوامع سرمایه‌داری غرب بیش از ۷۰ سال، ابتدا از شبح کمونیسم و انقلاب اجتماعی و سپس از قدرت نظامی اتحاد شوروی در وحشت بسر بردند.

اما بررسی واقع بینانه تاریخ معاصر نشان میدهد که این وحشت چیزی جز تصوری وهم‌آمیز نبود. دیرزمانی آشکار بود که ایده بانیان اکتبر تحقق نیافته است. درست است که لنین و بلشویک‌ها به انقلاب اکتبر فقط به عنوان اولین مرحله یک انقلاب جهانی به منظور سرنگونی سرمایه‌داری مینگریستند. اما از همان سال‌های آغازین دهه بیست روشن شده بود که روند بلاواسطه تاریخ سمت و سوی یک انقلاب جهانی را ندارد. پی‌آمد این واقعیت انشعابات متعددی بود که یکی پس از دیگری بر بحران عمق‌یابنده جنبش کمونیستی دلالت داشتند. بر خلاف نخستین امواج انقلابات در سال ۱۹۱۹-۱۹۱۷ و دومین موجی که بدنبال جنگ دوم جهانی درگرفت دهه‌ای اخیر بیانگر رکود و سکون بودند. اما باوجودی که هیچ جنبش بزرگی در راه ستوط سرمایه‌داری موجود نبود، هنوز انقلابیونی بودند که امید داشتند تضادهای سرمایه‌داری جهانی، این نظام را چنان ضربه‌پذیر سازد که برای مارکسیست‌ها و یا لااقل سوسیالیست‌ها امکان ایجاد یک آلترناتیو را فراهم کند علیرغم آنکه قدرت سوسیالیستی، صرف‌نظر از برخی کشورهای کوچک نظیر ویتنام و کوبا، گسترش نیافت، جهان دو اردوی متضاد تقسیم شده بود. هر ملت یا جنبشی که از سرمایه‌داری جهانی می‌گسست، گرایش داشت به اردوی سوسیالیستی رانده شود یا حداقل مورد پشتیبانی آن قرار گیرد. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در میان مستعمرات سابق، کشورهایی که به نحوی از انحا. خود را "سوسیالیستی" نامیدند و به سوی مدل رشد اقتصادی شوروی سمتگیری نکردند، بسیار نادر بودند. در یک جمله می‌توان گفت جبهه‌بندی سیاسی جهانی هنوز به وسیله خطو مرزهایی که انقلاب اکتبر چک کرده بود تعیین می‌شد. اکنون همه اینها به گذشته تعلق دارد. اردوگاه سوسیالیستی از هم پاشیده است. اتحاد شوروی نیز مستثنی نخواهد بود. جمهوری خلق چین هنگامی که نسل مارش بزرگ، بازندگی وداع گوید پیوند چندانی با مارکس و لنین نخواهد داشت. خارج از مناطق سابقا سوسیالیستی نیز فقط احزاب کمونیست ایتالیا، آفریقای جنوبی و تعداد انگشت شماری از دیگر احزاب مارکسیستی از پایگاه وسیع توده‌ای برخوردارند، تازه از این میان، حزب کمونیست ایتالیا تغییر نام داده و مایل است هر چه سریعتر به انترناسیونال سوسیالیستی ملحق شود. ما شاهد بحران یک جنبش، یک حکومت و یا یک اقتصاد نیستیم بلکه شاهد زوال آنیم.

چگونه شد که بیم یا امیدی که با اکتبر ۱۹۱۷ پیوند داشت چنین طوفانی بر تاریخ جهان مسلط گردید. این تسلط چنان عمیق بود که حتی سرسخت‌ترین منادیان جنگ سرد نتوانستند فروپاشی ناگهانی ۱۹۸۹ را که عملا با هیچ مقاومتی مواجه نشد، پیش‌گویی کنند. اگر بیاد نیاوریم که جهان کهنه سرمایه‌داری و جامعه بورژوایی نوع لیبرالی در سال ۱۹۱۴ درهم‌شکسته شد و در دهه‌های بعدی از فاجعه‌ای به فاجعه‌ای دیر منتهی گشت، قادر نخواهیم بود تاریخ قرن کنونی را، در کنه آن، درک نماییم. فقط اشاره‌ای مختصر به تکانه‌های تاریخ معاصر گواه این مدعاست. دو جنگ جهانی و امواج انقلاباتی که به دنبال هر کدام از آنها در اقصی نقاط گیتی، رژیم‌های سیاسی کهنه را به کنار افکنده واحزاب کمونیستی را، ابتدا در یک ششم کره زمین وسپس بر بیش از یک سوم جمعیت جهان، به قدرت رساندند و از بین رفتن نظام مستعمراتی نه فرایندی تصادفی بلکه ضرورتی عینی بوده‌اند. بحران اقتصادی جهانی حتی مقتدرترین اقتصادهای سرمایه‌داری را به زانو آورد. هنگامی که بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۴۴ فاشیسم جای پای خود را محکم کرده و جنبش‌ها و حکومت‌های دست نشانده خود را مستقر نمود، در بسیاری از کشورها نهادهای دمکراسی لیبرالی رخت بربست. اگر قربانیان عظیم مردم شوروی نمی‌بود، به احتمال زیاد سرمایه‌داری لیبرال به فاشیسم تبدیل میشد و جهان غرب هم‌اکنون از کشور منزوی ایالات متحده آمریکا و طیف متنوعی از حکومت‌های دیکتاتوری و فاشیستی در اروپا و ژاپن متشکل میبود. شاید طنز تاریخ باشد که پایدارترین نتیجه انقلاب اکتبر فراهم آوردن مجدد زمینه‌های دمکراسی بورژوایی در جوامع پیشرفته غربی بوده است.

سرمایه‌داری بالغ بر ۴۰ سال دورانی از فجایع، بی‌ثباتی پایدار و آینده‌ای مبهم را از سرگذراند اما سپس خود را برای نخستین بار با نظامی مواجه دید که در برابرش یک آلترناتیو نشان میدهد. در سال‌های پرتشنج آغاز دهه سی، هنگامی که مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری، همانطور که مارکسیست‌ها همواره پیشبینی می‌کردند، به طور آشکار شکست خورده و هیتلر در آلمان به نهادهای لیبرالی ضربتی سخت وارد آورد، چنین به نظر می‌رسید که اتحاد جماهیر شوروی دوران بزرگترین پیشرفت‌های صنعتی خود را طی می‌کند. شاید اکنون این واقعیت غریب بنماید که سیاستمداران لیبرال و محافظه‌کار در آن زمان برای درس‌آموزی

چشم به مسکو داشتند. در آن زمان مثلا کلمه "برنامه" در محافل سیاسی غرب وردزبان‌ها بود. خود سوسیالیست‌ها نیز بر این باور بودند که برنامه‌های اقتصادی آنها بر سیستم غربی برتری دارد.

اما تاریخ مسیر دیگری پیمود. ترقی صاعقه‌آسای اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، حتی برای سرمایه‌دارها و سیاستمداران جهان غرب نیز غیرمنتظره بود. این سال‌ها به دوران طلایی سرمایه‌داری بدل شد.

این پدیده چنان غیرمنتظره بود که حتی در خود غرب کاملا به تدریج و به طور بطنی درک شد. به‌علاوه ترقی اقتصادی سال‌های مزبور، در آغاز ابدا به مثابه پیروزی سرمایه‌داری نمودار نگشت زیرا هر دو اردو در تلاش برای برون رفت و غلبه بر ویرانیهای ناشی از جنگ بودند. نرخ رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در این دوره عموما به همان اندازه رشد اقتصادی جوامع غربی قلمداد می‌شد.

اما در سال‌های ۶۰ دیگر به نظر می‌رسید که سرمایه‌داری بر وخامت فاجعه‌بار اوضاع خود غلبه کرده است در حالی که در آن هنگام هنوز روشن نشده بود که اقتصادهای سوسیالیستی به سوی بحران‌های جدی گام برمیدارند.

اشکال مختلف لیبرالیسم صحنه سیاسی غرب را تسخیر کردند. جنگ که دوباره اروپا را در کام خود فرو برد از این قاره تبعید و به جهان سوم منتقل گشت. این جنگ‌ها از سال ۱۹۴۵ تاکنون بیش از هر دوران دیگری در تاریخ معاصر خونریزی و ویرانی به ارمغان آوردند حفظ صلح فقط نتیجه هراس از جنگ هسته‌ای و توازن قوا میان شرق و غرب نبود. سطح رشد و رفاه جوامع پیشرفته سرمایه‌داری، که امکان یک انقلاب اجتماعی را در این منطقه از بین برد، نیز نقش غیرقابل انکاری در حفظ صلح ایفا کرد. نظام سرمایه‌دار توانست از بحران‌های اقتصادی و سیاسی خود درس بیاموزد. این نظام از لیبرالیسم اقتصاد بازار صرف نظر کرد. تلاشی که در سال‌های ۸۰ در ایالات متحده آمریکا توسط ریگان و در انگلستان توسط تاچر جهت احیا مجدد این لیبرالیسم به عمل آمد به شکست انجامید. تصادفی نیست که هر دو این کشورها دوران رکود و سقوط اقتصادی را طی می‌کنند. پس از سال ۱۹۴۵ برنامه‌های اقتصادی حکومت‌های غربی، بدلیل رشد قدرت و نفوذ اردوی سوسیالیستی و خطرات ناشی از آن، بر توسعه دولت اجتماعی متمرکز شد. از اواسط سال‌های ۵۰ به بعد روشن گشت که این سیاست قادر است علیرغم حفظ روابط سرمایه‌داری یک رفاه عمومی نسبی را به همراه آورد. البته لازم به گفتن نیست که سیاست مزبور تنها بر بستر شکاف روزافزون میان شمال و جنوب و استثمار شدید جهان سوم امکان تحقق یافت.

تبدیل لیبرالیسم اقتصادی به یک نظام کینزیانیستی مختلط به لحاظ اقتصادی فواید خارق‌العاده‌ای به همراه داشت. این نظام از نقطه‌نظر سیاسی بر همکاری داوطلبانه میان سرمایه و سندیکاها در زیر چتر حمایت دولت مبتنی است. به این ترتیب دوران فجایع سرمایه‌داری قبل از جنگ دوم جهانی سه نکته را روشن ساخت:

نخست آنکه جنبش متشکل کارگری جایگاه تعیین کننده‌ای در جوامع لیبرالی تسخیر کرد.

ثانیا: سکتاریسم حاکم بر کمینترن درواقع قسمت اعظم سوسیالیست‌هایی را که با انقلاب اکتبر احساس همبستگی میکردند به اردوی رفرمیستی راند.

سوم: آنکه سرمایه جرات نداشته از عقب‌نشینی‌های اقتصادی خود در برابر کارگران بازگردد زیرا این کار خطر از بین رفتن دمکراسی و رادکالیزه شدن جامعه را در برداشت. به همین دلیل حتی نئولیبرالیسم دو آتشه تاچر نیز امکان نیافت دولت اجتماعی را کاملا برافکند و با تامینات اجتماعی راز میان بردارد.

سرمایه‌داری جهانی که با تکا به کینزیانیسم اجتماعی بحران‌های اقتصادی سال‌های ۷۰ و ۸۰ را نیز پشت سر گذاشت قادر شد جان سالم به در برد. این نظام وارد یک فاز تکنولوژیک نوینی شد و ساختار جهان را به وسیله یک اقتصاد فراملیتی با یک تقسیم کار بین‌المللی نوین، تغییر داد. به این ترتیب شرایط یک انقلاب اجتماعی که از سال ۱۹۱۴ تا اوایل دهه پنجاه وجود داشت رفته رفته از بین رفت. با این وجود در بدو امر کماکان یک سوم جمعیت جهان تحت "سوسیالیسم واقعا موجود" بسر می‌برد این نظام با وجودی که هنوز شکست نخورده بود روز به روز بیشتر آشکار می‌شد که نیاز به اصلاحات بنیادی دارد. گرچه مردم اتحاد شوروی و اغلب کشورهای اروپای شرقی در سال‌های ۷۰ نسبت به گذشته خود در شرایط بهتری زندگی میکردند اما ناهنجاریهای این نظام رفته رفته آشکارتر می‌شد.

جوامع مزبور خود را در پیوند دادن اقتصاد با تکنولوژی فوق مدرن ناتوان نشان دادند. بعلاوه درجهان ارتباطات و مطبوعات دیگر نمی‌شد اطلاعات مربوط به جهان غیرسوسیالیستی را از مردم کشورهای مزبور پنهان نگاه داشت. این مردم کاملا واقف بودند که چه از نقطه‌نظر مادی و چه به لحاظ دمکراسی از جوامع پیشرفته سرمایه‌داری عقب مانده‌اند. و بالاخره اتحاد شوروی به لحاظ اقتصادی بیش از آن ضعیف شده بود که بتواند نقش خود را به مثابه یک ابرقدرت حفظ نموده و نفوذ خود را بر اروپای شرقی به مانند گذشته پابرجا نگاه دارد. به طور خلاصه باید گفت که سوسیالیسم نوع شوروی توان رقابت با سرمایه‌داری معاصر هر چه بیشتر از دست داد و مجبور شد تاوان آن را بپردازد.

به راستی اکنون چه کسی پیروز شده است و کدام چشم‌اندازها در برابر ما قرار دارند؟ نه سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اجتماعی بلکه تعداد قلیلی از جوامع صنعتی پیشرفته غرب، که فقط ۱۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل میدهند، برندگان واقعی به حساب می‌آیند. ادعای آنکه سرمایه‌داری به عنوان یک نظام جهانی پیروز شده است، ادعایی پوچ است. اکثریت عظیم کشورهایی که قبل یا بعد از انقلاب اکتبر راه سرمایه‌داری را طی کرده‌اند در منجلاب فقر و عقب ماندگی گرفتارند.

شک نیست که سرمایه‌داری، در نقاطی که توانست پس از دهها سال بحران، خود را اصلاح و نوسازی کند، یک بار دیگر نقش خود را به عنوان یک نیروی پویا در تکامل جهان نشان داده است. مسلما همانطور که مارکس پیش‌بینی کرد. تناقضات درونی این نظام نیز کماکان تکامل خواهد یافت و به دوره‌های بحرانی جدیدی منجر خواهد شد. این بحران‌ها قادرند آن را دوباره، به مانند آغاز قرن کنونی، به مرز انهدام بکشانند.

یکی از نتایج عمده سال ۱۹۸۹ این است که وحشت را در غرب بطور محسوسی کاهش داد. همه آن چیزهایی که دمکراسی‌های غربی را برای مردم این کشورها قابل زندگی کرد - امنیت اجتماعی، دولت اجتماعی، افزایش دستمزد حقوق بگیران، کاهش نابرابریهای طبقاتی و ... - بخشاناشی از وحشت بود.

وحشت از زحمتکشان، وحشت از کارگران متشکل، وحشت از یک آلترناتیو اجتماعی، و در یک کلام، وحشت از سوسیالیسم و کمونیسم. این وحشت که در سال‌های قبل نیز بر اثر زوال جنبش کارگری و شکوفایی و احیای اعتماد بنفس سرمایه‌داری کاهش یافته بود، بیش از پیش کاهش یافته است. در شرایط کنونی، با وجودی که روشن است که سرمایه‌داری نه فقط برای جهان سوم بلکه برای کشورهای سابقا سوسیالیستی نیز راه علاج مشکلاتشان نخواهد بود، در هیچ کجای جهان نیرویی یافت نمی‌شود که بتواند در برابر آن یک آلترناتیو ارائه دهد.

پیشگویی نتایج درازمدت سال ۱۹۸۹ هنوز آسان نیست. اما از هم‌اکنون میتوان گفت که در قرن بیست و یکم مسایل و مشکلات جهانی افزایش خواهد یافت. شکاف میان جهان اول از یکسو، با جهان دوم و سوم از سوی دیگر، تشدید خواهد شد. از هم‌اکنون آشکار است که زندگی در بسیاری از کشورهای سابقا سوسیالیستی به سطح جهان سوم سقوط خواهد کرد. اگر کشورهای صنعتی مرفه در گذشته بر اثر شرایط نزاع و رقابت با اردوگاه سوسیالیستی و وحشت از آلترناتیو سوسیالیستی مجبور بوده‌اند تا حدودی منافع ملل جهان سومی را رعایت کنند، امروز هیچ دلیلی نمی‌بینند سطح رفاه ممالک خود را در راه کاهش تضاد میان شمال و جنوب فدا کنند. بعلاوه پدیده‌هایی نظیر ناسیونالیسم، راسیسم رشد خواهند کرد. اروپا به دوران عدم ثبات بازگشته است. دوران جهان دوقطبی که پس از جنگ دوم جهانی پدید آمده بود و ثبات چهل و چند ساله‌ای که در این قاره حکمفرما بود. اکنون به پایان رسیده است. این عدم ثبات فقط به اروپا محدود نمی‌شود بلکه یک پدیده جهانیست. جنگ خلیج نمونه‌ای از انعکاس عدم ثباتیست که بر اثر تغییر تناسب قوای جهانی پدید آمده است. اکنون ماجراجویی دوباره قرادست شده است. آنچه تا دیروز آرامش نسبی در جهان را پابرجا نگاه می‌داشت هراس از یک جنگ جهانی سوم بود. اگر اکنون ایالات متحده آمریکا به خود جرات میدهد به سادگی در منطقه بحرانی خاور نزدیک هجوم برده و ماشه را بکشد بخاطر آنست که دیگر هراسی از موشک‌های اتمی اتحاد شوروی ندارد. در اغلب کشورهای سابقا سوسیالیستی نیز چشم‌انداز امیدبخشی به چشم نمیخورد. این کشورها عموما دچار عدم ثبات سیاسی شده‌اند. چشم‌انداز دمکراسی لیبرالی در این کشورها ضعیف به نظر می‌آید که گرایش به نظامات ناسیونالیستی دست راستی وجه غالب را در میان آنها بیابد راه حل غلبه بر معضلاتی که فوقا برشمرده شد قطعا رشد روابط سرمایه‌داری و بازار آزاد نخواهد بود. چشم‌انداز نزدیک جهان غم‌انگیز مینماید، اما تضادها میمانند و رشد می‌کنند، ضرورت‌ها نیز همینطور شک نیست که در درازمدت از درون تضادهایی که واقعیت اجتماعی ایجاد می‌کند دوباره آلترناتیوها نوین و نیروی عمل زاده می‌شود. این دیالکتیک ماتریالیستی بر اثر اضمحلال کشورهای سوسیالیستی از بین نرفته است.

۱۵ ژوئن ۱۹۹۱

جمهوریهای شوروی ودشواریهای استقلال

بقیه از صفحه ۱۱

استونی

شمالی‌ترین جمهوری کرانه بالتیک ۴۵۱۰۰ کیلومترمربع مساحت دارد که یک سوم آن پوشیده از جنگل و یک پنجم آن باتلاقی است. این جمهوری ۱/۶ میلیون نفر جمعیت دارد و ذخایر انرژی آن که نسبتا غنی است، سنگ‌های رسوبی (حاوی هیدروکربورهای نفتی) تورب را شامل می‌گردد. ۶۰ درصد کل سنگ‌های رسوبی شوروی در استونی نهفته است که عمدتا جهت تولید انرژی به کار گرفته می‌شود. از تورب برای تولید سنگ کهربا و کود استفاده می‌شود.

اقتصاد استونی نیز شدیدا با اقتصاد جمهوری‌های دیگر شوروی درآمیخته است. ۲۴ درصد تولیدات این جمهوری در سال ۱۹۸۸ به سایر جمهوری‌ها و یا به کشورهای اروپای شرقی صادر شده‌اند. در همین سال استونی ۲۹ درصد کالاهای مورد نیاز خود را از مناطق یاد شده وارد کرده است. در مجموع ۹۲ درصد صادرات و ۸۲ درصد واردات استونی با جمهوری‌های شوروی انجام می‌گیرد. استونی در کل معاملات خارجی خود با کسری موازنه پرداختی برابر ۷۴۸ میلیون روبل مواجه است.

صادرات استونی عبارتند از انرژی، کالاهای مصرفی و مواد غذایی. سه‌چهارم انرژی تولیدی در استونی به جمهوری روسیه صادر می‌شود. با این همه استونی شدیدا به گاز و نفت سیبری و نیز به ماشین ابزار و صنایع فلزی روسیه وابسته است.

دامداری و استخراج سنگ‌های فسفری نیز از دیگر رشته‌های مهم اقتصاد استونی هستند. سنگ‌های فسفری در صنایع مخصوصی تجزیه شده و ناخالصی آنها جدا میگردد، اما از آنجایی که پسمان‌های (زباله‌های) این صنایع حاوی مواد رادیواکتیو مضری همچون اورانیوم، تنگستن و کادمیوم است، سالهاست که مقامات محلی خواهان پایان دادن به کار این رشته هستند.

این نوشتار با بهره‌گیری از داده‌های بنیاد پژوهش‌های بین‌المللی و بانک مرکزی آلمان فراهم آمده است.

www.iran-archive.com

جمهوریهای شوروی و دشواریهای استقلال

ح-بهداد

پس از کودتای-نافرجام اوت در مسکو، قرارداد اتحادی که ۱۱ جمهوری شوروی آن را امضا کرده بودند نیز بی‌اعتبار شد و تب استقلال و جدایی طلبی در میان جمهوری‌ها دوباره بالا گرفت. برای آگاهان سیاسی اما از همان آغاز آشکار بود که شعار استقلال کامل فاقد پشتوانه واقعی است و جمهوری‌ها با طرح چنین شعاری عمدتا تحکیم موضع خود در مذاکرات آتی پیرامون اتحاد را هدف قرارداده‌اند. درهم‌تنیدگی اقتصاد جمهوری‌ها و وابستگی آنها به یکدیگر، اشتراک زیرساخت و راه‌های ارتباطی در میان آنها و دهه‌ها زندگی مشترک از جمله عواملی هستند که استقلال کامل هر جمهوری را تقریبا ناممکن میسازند. گورباچف که پس از کودتا از سوی محافل غربی مهره‌ای سوخته و بی‌قدرت به حساب می‌آمد، بر بستر نیاز جمهوریها به یکدیگر دوباره ابتکار عمل را به دست گرفت و با پیش‌نهادن طرح جدیدی برای اتحاد شگفتی ناظران سیاسی را برانگیخت، این طرح که ابتدائا به امضای رهبران ۱۰ جمهوری رسیده بود، در مجلس نمایندگان خلق شوروی نیز پس از یک بحث داغ سه‌روزه به تصویب رسید و بدینسان راه برای شکل نوینی از اتحاد در میان جمهوری‌ها گشوده شد. نشر ده طرح جدید به قرار زیر است:

"رهبران جمهوریهای امضاکننده طرح موافقت کردند:

۱ - همه جمهوری‌هایی که مایل باشند، قراردادی در زمینه اتحادی از جمهوری‌های مستقل در میان خود تهیه و تصویب می‌کنند که برپایه آن شیوه پیوستن هر جمهوری به این اتحاد از سوی خود آن جمهوری تعیین می‌گردد.

۲ - به همه جمهوری‌ها صرفنظر از موقعیتشان پیشنهاد می‌شود، سریعا با برقراری یک اتحادیه اقتصادی، زمینه همکاری در چهارچوب یک بازار آزاد اقتصادی را فراهم آورده و بدینسان کارکرد عادی اقتصاد وزمینه لازم برای انجام اصلاحات عمیق اقتصادی را تضمین نمایند.

۳ - تازمان تنظیم و تصویب قانون اساسی جدید، جهت تصمیم‌گیری در زمینه مسائل مشترک جمهوری‌ها ارگان هایی به شرح زیر ایجاد میشوند:

- شورای جمهوریها که در آن از هر جمهوری ۲۰ نماینده شرکت خواهند داشت. این نمایندگان از سوی پارلمان هر جمهوری تعیین خواهند شد.

- شورای جمهوری که از رهبری شورای عالی شوروی و رهبران برجسته جمهوریها تشکیل میشود و عهده‌دار پاسخگویی به مسائل داخلی و خارجی در چهارچوب منافع مشترک جمهوریهاست.

- یک کمیته اقتصادی موقت که همه‌جمهوریها در آن از حقوق برابر برخوردارند، مسئول هماهنگی در مسائل اقتصادی و اصلاحات لازم در این زمینه خواهد بود.

همزمان مجالس جمهوری‌ها طرح جدید قانون اساسی را بررسی و مورد تصویب قرار میدهند. سپس همایشی از نمایندگان جمهوریها این طرح را به تصویب قطعی خواهد رساند

۴ - درباره مبانی امنیت جمعی در زمینه دفاعی قراردادی میان جمهوریها به امضا می‌رسد که شامل حفظ نیروهای مسلح و چهارچوب استراتژیک نظامی است. برپایه این قرارداد و با توجه به استقلال هر جمهوری اصلاحات اساسی در ساختار نیروهای مسلح، سازمان امنیت شوروی (KGB)، وزارت کشور و دادستانی کشور انجام میگیرد.

۵ - اتحاد شوروی به همه قراردادها و تعهدات بین المللی از جمله در زمینه خلع سلاح، کنترل تسلحیات و قراردادهای اقتصادی وفادار می‌ماند.

۶ - بیانیه‌ای در زمینه حقوق و آزادیهای مدنی شهروندان صرفنظر از ملیت، محل زندگی، وابستگی حزبی و دیدگاه‌های آنها و نیز بیانیه‌ای در مورد حقوق اقلیت‌ها به تصویب جمهوری‌ها می‌رسند.

۷ - از کنگره نمایندگان خلق شوروی تقاضا می‌شود که خواست جمهوریها در مورد به رسمیت شناخته شدن و عضویت در سازمان ملل را مورد پشتیبانی قرار دهد."

همانگونه که پیشتر آمد، ۵ جمهوری یعنی گرجستان، مولداوی، لیتوانی، لیتونی و استونی از امضای قرارداد فوق سرباز زده‌اند و خواهان استقلال کامل و خروج از اتحاد شوروی هستند. ارمنستان نیز پیوستن کامل خود به قرارداد را به نتایج همه‌پرسی ۲۱ سپتامبر مشروط کرده است. در این روز مردم ارمنستان در مورد باقی ماندن و یا خروج این جمهوری از اتحاد شوروی رای خواهند داد. در این میان جمهوریهای کرانه بالتیک یعنی لیتوانی، لتونی و استونی به استقلال کامل رسیده‌اند، هم شورای جمهوری شوروی و هم کشورهای مختلف جهان این استقلال را به رسمیت شناخته‌اند. با این همه چنانکه گفته شد، جمهوری‌های شوروی را رشته‌ای از مسائل فنی و اقتصادی به هم پیوند میدهد و از این رو استقلال کامل آنها اگر ناظر بر گسستن این رشته‌ها باشد، نتیجه‌ای جز فروپاشی و افت اقتصاد هر جمهوری در پی نخواهد داشت.

هنوز هم یک آمار واقعی در دست نیست که برپایه آن بتوان وضعیت اقتصادی جمهوریها و وابستگی آنها به یکدیگر را برنمود. برپایه داده‌های موجود می‌توان شش جمهوری شوروی را به لحاظ اقتصادی قوی، پنج جمهوری را متوسط و هم ضعیف ارزیابی کرد.

اوکراین که به لحاظ قدرت اقتصادی در راس همه جمهوریها قرار دارد و از حیث مساحت دومین جمهوری بزرگ اروپا به شمار می‌آید، تولیدکننده ۴۶ درصد کل فرآورده‌های کشاورزی شوروی است. خاک اوکراین ۶۰ درصد کل ذخایر ذغال سنگ شوروی از نوع بیتومن و آنتراسیت را در خود نهفته دارد. یک چهارم ذغال سنگ معمولی، ۴۶ درصد مواد آهنی و یک سوم فراورده‌های فولادی شوروی نیز در اوکراین تولید می‌شود. به سبب کیفیت پایین فرآورده‌های صنعتی اوکراین، این جمهوری باید بیشترنیازهای ارزی خود را از راه صدور مواد خام تامین نماید. شالوده اقتصادی نسبتا قوی، جمعیت نسبتا آموزش‌دیده و نزدیکی به کشورهای صنعتی غرب زمینه‌های لازم را برای هم‌پیوندی و درآمیزی اوکراین با کشورهای غرب و مراکز اروپا فراهم آورده‌اند.

جمهوری روسیه به لحاظ مساحت ۷۵ درصد خاک شوروی را دربرمی‌گیرد و ۵۱ درصد کل اهالی شوروی را در خود جا داده است. وجود منابع عظیم زیرزمینی از شاخص‌های بارز این جمهوری است. یک‌پنجم ذخایر طلای دنیا از آن روسیه است و تنها درسیبری نیمی از ذغال سنگ دنیا نهفته است. در موردنفت و گاز این رقم باز هم فراتر می‌رود. صنایع روسیه عمدتا به تولیدات سنگین، نظامی و مصرفی مشغولند. خطری که در کنار سایر دشواری‌ها اقتصاد روسیه را تهدید می‌کند، رشد برخی گرایش‌های استقلال طلبانه و اعلام استقلال برخی جمهوریهای خودمختار در درون این جمهوری است.

گرجستان به‌رغم تراکم و پخش ناموزون جمعیت از پایه‌های صنعتی پیشرفته و آب و هوای خوب برای کشاورزی برخوردار است. اهالی این جمهوری از آموزش کاری زیر متوسطی بهره‌مندند. اگر گرجستان از شوروی جدا شود، دارای چنان محصولات صنعتی باکیفیتی نیست که بتواند با محصولات غربی برابری کند، اما منابعی همچون ذغال سنگ، مواد ساختمانی و صادرات فولادی این جمهوری شاید تاحدی تامین کننده ارز مورد نیاز آن باشند. برپایه آمارها و ارزیابی‌های موجود تولیدات صنعتی و غذایی گرجستان در سطحی نیست که زمینه‌ساز خودکفایی این جمهوری باشد. همین امر گرجستان را در رده جمهوریهای از نظر اقتصادی متوسط شوروی قرار می‌دهد. این ارزیابی با شدت بیشتری درباره روسیه سفید مصداق دارد. به رغم پایه‌های صنعتی گسترده، کشاورزی رشدیافته و سطح خوب آموزش اهالی این جمهوری، تولیدات مواد غذایی، لباس، وسایل کشاورزی و صنایع سبک آن دارای کیفیت بسیار نازلی است. با توجه به ناداری روسیه سفید در زمینه ذخایر زیرزمینی، اگر در این جمهوری قصد جدایی از شوروی را داشته باشد، هیچ راهی جز نوسازی و مدرنیزه کردن صنایع خود و کاهش نیاز به مواد خام سایر جمهوری‌ها ندارد.

کازاخستان به لحاظ مساحت دومین جمهوری بزرگ شوروی به شمار می‌آید و از حیث صنایع مواد پایه از سطح پیشرفته‌ای برخوردار است، اما صنایع مصرفی آن ناپیشرفته است. این جمهوری در زمینه تولید فلات نسبتا قوی و تواناست، اما آب و هوای ناپایدار کشاورزی آن را در مجموع از بازدهی لازم بازمیدارد. کازاخستان با جمعیت ۱۶ میلیونی خود (که از ۱۰۰ ملیت مختلف تشکیل می‌شوند) اگر از اتحاد شوروی جدا شود، شاید با اتکا به ذخایر زیرزمینی غنی و متنوع خود قادر به تامین بخشی از ارز مورد نیاز خود باشد.

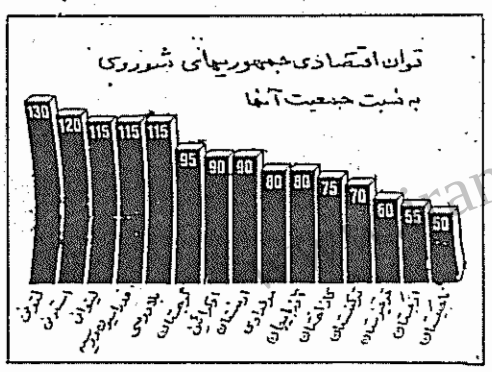

جمهوری مولداوی از ذخایر زیرزمینی بی‌بهره است، لیکن از آب و هوای مناسب برای کشاورزی، نزدیکی به اروپا و زیرساخت شهری و صنعتی نسبتا خوبی برخوردار است.

آذربایجان از صنایع و زیرساخت ناپیشرفته برخوردار است و ذخایر نفت آن هم پیوسته رو به کاهش است. به سبب وجود کوه‌ها و صحاری گسترده و ناسودمند، زیرساخت‌های صنعتی و شهری ناپیشرفته، رشد صنعتی نازل و ترکیب و ساختار ناموزون جمعیت چهار جمهوری آسیایی شوروی، یعنی ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان از لحاظ اقتصادی ضعیف‌ترین جمهوری‌های شوروی به شمار می‌آیند. شاید تنها سرمایه‌گذاری گسترده در زمینه استخراج منابع زیرزمینی بتواند درکوتاه‌مدت ضعف اقتصادی این جمهوری‌ها را تاحدودی جبران کند.

باری، وابستگی‌های جمهوری‌های شوروی در زمینه‌های اقتصادی به یکدیگر سبب می‌شود که این جمهریها در صورت استقلال نیز از اعمال مقررات گمرکی و تعرفه‌ای نسبت به یکدیگر بپرهیزند. اصرار برخی از جمهوری‌ها برای استقلال کامل و برقراری مقررات مالی و گمرکی تنها به افت و فروپاشی اقتصاد آنها خواهد انجامید. هم‌اکنون نیز پاره‌ای اخلال‌ها در روابط اقتصادی جمهوریها به کاهش سطح زندگی نه‌چندان بالای مردم شوروی انجامیده است.

* *

سه جمهوری کرانه بالتیک یعنی لیتوانی، لتونی و استونی هم اینک خروج خود را از اتحاد شوروی قطعیت بخشیده و به‌طور کامل مستقل شده‌اند. از این رو بیجا نیست که نقاط قوت و ضعف اقتصاد این جمهوریها در راه دست‌یابی به استقلال کامل را به گونه‌ای مشروح‌تر در پی بیاوریم:

لیتوانی با مساحتی برابر ۶۲۲۰۰ کیلومتر مربع (۳/۵ هزارم خاک ایران) و جمعیتی بالغ بر ۳/۷ میلیون نفر پرجمعیت‌ترین جمهوری کرانه بالتیک به‌شمار می‌آید. اقتصاد لیتوانی به شدت با اقتصاد شوروی درآمیخته و صنایع آن عمدتا بر اساس بازارهای شوروی، کالا تولید می‌کنند. ۲۷ درصد کالاها و مواد خام مورد نیاز لیتوانی از جمهوری‌های شوروی و یا از کشورهای اروپای شرقی وارد می‌شود و در برابر ۲۴ درصد تولیدات این جمهوری به مناطق یادشده فرستاده میشود.

صادرات و واردات لیتوانی به لحاظ ارزش همتراز نیستند، به‌گونه‌ای که ارزش واردات آن ۱/۵ میلیارد روبل فزونتر از صادرات آن است.

لیتوانی گاز، نفت، فرآورده‌های فلزی و ماشین آلات را از شوروی و ذغال سنگ مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند. در زمینه محصولات شیمیایی نیز لیتوانی شدیدا به جمهوریهای دیگر شوروی وابسته است. تولیدات غذایی و مصرفی لیتوانی عمدتا به جمهوری‌های شوروی صادر میشوند و این در حالی است که لیتوانی خود در این عرصه‌ها کاملا خودکفا نیست و بخشی از نیازهای خود را از خارج تامین می‌کند. آمار نشان می‌دهد که حجم واردات لیتوانی در زمینه فوق فزونتر از صادرات آن است.

لیتوانی نیمی از انرژی اتمی تولید خود را که بر ۳۰ میلیارد کیلووات بالغ میشود، صادر کرده وبدینگونه نیازهای برخی از جمهوریهای شوروی در زمینه انرژی را برطرف می‌سازد.

دامداری و تولید فرآورده‌های شیری از رشته‌های اصلی اقتصاد لیتوانی به شمار می‌آیند. یک‌سوم درآمد ملی این جمهوری از رشته‌های فوق فرادست می‌آید.

ذخایر زیرزمینی لیتوانی تنها به تورب (نوعی ذغال سنگ)، مواد ساختمانی و سنگ کمربا محدود می‌شود. تنها پالایشگاه جمهوری‌های بالتیک در لیتوانی قراردارد که نفت وارده از روسیه سفید را تصفیه کرده و بدینسان نیازهای نفتی لیتوانی، لتونی و استونی را برآورده می‌سازد.

صنایع لیتوانی عمدتا در پایتخت این جمهوری (ویلنا) و شهر نزدیک به آن کاونواس متمرکز هستند. تقریبا همه شمارشگرهای (کنتورهای) برق، ۷۰ درصد پمپ‌های ترمز، ۵ درصد موتورهای برق یکنواخت، ۶/۸ درصد دستگاه‌های رادیو و نیز ۵/۶ درصد دستگاه‌های تلویزیون تولیدی شوروی در لیتوانی ساخته میشوند. در بندر معروف لیتوانی به‌نام کالیپدا صنایع کشتی‌سازی و کنسرو ماهی برقرار است.

لتونی: ۶۴۶۰۰ کیلومتر مساحت دارد و دارای ۲/۷ میلیون نفر جمعیت میباشد که نیمی از آنها در کارخانه‌ها و کارگاه‌های دولتی و تنها ۱۴۵۰۰۰ نفر در رشته کشاورزی به کار مشغولند. لتونی به لحاظ درآمد سرانه در کنار روسیه در صدر جدول قرار دارد. صنایع این جمهوری از پیشرفت چشمگیری برخوردارند و بویژه در زمینه الکتروتکنیک تولیدات نغیسی عرضه می‌دارند. در سال ۱۹۸۸، ۵۸ درصد موتورسیکلت‌ها، ۵۶ درصد دستگاه‌های تلفن، ۴۸ درصد دستگاه‌های تولید فرآورده‌های شیری و نیز یک‌سوم واگن‌های قطار تولیدی شوروی در لتونی ساخته شده‌اند. یک‌چهارم تا یک‌پنجم تجهیزات سردخانه‌ای، رادیوها و اتوبوس‌های شوروی نیز ساخت لتونی هستند.

لتونی در زمینه نفت و گاز شدیدا به جمهوری‌های دیگر شوروی وابسته است. مواد مورد نیاز صنایع نساجی عمدتا از نخ‌های مصنوعی بومی تولید می‌شود، لیکن در عرصه ماشین سازی، کفش و چرم و مبل لتونی عمدتا به مواد خام و کالاهای نیمه ساخته خارجی متکی است.

از طریق سه بندر لتونی یعنی رگا، و نستپیلز و لیپایا بخش بزرگی از صادرات شوروی انجام میگیرد. سالانه ۳۵۰۰ کشتی تانکر در بندر نستپیلز از شاه‌لوله نفت بزرگی که از درون خاک شوروی (سیبری) میآید، نفت بارگیری کرده و به اروپای غربی حمل می‌کنند. این صادرات تامین کننده یک‌سوم نیازهای ارزی شوروی است.

لتونی در عرصه صادرات و واردات با کسری موازنه پرداختی در حدود ۶۹۵ میلیون روبل مواجه است.

بقیه در صفحه ۱۰

	اقتصاد ضعیف				اقتصاد متوسط					اقتصاد قوی			
	تاجیکستان	قرقیزستان	ترکمنستان	ازبکستان	آذربایجان	ارمنستان	مولداوی	کازاخستان	بلاروس	گرجستان	روسیه	جمهوریها بالتیک	اوکراین
میزان رشد صنعت	2	2	2	3	3	3	2	5	8	4	8	10	9
انرژی صنایع	1	1	1	2	2	1	2	4	4	2	5	5	6
تولیدات کشاورزی	1	2	2	3	3	3	3	5	5	7	6	8	10
انرژی کشاورزی	1	3	3	3	2	1	2	4	3	6	3	3	6
میزان خودکفایی در کالاهای مصرفی	1	1	1	1	2	1	2	3	3	3	8	8	7
ذخایر زیرزمینی	3	4	4	5	7	4	0	3	1	4	10	5	8
انرژی نهفته زیرزمینی	3	4	4	5	8	4	0	0	0	4	10	0	8
آمادگی برای خصوصی شدن اقتصاد بازار	1	1	1	2	2	1	5	8	3	8	2	10	3
نزدیکی به اروپا	1	1	1	1	4	2	7	6	7	6	4	10	6
میزان آموزش کاری اهالی	1	1	1	2	4	2	5	4	7	6	6	8	6
متوسط جمعیت سالهای ملی و قرنی	1	2	2	4	6	6	8	8	6	3	3	6	6
زیرساخت شهری	1	2	2	4	6	6	6	6	6	6	6	10	8
جمع امتیازات	18	24	27	32	47	47	49	58	56	61	72	77	83

امتیاز ۱۵۰ = متوسط امتیاز ۱۱۰ = خوب

اعلام آمادگی شورای ملی فلسطین برای شرکت در کنفرانس صلح

بقیه از صفحه اول

است اجرای مصوبات سازمان ملل متحد پیرامون تخلیه مناطق اشغالی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه.

شورای ملی فلسطین در مصوبه دیگری کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین را موظف کرد تا ضمن بررسی چگونگی شرکت فلسطینی ها در کنفرانس صلح خاور میانه و تعیین نمایندگان فلسطینها در کنفرانس مزبور، مذاکرات با آمریکا را که رسما از سال ۱۹۸۸ توسط دولت آمریکا قطع شده است با هدف دستیابی به صلح از سر بگیرد. یاسر عرفات پس از پایان اجلاس در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت "بهانه هایی که مانع از سرگیری مجدد مذاکرات بین سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت آمریکا طرح اند دیگر وجود ندارد."

فیصل الحسین و خانم هنان اشواری نمایندگان فلسطینیها در مناطق اشغالی روز دوشنبه ۳۰ سپتامبر به آمریکا سفر کردند تا مقدمات شرکت فلسطینیها در کنفرانس بین المللی را فراهم آورند.

پیش از اعلام سفر آقایان مذکور جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا که در طی برگزاری اجلاس شورای ملی فلسطین آمادگی خود را برای دیدار با نمایندگان فلسطینیها در مناطق اشغالی اعلام کرده بود گفت که حاضر نیست با این دو نفر در واشنگتن ملاقات کند.

ناآرامی های شدید در رومانی

ناآرامیهای اخیر در رومانی که از روز چهارشنبه گذشته با اجتماع کارگران معدن در مقابل کاخ ریاست جمهوری در بخارست آغاز شده بود کماکان ادامه دارد. تظاهرات معدنچیان در وهله اول حول خواسته های صنفی نظیر افزایش دستمزدها و مهار تورم انجام گرفت اما با به خشونت گرائیدن اعتراضات و دخالت قوای انتظامی، خواست برکناری دولت به محور مطالبات تظاهرکنندگان تبدیل شد. نخست وزیر رومانی، پتر رومان، که در دوسال گذشته در جهت رشد اقتصاد بازار و از بین بردن سوبسیدها گام برداشته بود، آماج اصلی حمله معدنچیان قرار گرفت. رومان که در روز پنجشنبه گذشته استعفا کرد، تظاهرات مزبور را یک "کودتای کمونیستی از پائین" معرفی کرد. بدنبال استعفای دولت و ملاقات میرون کوزما، رهبر حرکت اعتراضی معدنچیان، با یان الیسکو رئیس جمهور رومانی، ابتدا توافق شد که تظاهرکنندگان به خانه های خود بازگردند. کوزما طی اطلاعیه ای که از رادیو پخش شد اعلام کرد که حدود ۸۰۰۰ نفر از کارگران معدن که برای اعتراض به بوخارست آمده بودند به خانه های خود بازگشته اند وی افزود رئیس جمهور خواسته های کارگران را جهت افزایش دستمزدها مورد پذیرش قرار داده است. کوزما طی اظهاریه دیگری گفت که با الیسکو بر سر آنکه عامل خشونتهای اخیر نخست وزیر مستعفی، پتر رومان، بوده اتفاق نظر دارد. تلویزیون رومانی در روز جمعه اظهاریه پتر رومان را در قدردانی از ارتش و نیروهای انتظامی وزارت کشور جهت ممانعت از نابودی نمادهای دولتی پخش کرد. پس از ملاقات رهبر معدنچیان با الیسکو و علیرغم بازگشت عده قابل توجهی از تظاهرکنندگان به خانه های خود، دوباره اوضاع متشنج شده و پلیس به اجتماع کنندگان هجوم برد. به گفته دادستانی کل کشور رومانی تا روز جمعه هفته گذشته مجموعا ۳۰۳ نفر از نیروهای انتظامی و مردم مجروح شده و به بیمارستان منتقل گشته اند و دو نفر جان خود را از دست داده اند. تظاهرکنندگان که استعفای یان الیسکو را مطالبه میکردند ساعتها با نوای انتظامی درگیر بودند. بدنبال این وقایع کوزما طی اطلاعیه دیگری از معدنچیان خواست پایتخت را ترک نکنند او گفت "معدنچیان تا هنگامی که وضعیت برایشان روشن نشده و مسببین وقایع اخیر آشکار نگردیده اند، بوخارست را ترک نخواهند کرد". اکنون الیسکو با نمایندگان اپوزیسیون پیرامون ایجاد یک کابینه جدید مشغول مذاکره است او از نمایندگان جبهه نجات ملی و نیز هشت حزب اپوزیسیون کشور خواسته است طرح مشترکی جهت تشکیل دولت جدید ارائه دهند.

توافق بر سر آتش بس در یوگسلاوی

هفته گذشته در شرایطی که بنظر میامد یوگسلاوی در آستانه فروریختن در جنگی تمام عیار باشد، جبهه های متخاصم اعلام آتش بس کردند. اما این آتش بس پایه محکمی ندارد. وزیر دفاع یوگسلاوی، تومیسلاو سیموویک، در هفته گذشته هدف ارتش از اقدامات نظامی حمایت از کشور در قبال فاشیسم و مقابله با خطر قتل عام صرب ها در کرواسی قلمداد کرد. در مقابل کروات ها جنگ خود را علیه دولت مرکزی، مبارزه ای رهایبخش علیه اشغالگران صرب میدانند. مناقشات اخیر در یوگسلاوی که ریشه در بحران اقتصادی عمیق کشور و بغرنجی روابط تاریخی میان صرب ها و کروات ها دارد اروپا را در نگرانی فرو برده است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم کامل نظامی علیه یوگسلاوی را اعلام کرده و خواهان پایان فوری مناقشات خونینی شد که کماکان ادامه دارند.

وزیر خارجه یوگسلاوی، بودمیر لونکار، قبل از اخذ تصمیم در شورای امنیت، گفته بود که احیای ساختار دولتی گذشته در یوگسلاوی به دلیل منازعات ملی غیر ممکن است و نیروهای سیاسی در یوگسلاوی در شرایطی نیستند که بر بحران غلبه کنند.

نشست شورای امنیت سازمان ملل به اصرار دولت یوگسلاوی و به درخواست فرانسه انجام گرفت.

تظاهرات سیصد هزار نفری در واشنگتن

واشنگتن، ماه گذشته شاهد بزرگترین تظاهرات توده ای دهه اخیر بود. ۱۸۴ حزب و سازمان سیاسی و سندیکایی تظاهرات مذبور را فراخواندند و ۳۰۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند. کارگران، زنان، جوانان و بیکاران و بینوایان به سوی کاپیتول، محل پارلمان ایالات متحده امریکا رهسپار شدند و خواستار تدابیر فوری جهت مقابله با بیکاری، بهبود وضعیت درمانی و بهداشتی و تعلیم و تربیت و از بین بردن بی خانمانی شدند. مردم بجان آمده در شعارها و فریادهای خشماگین خود، از دولت خواستار رسیدگی به وضعیت بی نوایان و ستمدیده ها در ایالات متحده امریکا شدند.

ویلیام لوسی، نماینده اتحادیه خدمات عمومی در سخنان خود گفت: ما میخواهیم هم اکنون، اینجا در امریکا برخی تغییرات را ببینیم. ما هر روز در خیابانهای شهرهای خود جوان های بیشتری نسبت به از آنچه در جنگ کویت مرده اند از دست میدهیم". اوضاع اجتماعی در ایالات متحده امریکا روز به روز وخیمتر میشود. بخصوص اهالی سیاهپوست از بی کاری توده ای روبه گسترش، بیشترین ضربه را میبینند. محلات فقیر نشین حاشیه شهرهای بزرگ بسوی مرکز این شهرها گسترش یافته اند.

وضعیت نامساعد آموزش و پرورش دورنمای بخشهای وسیعی از جوانان را از بین میبرد. تعداد بی سوادان حدود ۳۰ میلیون نفر برآورد میشود. ۳۷ میلیون امریکایی بیمه درمانی نیستند. دهها میلیون نفر بی خانمانند.

جنبش سندیکایی، که در دوره ریگان بسیاری از حقوق خود را از دست داد، با این تظاهرات وسیع برخواست و اعتراض سیاسی خود تاکید کرد. جنبشهای حقوق بشر، اتحادیه های زنان، طرفداران محیط زیست و حزب کمونیست امریکا فعالترین نیروهای این اجتماع بزرگ بودند. از میان سیاستمداران واشنگتن هیچکس به محل تظاهرات نیامد. هنگامیکه مردم میخواستند از دولتمردان بازخواست کنند، بوش مشغول ماهیگیری بود و سناتورها و نمایندگان مجلس گلف بازی می کردند.

رژیم بعث و قانون جدید احزاب

از هم اکنون تقریبا آشکار است که برنده انتخابات پارلمانی عراق که قرار است در زمستان برگزار شود، چه کسی خواهد بود: صدام حسین و حزب بعث او. موید این ادعا قانون جدید احزاب است که از ۱۲ شهریور (سوم سپتامبر) در عراق به مورد اجرا گذاشته شده است.

بقیه در صفحه ۵

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

		اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار"	( ) شش ماهه	۴۵ مارک	۵۲ مارک
	( ) یک ساله	۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR 20
Vol.3 No.20
Wed 2 OCT 1991

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

iran-archive.com